

نشانی برای دریافت و انتشار
ایمیل های شما
Info.sabz1388@googlemail.de
تیراژ این شماره: ۴۲۵۰۰۰

۸۶
۲ بهمن ۱۳۸۸
اولین روزنامه ای میلی
سبز
GREEN NEWS PAPER

اکسپرس :
شکاف در ارکان حاکمیت ایران
صفحه: ۱۷

امروز : جشن تولد ندادر سراسر جهان

۴۷ میلیون ایرانی زیر خط فقر!
حسن روحانی اعلام کرد :
۳۷۰ میلیارد دلار در جیب دولت نهم
عدم تعهد بانک مرکزی در مورد نرخ تورم
ایران در آستانه زلزله اقتصادی
آزادی اقتصاد در جهان:
رتبه ۱۶۸ در میان ۱۷۹ کشور
۵۰ درصد افزایش قیمت گوشت قرمز
ایران واردکننده بزرگ گاز می شود
ایران در چنبره بحران داخلی و هسته‌ای
صفحات: ۱۱-۱۵



ندا اگر بدست کوتاچیان به شهادت نمی رسید ، دوم
بهمن بیست و هفت ساله می شد. ایرانیان بدرخواست
نامزد ندا د راین روز در سراسر جهان گردمی آیند و
در برابر سفارتخانه های جمهوری اسلامی شمع
روشن می کنند.

بن بست در مذاکرات اتمی، بسوی گزینه نظامی
تحریم های «فراگیر و فلج کننده» علیه جمهوری
اسلامی
صفحه: ۲۰

حذف فیلم های و عکس های انقلاب
زندانیان سیاسی و مطبوعاتی :
تا اطلاع ثانوی بدون ملاقات
پشت پرده پخش مناظره های تلویزیونی
مناظره های تلویزیونی؛ رو به کدام فردا؟
صفحه: ۳ و ۵ و ۷



۲۲	پیرامون خشونت سیاسی علی افشاری
۲۴	لقمه چرب ایران در گلوی... ناهید پیلوار
۲۵	وطن کجاست؟ حمید دباشی
۲۷	قتل این خسته رضا فراهانی
۲۸	چه کسی در بن بست است؟ سعید قاسمی نژاد
۲۸	ایران در لحظه کنونی مجید محمدی

ناشر

موسسین:
خانه فیلم مخملباف / نوشابه امیری
هوشنگ اسدی / فریبرز بقانی
محسن سازگارا / علیرضا نوری زاده
فرهنگسرای پویا
مدیر اجرایی:
شهرلا بهار دوست
اولین پیش شماره هفتم تیر ماه
هزار و سیصد و هشتاد و هشت

سافرانسیسکو کرونیکل :
معترضان ایران مترصد فرصتی تازه
ایندپندنت :
به دنبال تنش با لندن
کابینه مشترک تل آویو و برلین:
تشویق آلمان به تحریم ایران
صفحات: ۱۶-۲۱

جمهوری اسلامی تهدید کرد:
حمله به ناوهای غربی در
خلیج فارس
ایران - عربستان:
بحران پس از بحران
صفحات: ۲۱

گفت وگویی نوشابه امیری
باعباس میلانی
رای من گو، فشرده صد سال
مبارزه دمکراتیک
حرف های رامین جهاننگلو
مرز خشونت پرهیزی یک جنبش
مدنی کجاست؟
صفحه ۸



راههای سبز

در ایران

هشدار شورای فعالان ملی مذهبی درباره دوقطبی کردن فضای کشور

راه‌های بیانیه شماره هفده موسوی را بپذیرید

هموطنان گرامی،

جامعه ایران در وضعیت خطیری قرار گرفته است. پس از انتخابات مخدوش خرداد ۸۸، اکنون بیش از هفت ماه است که بخش قابل ملاحظه‌ای از مردم ایران، و بخش اعظمی از نخبگان آن، اعتراض خود را به آن انتخابات و برخی سیاست‌ها و رفتارهای قبل و بعد از آن، به اشکال مختلف اما در قالب جنبش سبز، نشان داده‌اند. از آن سو، جناح غالب حاکم، از ابتدا با تحقیر، تحقیف و نیز وابسته و اغتشاشگر خواندن معترضان اقدام به سرکوب فعالان سیاسی و اجتماعی این جنبش نمود. اما علیرغم به کارگیری تلاش‌ها برای اعمال هر چه بیشتر خشونت و بی‌رحمی، این جنبش همچنان "خود می‌نماید" و حذف آن با شکست مواجه شده است. با این حال، افراطیون حاکم، همچنان بر طبل بی‌حاصل حذف و خشونت می‌کوبند و از به رسمیت شناختن این جنبش، که مدافع حقوق اساسی ملت است، خودداری می‌کنند.

عاشورای خونین امسال اوج بحرانی بود که نیم سالی است در فضای سیاسی جامعه ما چهره نموده است. در پاسخ به این بحران میرحسین موسوی، در بیانیه هفدهم خود، نقطه عزیمت حل مشکلات کشور را، به رسمیت شناختن "بحران" توسط حاکمان دانست.

بحران کنونی جامعه ما برخاسته از تحولاتی اساسی است که در اعماق جامعه ایران اتفاق افتاده است. در یک سو، بخش عمده‌ای از مردم قرار دارند که همگام با تحولات بنیادی جامعه ایران (رشد شهرنشینی، طبقه متوسط، دانش و آگاهی، تحصیلات عالی، رسانه‌های جمعی، حضور گروه‌های مختلف اجتماعی و به ویژه زنان در عرصه‌های گوناگون)، خواهان مشارکت در فرایندهای عمومی تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری در تعیین سرنوشت خود، رسمیت یافتن سبک‌های مختلف زندگی، برقراری آزادی، دموکراسی، پیشرفت و عدالت‌اند. و در سوی دیگر، گروه محدودی قرار دارد که تمایلی برای به رسمیت شناختن این تحولات و حاملان آن ندارد؛ و با اتکاء به درآمد نفت، تغذیه ماشین سیاسی و قضایی و امنیتی خود از آن راه، اعمال قدرت متمرکز و غیرمشارکتی، ارائه نظرگاه‌های تقابلی در رابطه با جهان؛ و با حراست از منافع بادآورده خود (به ویژه در ۵ ساله اخیر)، در برابر خواسته‌های مدنی و مشارکت‌طلب آن نیروی ملی ایستاده است. بحران کنونی، به واقع، از رابطه تقابلی و غیرتعاملی این دو نیرو نشأت می‌گیرد.

البته در ایران، یگ نیروی سنتی وجود دارد که، نیروهای تحول‌خواه، نه تنها خود را در برابر آن نمی‌یابند، بلکه معتقدند ایران بزرگ متعلق به همگان است. اما، گروه سرکوبگر رانتی، با فریبکاری، در پی معرفی خود به مثابه نماینده آن نیروی سنتی جامعه است؛ که رفتارهای افراطی این جناح، به ویژه در ماه‌های اخیر، به گونه‌ای بوده که اعتراض آن نیروی سنتی را نیز به همراه آورده است. به اعتقاد ما جنبش سبز فرصتی استثنایی پدید آورده تا راهی کم‌هزینه برای برون‌رفت از بحران‌های جامعه ایران و رفع موانع توسعه‌یافتگی در پیش گرفته شود؛ اما دریغ که قدر چنین فرصتی دانسته نشد و جناح غالب، سرکوب جنبش را در دستور کار خود قرار داده است. اینک نیز افراطیون این جناح سعی در هر چه دوقطبی‌تر کردن اوضاع می‌کنند تا هیچ گونه راه حلی برای کاستن از این وضعیت دوقطبی فرصت طرح نیابد و به شدت ملوک و سرکوب شود. این جناح پس از راهپیمایی‌های روزهای پس از انتخابات، تصور می‌کرد که با تشدید فشار و

سرکوب می‌تواند حرکات اعتراضی را تحلیل برد و آن را از راهپیمایی، به تجمعات پراکنده تبدیل کند. اما راهپیمایی گسترده در تشییع پیکر فقیه مجاهد آیت‌الله العظمی منتظری بار دیگر نشانگر شکست این تصور نادرست و عمق اجتماعی جنبش اعتراضی بود. حضور گسترده معترضان در روز عاشورا، علیرغم به کارگیری شدیدترین روش‌های سرکوب نیز یک بار دیگر ناکارآمدی سرکوب و خشونت علیه مردم تحول‌خواه را نشان داد. اما آنان همچنان با دروغ، تهمت، اغراق و سفسطه سعی در دوقطبی‌سازی مذهبی-غیرمذهبی، عاشورایی-ضد عاشورایی و تحریک احساسات دینی نمودند تا هم چنان به شیوه نادرست حذف و نادیده گرفتن معترضان و مخالفان ادامه دهند.

ما اینک یک بار دیگر، و در امتداد بیانیه مسئولانه آقای موسوی و مواضع حق‌طلبانه آقای کروبی و نصایح مشفقانه آقای خاتمی، به دست‌اندرکاران حاکمیت انذار می‌دهیم که به جای اصرار بر شیوه‌های ناکارآمد گذشته و بی‌اعتنایی به خواست‌های بخش عمده‌ای از مردم و نخبگان جامعه ایرانی، سخنان آنان را بشنوند و بحران موجود را ببینند و راه تعامل را به جای مسیر سراب‌گونه تقابل در پیش گیرند.

بر این اساس ما مشفقانه و مصرانه می‌خواهیم آنان را محل‌های آقای موسوی در بیانیه شماره هفده را بپذیرند. در غیر این صورت، قابل پیش‌بینی است که بحران تداوم خواهد یافت. چه، جنبش اعتراضی نیروی تحول‌خواه و نوگرایی جامعه ایرانی قابل حذف و سرکوب نیست و فشارهای اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و مشکلات برخاسته از سیاست‌های غیرکارشناسانه و ماجراجویانه دولت حاکم، روز به روز بر شکاف دولت - ملت خواهد افزود و اقتضای وسیع‌تری را در مقابل جناح حاکم قرار خواهد داد. از سوی دیگر، ما بنا بر تجارب تاریخی خویش، خود را مسئول می‌دانیم که از همه فعالان جنبش اعتراضی نیز بخواهیم همچنان بر شیوه‌های مسالمت‌جویانه و مدنی خود، پایبند بمانند و حتی به صورت واکنشی نیز از این خطمشی عدول نکنند. تجارب فراوان تاریخی نشان داده است که افراطیون سرکوب‌گر، همیشه خواهان تندتر و خشن‌تر شدن اوضاع جهت تشدید حالت دوقطبی و سرکوب راحت‌تر مخالفان خود هستند؛ ضمن آنکه، خشونت همیشه خشونت می‌زاید و پیروزی مفروض را نیز، به خاطر نهادینه شدن خشونت ادواری حاکمان و محکومان، به یک شکست تاریخی مجدد بدل می‌کند.

جنبش اعتراضی سبز، جنبشی متکثر است که طیف‌های مختلف فعال در آن دارای مطالبات متنوع و مختلفی هستند. بر این اساس شعارها و خواسته‌های جنبش باید معدل و مخرج مشترکی از تمام این طیف‌ها باشد. این امر از یک سو، و محاسبه توازن و تناسب قوای جنبش (به عنوان حرکت عمدتاً برخاسته از طبقه متوسط شهری در ایران) از سوی دیگر، اقتضا می‌کند که شعارها و مطالبات این حرکت از بیانیه شماره هفده آقای موسوی، که مورد حمایت وسیع افراد و نیروهای فعال جنبش قرار گرفته، تخطی ننماید و باعث تفرقه درونی و نیز موجب وحدت مخالفان جنبش نگردد. بردباری و مداومت، رمز پیروزی این خواسته‌های مدنی است که نباید تحت تأثیر احساسات و حرکات‌های واکنشی قرار گرفته و باعث تکرار مکرر تجارب غمبار تاریخی ناشی از چپ‌روی (و راست‌روی) از مشروطیت

تاکنون گردد. بر این اساس ما همگان را به حفظ مسالمت و عدم خشونت و جلوگیری از هر گونه تکروی و تندروی دعوت می‌کنیم. شعار محدود و مداومت و مقاومت نامحدود، تجربه گرانباری در تاریخ معاصر ماست.

ما ضمن حمایت مجدد از تلاش‌های خستگی‌ناپذیر آقایان موسوی، کروبی و خاتمی، این بزرگواران را به مثابه مراجع مورد اعتماد جنبش سبز ایران، در هر گونه مذاکره و توافق برای دفاع از مطالبات مدنی، مسالمت‌آمیز و قانونی مردم و در راستای تحقق آزادی انتخابات، بیان، تجمعات و امثالهم، و بویژه آزادی زندانیان سیاسی، تلقی می‌نماییم. ما تعامل نیروها و جلوگیری از دوقطبی شدن اوضاع را به نفع منافع ملی، مردم ایران و جنبش سبز می‌دانیم و در مسیر تحقق تدریجی خواسته‌های دموکراتیک و عدالت‌طلبانه مردم از آن استقبال می‌کنیم. بدین ترتیب پیامدها و هزینه‌های هرگونه گریز از این رویکرد و تلاش بیهوده برای انکار نیروی نوین و تحول‌خواه جامعه ایران و سرکوب آن در ذیل گفتارهای "دوقطبی" برعهده افراطیانی است که روزی باید پاسخ‌گوی وجدان، خدا و مردم خویش به خاطر این سیاه‌کاری‌ها و نابودی توان و امکانات مادی و معنوی کشور در راه حفظ منافع و مناصب خویش باشند.

شورای فعالان ملی- مذهبی

۱۳۸۸.۱۰.۲۸

۲۲ بهمن: جدال سرنوشت ساز

مردم و کودتا چیان

در دو هفته گذشته، دهه‌تن از زندانیان سیاسی دهه 60 در تهران و چند شهر دیگر ایران بازداشت شده‌اند. نه جرمی داشته‌اند و نه دلیلی برای این دستگیری‌ها اعلام شده است. به آنها گفته‌اند "موقتا دوباره مهمان باشید. شب عید آزاد می‌شوید!" این بازداشت‌ها و جمله‌ای که خطاب به اعتراض این زندانیان سابق گفته شده، باز هم بیشتر نشان می‌دهد که حاکمیت کودتایی تا چه حد نگران راهپیمایی 22 بهمن و حضور گسترده مردم در آنست. حتی در برابر اعتراض این زندانیان سابق که گفته‌اند "ما اصلا دیگر فعال نیستیم و کار به این کارها نداریم. زندگی مان را می‌کنیم و این بازداشت و دستگیری به زندگی و کار ما لطمه می‌زند"، بازداشت کنندگان گفته‌اند: "ما می‌دانیم شما فعالیتی ندارید، اما بالاخره این مردم از یک جانی تحریک می‌شوند، و ما دنبال این مرکز تحریک هستیم! شماها تجربه انقلاب بهمن و فعالیت‌های اول انقلاب را دارید. بهتر است یک مدت پیش ما باشید، زیاد نمی‌مانید."

این جملات و گفتگو‌هایی که رد و بدل شده، نقل به مضمون و مستند به شنیده‌های مستقیم است. کسانی که بازداشت شده‌اند نیز از فعالان سابق گروه‌ها و احزاب سیاسی متفاوت‌اند، اما از آنجا که افراد شناخته شده در جامعه نیستند و در مطبوعات سالهای گذشته نامشان مطرح نبوده، اخبار مربوط به دستگیری آنها مانند دیگر دستگیری‌ها بازتاب نیافته است.

همزمان با همین دستگیری‌ها، در 48 ساعت گذشته عده دیگری از اعضای رهبری و فعالان نهضت



راههای سبز

ادعای فرزند شاه مخلوع در کشته نشدن مردم توسط پدرش دستور داد تا تصاویر مستند و موجود از شهدای دوران انقلاب برای مردم بازپخش شود، ولی بی شک آن چه می تواند باعث تعجب شود، ممنوع شدن پخش تصویر شهدای دوران انقلاب در دهه فجر سال 88 است.

درخواست حذف تعدادی از عکس‌های

انقلاب ایران

مریم زندی از عکاسان با سابقه ایران است که قصد دارد مجموعه عکس‌هایش را از دوران انقلاب ۵۷ در کتابی منتشر کند

خانم زندی با اشاره به کتاب مجموعه عکس‌های دوران انقلاب که از هفت ماه پیش برای مجوز به اداره کتاب وزارت ارشاد ایران فرستاده است، به خبرگزاری کار ایران (ایلنا) گفت: " این اداره از من خواسته که عکس‌های انقلاب را سانسور کنم. این اداره خواستار حذف برخی از عکس‌ها شده است که من با این جریان کاملاً مخالفم."

او درباره این عکس‌ها گفته است: " این عکس‌ها سند تاریخی هستند و کم و زیاد نشده اند. این عکس‌ها روایت تاریخ، بدون کم و کاست است پس کسی نمی تواند درباره نادرستی آنها صحبت کند."

مریم زندی از عکاسان پرکار ایران است که تا کنون چندین جلد کتاب از مجموعه عکس‌هایش منتشر شده است و مجموعه پرتیر هایش از بازیگران سینما و تئاتر، نویسندگان و شاعران در چند جلد و با عنوان "چهره‌ها" شهرت زیادی دارد.

او که چند ماه پیش تر هم از معطل ماندن کتاب عکس‌های انقلابش در ارشاد خبر داده بود به خبرنگار ایلنا گفت: "به من گفته اند که درحال بررسی علمی این عکس‌ها هستند. من نمی دانم عکس‌های انقلاب را چگونه می خواهند بررسی علمی کنند. مگر چه چیز این عکس‌ها عجیب است."

مریم زندی که درحال حاضر رئیس هیات مدیره انجمن عکاسان ایران است، از پیشنهاد چند ناشر خارجی برای چاپ این کتاب خبر داد و گفت: "برای چاپ این عکس‌ها خارج از ایران هیچ مشکلی ندارم ولی معتقدم این کتاب باید در داخل ایران چاپ شود."

نیروی انتظامی با انتشار ویژه نامه وارد میدان شد

دستگیری برای پیشگیری

درحالی که پس از اعتراضات گسترده مردمی در روز عاشورا، مقامات انتظامی و نظامی در اظهارات هرروزه خود که در رسانه‌های رسمی کشور منتشر می شود، معترضان را تهدید به شناسایی از روی تصاویر و "برخوردهای شدید تر" می کنند، روز گذشته پایگاه اطلاع رسانی نیروی انتظامی در خبری مدعی شد که بیش از 40 نفر از معترضان شرکت کننده در روز عاشورا توسط "امت" همیشه در صحنه" شناسایی و بازداشت شده اند.

پایگاه اطلاع رسانی نیروی انتظامی در این خبر به نقل از یک مقام آگاه که نامی از وی برده نشده است مدعی شده که: "به دنبال انتشار تصاویر آشوبگران روز عاشورای حسینی در پایگاه اطلاع رسانی پلیس و ویژه نامه نشریه امین جامعه، بیش از 40 نفر از عناصر فتنه گر با همکاری مردم شریف و بیادار ایران اسلامی شناسایی و دستگیر شدند."

کنندگان برخیزند و این همان فاجعه جنگ داخلی است که دست‌های مرموز در کانون مرکزی حکومت و در میان فرماندهان سپاه کشور را به آن سو می برد.

تصمیمات عجیب در صداوسیما حذف فیلم‌های انقلاب از تلویزیون

سردار عزت اله ضرغامی در دهه فجر سال 83 به خاطر سخنان رضا پهلوی در نفی کشته نشدن مردم در روزهای انقلاب، دستور داده بود تصاویر مستند و موجود از شهدای دوران انقلاب برای مردم بازپخش شود. دستور امسال ممنوع شدن پخش تصویر شهدای دوران انقلاب در دهه فجر سال 88 است!

در فاصله سه هفته تا آغاز دهه فجر و مراسم سی و یکمین سالگرد انقلاب اسلامی، خبرها، از تعیین محدودیت‌های عجیب و بی‌سابقه برای پخش تصاویر قدیمی و ویژه برنامه‌های دهه فجر امسال حکایت دارد.

به گزارش خبرنگار «آینده»، صداوسیما پس از انتخابات ریاست جمهوری و در طول 7 ماه اخیر بارها و بارها با قوانین ابلاغی ناگهانی برای پخش برنامه‌ها و استفاده از افراد رو به رو بوده که این مورد با محدودیت‌های تازه برای ویژه برنامه‌های دهه فجر همراه شده است.

بر این اساس به صورت غیرمکتوب به شبکه‌های داخلی، بین‌المللی و استانی صداوسیما ابلاغ شده تا از تصاویر شهدای انقلاب در تصاویر استفاده نکنند و تصاویر خون ریخته شده به روی زمین و دست‌های خونین مردم حذف شود.

همچنین در این ابلاغیه غیرمکتوب پخش تصاویر حمله، تخریب، آتش سوزی، مبارزه‌های خیابانی و مقابله با نیروهای گارد ممنوع شده و بخش‌های مختلف تولیدی موظف شده اند تصاویر برشمرده را از برنامه‌های خود حذف کنند.

این محدودیت‌ها شامل همه گروه‌های تولیدی و تأمین‌کننده ویژه برنامه‌های دهه فجر در شبکه‌های سراسری، بین‌المللی و استانی است تا از این موارد در برنامه‌های دهه فجر امسال و هرگونه تصویر دیگری که از دوران انقلاب جنبه تحریک عمومی دارد، خودداری کنند.

در این میان نشان دادن تصاویری مانند شعارنویسی، برعکس گرفتن عکس‌ها، سنگربندی وسط خیابان‌ها، ساخت کوکتل مولوتوف، حضور زنان و مردان در کنار یکدیگر در تظاهرات‌ها و پخش برخی شعارهای معروف آن زمان ممنوع شده است. این محدودیت‌ها موجب شده که گروه‌های تولیدی و تهیه‌کنندگان به دلیل اعمال دستور جدید از پخش تصاویر دوران انقلاب منصرف شوند تا هیچ مشکلی برای آنها به وجود نیاید، و این حرکت عملاً برنامه‌سازان را به استفاده از تصاویر تظاهرات ساده و بی ارزش ناگزیر خواهد کرد.

این در حالی است که ضرغامی پنج سال پیش در بدو ورود خود با خارج کردن تصاویر آرشیوی از زمان انقلاب و اوایل انقلاب دست به نوآوری در برنامه‌های دهه فجر زد که با استقبال گسترده مردم و نخبگان مواجه شد.

همچنین ضرغامی در دهه فجر سال 83 به خاطر

آزادی و ملی مذهبی‌ها نیز بازداشت شده و به جمع بقیه زندانیان سیاسی بعد از کودتای 22 خرداد پیوسته اند. گفته می شود در گزارش محرمانه ای که

کمیسیون امنیت ملی مجلس در اختیار دارد و برخی نمایندگان نیز از آن مطلع اند، اکنون با احتساب دستگیری‌های استان‌های دیگر، شمار روزنامه نگاران، فعالان سیاسی، رهبران احزاب، فعالان حقوق مدنی و... که از بعداز کودتای 22 خرداد دستگیر شده اند از مرز 500 تن گذشته است و رقم مجموع دستگیری‌های تهران و شهرهای دیگر به 10 هزار رسیده است. با آنکه رسماً اعلام نشده، اما گزارش‌های غیر رسمی شمار کشته شدگان پس از کودتا را تا 500 تن در تهران و شهرهای دیگر تخمین ثبت کرده است. این گمان نزدیک به واقعیت است که اگر روند کنونی در حاکمیت ادامه یابد، صدها تن دیگر تا 22 بهمن دستگیر خواهند شد و با احتمال بسیار زیاد چند ترور دیگر نیز حکومت با هدف ترساندن استادان دانشگاهی، فعالان سیاسی هنوز دستگیر نشده و دانشجویان و زنان فعال مدنی انجام خواهد شد.

گفته می شود، فرماندهان کودتائی سپاه و شخص احمدی نژاد به علی خامنه ای اطمینان داده اند که 22 بهمن آرامی را نظام پشت سر خواهد گذاشت و هر نوع تصمیم به تغییر روش و یا ادامه روش کنونی، موکول به نوع برگزاری 22 بهمن است.

حکومت تصور می کند مردم گوسفندان و بر این تصور است که با این دستگیری‌ها و ترور‌ها، مردم بدون چوپان خواهند شد و 22 بهمن به نقطه عطف برای تثبیت کودتا تبدیل خواهد شد. با همین تصور، حتی مطبوعات از انتشار هر نوع عکس از دوران انقلاب بهمن که یادآور قیام 8 ماه اخیر مردم باشد، نه تنها منع شده اند، بلکه به آنها از هم اکنون اخطار داده شده است. سیمای جمهوری اسلامی نیز خود بعنوان کانون هدایت کننده این سانسور‌ها، امسال هیچ تصویر و فیلمی از انقلاب بهمن منتشر نخواهد کرد که مشابهتی با قیام 8 ماه اخیر مردم داشته باشد. همه این تصورات و تدابیر، برای خانه نشین کردن مردم است. مردمی که نیاز به هیچ دعوت و رهبری خیابانی ندارد و خود میدانند که هر روز تاریخی که در 30 سال اخیر، روز راهپیمائی و تظاهرات و اجتماعات بوده، فرصتی است برای حضور اعتراضی در خیابان‌ها. مسئله به همین سادگی است و دستگیری‌های سیاسی اخیر، راه به جایی نخواهد برد.

برای این دعوت "وعد ما 22 بهمن، خیابان انقلاب و میدان آزادی" نیاز به هیچ اعلامیه و رهنمودی نیست. همه میدانند چه روزی و برای چه هدفی باید بیایند و می آیند. وحشت حکومت از حضور مردم، ممنوعیت‌های جدید، تهدید به کنترل اینترنت‌ها، تهیه اطلاعیه‌های تصویری از سوی ستاد کودتا برای معرفی تظاهرکنندگان توسط مردم و... همه و همه به جای آنکه باعث ترس مردم شود، خود به معنای دعوت مردم به تظاهرات و راهپیمائی 22 بهمن است. بویژه که همه این تدابیر و پیشگیری‌ها بیش از پیش مردم را عصبی و مصمم به حضور خیابانی می کند و جنبه‌های مقابله و خشونت در برابر نیروهای انتظامی را تقویت می کند. مردم بیش از گذشته نقاب به صورت در خیابان‌ها ظاهر خواهند شد و در واکنش به تهدید هائی که حکومت در باره اعدام دستگیر شدگان می کند، مردم سعی خواهند کرد برای دستگیر نشدن به مقابله با دستگیر



راههای سبز

ارگان اینترنتی نیروی انتظامی در عین حال که اعلام کرده "متهمان برای سیر مراحل تحقیق و بازرسی در اختیار نیروی انتظامی می باشند" همچنان خواستار شناسایی معترضان شده است.

خبر شناسایی برخی از مردم معترض در حالی در وبسایت رسمی نیروی انتظامی منتشر شده که روز دوشنبه فرمانده نیروی انتظامی تهران در این باره گفته بود: "اقدامات خوبی برای شناسایی این افراد انجام شده است و در این راستا تمام کسانی که در روز عاشورا اقدام به تخریب و یا اعمال ساختار شکنانه کرده و تعرضی نسبت به پلیس داشتند، مورد شناسایی قرار گرفته اند." عزیزاله رجب زاده که فرماندهی برخوردهای صورت گرفته از سوی نیروی انتظامی با معترضین در روز عاشورا را نیز بر عهده داشت افزوده بود: "شک نداشته باشید تا نفر آخر این افراد که در این تجمعات شرکت کردند، دستگیر می شوند که در این رابطه سری بعدی تصاویر افرادی که در این اغتشاشات شرکت کرده اند نیز به زودی منتشر می شود."

امین جامعه و ناکامی سپاه

همزمان با خبر شناسایی و دستگیری 40 نفر از معترضان شرکت کننده در تجمعات روز عاشورا تهران و اظهارات فرمانده نیروی انتظامی تهران درباره انتشار تصاویر بعدی از مردم معترض برای شناسایی، از روز دوشنبه نیز هفته نامه رسمی نیروی انتظامی با نام "امین جامعه" در قالب یک ویژه نامه تصاویر برخی افراد شرکت کننده در تجمعات روز عاشورا تهران را منتشر کرد. در این ویژه نامه نشریه هفتگی نیروی انتظامی که در مساجد، مدارس، تکلیا، ادارات و سایر سازمان ها توزیع شده، تصاویر 65 نفر از کسانی که در راهپیمایی روز عاشورا شرکت کرده بودند آمده بود. ویژه نامه نشریه هفتگی نیروی انتظامی در شرایطی منتشر شد که پیش از این همین تصاویر در وبسایت متعلق به مرکز بررسی جرایم سازمان یافته سایبری سپاه پاسداران که تحت نظر معاونت اطلاعات این نهاد نظامی به فرماندهی حسین طایب اداره می شود، منتشر شده بود.

همزمان محمد علی رامین، معاونت امور مطبوعاتی وزارت ارشاد اسلامی نیز روز دوشنبه طی اظهاراتی از تشویق گردانندگان نشریه "امین جامعه" از سوی وزارت ارشاد اسلامی خبر داد.

محمد علی رامین که از زمان حضور در وزارت ارشاد تاکنون چندین روزنامه را توقیف کرده است، همزمان با اعلام خبر لغو امتیاز روزنامه فرهنگ آشتی در این باره گفت:

"روزنامه امین جامعه به علت عملکرد مثبت در زمینه انعکاس اغتشاشات روز عاشورا که بخش قابل توجهی از اعمال تخریبی و قانون شکنی های اغتشاشگران و بی حرمتی آنان نسبت به عزاداران امام حسین (ع) را به تصویر کشانده و موجب شناسایی و رسوایی حرمت شکنان گردید، مورد تشویق قرار گرفت."

چهار سناریو و یک کابوس ایران در چنبره بحران داخلی و هسته های

بحران سیاست داخلی ایران که با اعتراض های مردم پس از انتخابات خرداد ماه آشکار شده است، کماکان یکی از موضوع های مورد بحث محافل سیاسی غرب است. این بحران و مسئله هسته های ایران که لاینحل مانده به گمانه زنی های در مورد دورنمایه و اثرات احتمالی آنها بر جمهوری اسلامی منجر شده است. در این پیوند، فولکر پرتس، مدیر بنیاد علوم و سیاست آلمان در مقاله ای در وبسایت «اوپن دمکراسی» سناریو هایی را پیش بینی کرده است.

فولکر پرتس با تاکید به اینکه پیش بینی نتایج تحولات سیاسی در ایران کار ساده ای نیست، می گوید دو متغیر می تواند روند این تحولات را در کوتاه مدت تعیین کند؛ یکی توان و استحکام نظام جمهوری اسلامی است که از مشروعیت و انسجام رژیم و منابع مالی تحت اختیار آن مایه می گیرد و متغیر دوم تقابل رژیم با کشورهای خارجی است که تا حد زیادی به مسئله هسته های گره خورده و می تواند به جنگ و یا به موافقت بر سر برنامه هسته ای و برقراری مجدد روابط سیاسی با آمریکا منجر شود. با توجه به این دو متغیر و پیش فرض ها، فولکر پرتس چهار سناریو برای جمهوری اسلامی در یک سال و نیم تا دو سال آینده پیش بینی کرده است:

نخست: سناریوی دفاعی، بدین معنی که گفتگو های ایران با کشورهای گروه ۵+۱ به نتیجه ای ملموس منتهی نشود و طرفین گفتگو نه اذعان به شکست کنند و نه پی گیری گفتگو را بی فایده بدانند. تحت این شرایط آمریکا و کشورهای اتحادیه اروپا بر طبل اعمال تحریم های تازه خواهند کوبید و چین و روسیه بر ادامه فعالیت های دیپلماتیک تاکید خواهند ورزید. محمود احمدی نژاد و دیگر سران حاکم بر ایران برای رسیدن به نوعی توافق با کشورهای ۵+۱ مخالفت می ورزند و تهدید نظامی آشکار از سوی اسرائیل باعث خواهد شد که چهره های مهم مخالف دولت احمدی نژاد، از جمله اکبر هاشمی رفسنجانی و میر حسین موسوی، اتحاد و اتفاق همه گروه های سیاسی کشور را تبلیغ کنند و به علت تهدیدات خارجی از دولت حمایت کنند.

دوم: نظام معلول و ناکارآمد، تحت این شرایط مسئله هسته ای راه به جایی نمی برد ولی روسیه و چین با اعمال دور تازه ای از تحریم های شورای امنیت سازمان ملل علیه ایران موافقت می کنند و کشورهای جی - ۲۰ از دادن اعتبار مالی و تجاری به ایران خودداری می کنند. واردات به ایران فرو می پاشد و وضعیت اقتصادی ایران بدتر می شود. دولت ایران از نیروهای امنیتی و نظامی و بسیج برای کنترل اعتراض های مردم، دانشجویان و بازاریان استفاده می کند و بحران داخلی شدت می گیرد. نخبگان سیاسی حاکم و آیت الله خامنه ای از سوی مدیریت محمود احمدی نژاد انتقاد می کنند و مجلس بودجه سال ۱۳۹۰ احمدی نژاد را تصویب نمی کند و به وزیران امور اقتصادی و دارایی و نفت رای عدم اعتماد می دهد و موقعیت رئیس جمهور متزلزل می گردد.

در این بحبوحه، کشورهای غربی کوشش هایی را برای حل مسئله هسته ای به عمل می آورند ولی نتیجه ای حاصل نمی شود و ناظران خارجی و داخلی

با توجه به ناکارآمدی رژیم منتظر رویدادی هستند تا وضع موجود را تغییر دهد.

سوم: سناریوی سرکوبی، در چنین موقعیتی کشور با وضع اقتصادی اسفباری روبه رو است و اعتراض های دانشجویان، بازاریان و کارگران شدت می گیرد. گروه های مخالف از مردم می خواهند که در یک راهپیمایی سراسری به مناسبت آغاز سومین سال ریاست جمهوری محمود احمدی نژاد شرکت کنند و سران اپوزیسیون بازداشت می شوند و جنگ قدرت آشکارا به اوج خود می رسد. آیت الله خامنه ای سکوت اختیار می کند و اکبر هاشمی رفسنجانی از مجلس خبرگان می خواهد که در مورد رهبری نظام تصمیم بگیرند ولی سپاه پاسداران از نشست خبرگان جلوگیری می کند و ساختمان این مجلس را محاصره می کند. فرمانده سپاه پاسداران کمیته ای را برای نجات نظام اسلامی تشکیل می دهد، انحلال مجلس اعلام می شود و محمود احمدی نژاد برای معالجات عاجل پزشکی به ونزویلا می رود.

کمیته نجات نظام اسلامی نمایندگانی را به برخی کشورهای مهم منطقه ای و اروپائی اعزام می کند تا ضمن اطمینان دادن به این کشورها در مورد تحت کنترل بودن امور ایران، به آنها اطلاع دهد که در دو تا سه ماه آینده روابط دیپلماتیک به روال عادی بر خواهد گشت.

چهارم: سناریوی تنش زدایی، تحت این سناریو، ایران و کشورهای گروه ۵+۱ با جرح و تعدیل پیشنهاد مبادله اورانیوم کم غنی شده با سوخت هسته ای، که چند ماه پیش در وین ارائه شد، به نوعی توافق دست می یابند و جمهوری اسلامی قول می دهد که پروتکل الحاقی را در آینده نزدیک بپذیرد. آمریکا این کار را درست نمی داند ولی برای اعتماد سازی به آن تن می دهد.

محمود احمدی نژاد و آیت الله خامنه ای قبول می کنند که توافق با آژانس بین المللی برای مبادله اورانیوم با سوخت هسته ای به نفع ایران است و به مردم اطلاع می دهند که این توافق نامه، ضمن اینکه حقوق ایران را برای ادامه غنی سازی نمی کند، به لغو تحریم ها علیه ایران منجر خواهد شد و تهدیدات خارجی را کاهش خواهد داد.

در پی این اقدامات، نمایندگان ایران و آمریکا برای حل مسائل فی مابین به گفتگو خواهند نشست و محمود احمدی نژاد در سخنرانی های خود تعامل با آمریکا را از دستاوردهای انقلاب توصیف خواهد کرد. نخبگان مخالف دولت هم برای اینکه از قافله عقب نمانند، از گفتگو با آمریکا پشتیبانی خواهند کرد.

کابوس: به رغم این چهار سناریو، سناریوی دیگری هم وجود دارد و آن سناریوی جنگ همه جانبه بین ایران با اسرائیل یا با اتحاد اسرائیل و آمریکا می باشد و بهتر است طرف های گفتگو با توجه به پی آمدهای دهشتناک این سناریو با تدبیر، مسائل بین خود را با توجه به واقعیت موجود حل کنند و از جنگ دوری جویند.



راههای سبز

گزارش

زندانیان سیاسی و مطبوعاتی :

تا اطلاع ثانوی بدون ملاقات

در حالی که بسیاری از بازداشت شدگان بعد از حوادث روز عاشورا هم چنان در زندان هستند، شورای عالی امنیت ملی با ابلاغ مصوبه ای، اعلام کرد تمامی آنان "تا اطلاع ثانوی و بدون ملاقات" در بازداشت خواهند ماند. این در حالیست که به گزارش "میزان نیوز" طی این دوره "حدود 50 نفر از فعالین اجتماعی و حدود 800 نفر از شهروندانی که در تجمع روز عاشورا شرکت داشته‌اند بازداشت شده‌اند؛" همزمان صدور احکام سنگین برای دستگیرشدگان قبلی نیز ادامه دارد. آخرین این احکام دیروز برای مجید توکلی صادر شد که بر اساس آن او باید 8 سال و 6 ماه در زندان بماند.

سردار رجبزراده، فرمانده نیروی انتظامی تهران پیش از این از "دستگیری تمامی افرادی که در تجمع عاشورا" شرکت کرده‌اند، خبر داده بود. بازداشت این افراد با "حکم کلی" صادق لاریجانی، رئیس قوه قضائیه صورت می‌گیرد که به ضابطین قضایی اجازه داده "هرکس" را که در تجمعات "حضور" داشته بازداشت کنند. بازجویان هم با افزایش فشار بر دستگیرشدگان، برخی از آنان را وادار به دادن اسامی دیگر کسانی که در راهپیمایی عاشورا حضور داشته‌اند، کرده‌اند. در همین ارتباط، به گزارش منابع معتبر، حتی فرزندان نابالغ افرادی نیز که همراه پدران و مادران خود در راهپیمایی عاشورا شرکت داشته‌اند، در فهرست کسانی قرار گرفته‌اند که باید دستگیر شوند. همزمان سایت نیروی انتظامی روز گذشته به نقل از یک "مقام آگاه" مدعی شد پس از انتشار "درخواست عمومی" نیروی انتظامی برای شناسایی "اغتشاشگران"، "مردم شریف و همیشه در صحنه ایران اسلامی" 40 نفر را معرفی کرده‌اند. این در حالیست که برخی گزارش‌ها از توزیع دفترچه‌هایی در ایستگاه‌های مترو تهران خبر می‌دهند که در آن نیروی انتظامی با انتشار تصاویر معترضان در روز عاشورا، از مردم خواسته است پس از شناسایی این افراد، با تلفن‌های اعلام شده تماس و آن‌ها را "معرفی" کنند.

حکم سنگین برای مجید توکلی

مجید توکلی دانشجوی بازداشتی، بر اساس رای صادره از شعبه 15 دادگاه انقلاب به 8 سال و 6 ماه زندان محکوم شد. بر اساس رای صادره وی 5 سال به خاطر "اجتماع و تبانی"، یک سال به خاطر "تبلیغ علیه نظام"، 2 سال به اتهام توهمین به رهبری، و 6 ماه به خاطر "توهین به رئیس‌جمهوری" حکم گرفته است. توکلی که دانشجوی محروم از تحصیل دانشگاه امیرکبیرست همچنین به 5 سال ممنوعیت از فعالیت سیاسی و 5 سال ممنوعیت خروج از کشور هم محکوم شده است.

نگرانی برای سمیه رشیدی

سمیه رشیدی یکی از فعالان حوزه زنان و ازدانشجویان ستاره دار که بیش از یک ماه است در بازداشت و در سلول افرادی به سر می‌برد، بدون تفهیم هیچ اتهامی از دیدار با خانواده و یا وکلای خود محروم است. رشیدی هم اکنون در سلول افرادی به سر می‌برد و بیم آن می‌رود که مانند برخی پرونده‌های مشابه برای پذیرفتن اتهام‌های جعلی تحت فشار باشد.

یکی از نزدیکان به خانواده سمیه رشیدی که خواست نامش به دلایل امنیتی مطرح نشود به روز گفت: "ما نگران هستیم؛ برای اینکه خیلی از دانشجویانی که در زندان هستند حکم‌های سنگینی گرفته‌اند و فکر می‌کنیم سمیه رشیدی هم که یک ماه از بازداشتش می‌گذرد ممکن است حکم مشابهی بگیرد. در حالیکه او از راه‌های قانونی برای احقاق حقوق خودش در زمینه تحصیل استفاده کرد - از جمله دیدار با

نمایندگان مجلس - تا بپرسد چرا با وجودی که رتبه خیلی بالایی داشته، از تحصیل محروم شده است. اما در پاسخ می‌بینیم که حتی مراجعه به نماینده مردم در مجلس نیز با چنین عاقبتی رو به رو می‌شود."

این منبع نزدیک به خانواده رشیدی افزود: "تنها فعالیتی که سمیه انجام می‌داده به صورت مفصل در حوزه زنان بوده است. او به صورت گسترده روی موضوعات حاد جامعه از جمله خشونت خانگی کار می‌کرده آن هم با در نظر گرفتن فرهنگ رایج کشور. در واقع با توجه به اینکه خودش از یک خانواده سنتی مذهبی بود همواره بحث زنان را در قالب هنرهای موجود مطرح می‌کرد. حال سنوآل اینجاست که چرا یک فعال اجتماعی که برای حل مسائل جامعه‌اش فعالیت می‌کند و همواره در چارچوب قانون حرکت می‌کند و به قانون و مجری قانون احترام می‌گذارد، باید با سرنوشته‌های زنانه مواجه شود؟ آن هم کسی که از خانواده ای بسیار مذهبی است."

برخی از دانشجویان دستگیر شده در ماه‌های گذشته در دوران بازداشت با اتهام‌هایی همچون رابطه با گروه‌هایی مانند سازمان مجاهدین خلق مواجه شده‌اند. ایراد چنین اتهام‌هایی، باعث نگرانی دوستان و همکاران و نزدیکان سمیه رشیدی هم شده است، در حالیکه به گفته این فرد نزدیک به خانواده رشیدی "واقعا چنین اتهام‌هایی به سمیه نمی‌چسبد. ما نگران هستیم که تمهید چندیابره بازداشت وی در زندان به دلیل فشارهای زیاد بر وی برای قبول کردن اتهاماتی از این نوع باشد. اما موضوع اینجاست که او سالها در حوزه زنان فعال بوده و همه او را می‌شناسند و به صداقت و فعالیت‌های موثری که در چارچوب قانون داشت معترفند."

او می‌افزاید: "ما خواهان آزادی سمیه و دیگر زنان در بند هستیم. همه این افراد، فعال حقوق زنان و یا حقوق بشر هستند. تنها جرمشان دفاع از حقوق طبیعی مردم کشورشان است. زندانی بودن آنها در واقع هیچ توجیهی ندارد و ما متأسفیم که به جای اینکه این افراد به خاطر فعالیت‌های عام‌المنفعه که خیرش به همه اعضای جامعه می‌رسد مورد تقدیر قرار گیرند این چنین مجازات می‌شوند."

اعتراض به تداوم بازداشت قدیانی

همسر ابوالفضل قدیانی طی روزهای گذشته در حالی که برای پیگیری وضعیت همسرش به دادگاه انقلاب مراجعه کرده بود، به صورت اتفاقی، همسرش و دکتر بهشتی، محقق و چندین تن از زندانیان را در دادگاه انقلاب دید که نسبت به تداوم حکمشان اعتراض داشتند.

وی طی ملاقاتی کوتاه که با برخورد اهانت‌آمیز ماموران همراه بوده، از وضعیت جسمی بد همسرش و اینکه او در سلول افرادی زندان اوین نگهداری است، با خبر شد.

همسر قدیانی در خصوص بازداشت همسرش گفته است: "ما به ادامه بازداشت آقای قدیانی به شدت اعتراض داریم، همچنین به عدم اجازه برای ملاقات و رساندن لباس مناسب و دارو به همسر معترضیم و هیچ اطلاعی نداریم که آیا به وضعیت جسمانی همسر که به دو بیماری سخت مبتلاست رسیدگی می‌شود یا خیر."

ابوالفضل قدیانی در حالی در زندان اوین نگهداری می‌شود که به گفته همسرش نام او در لیست زندانیان اوین ثبت نیست.

بازداشت بهشتی به زبان رسانه‌های دولتی

سایت "جوان آنلاین" یکی از سایت‌های وابسته به دولت، علت بازداشت دکتر علیرضا بهشتی را "تهیه جزوه عملیاتی و ساختار شکنانه و مبتنی بر رویه‌های براندازانه" اعلام کرد. این سایت مدعی شده "محمدرضا تاجبیک و علیرضا بهشتی دو جزوه به میرحسین موسوی ارائه کرده بودند که جزوه تاجبیک تئوریک و مبتنی بر یک سلسله اقتضانات راهبردی بوده ولی جزوه ای که بهشتی تهیه کرده بود شکل عریانی از پیشنهادهای تاجبیک را شامل می‌شده و بر مبنای ساختار شکنی و رویه‌هایی غیر قابل پذیرش و نامنتظیب با چارچوب‌های اساسی نظام جمهوری اسلامی بوده است."

بازداشت یک خانواده

پیمان چالاکی، فعال سیاسی- کارگری و دبیر اسبق انجمن اسلامی دانشگاه آزاد اسلامی ساوه به همراه همسرش سمیه عالمی پسند از اعضای سابق جبهه مشارکت و دختر خردسالشان توسط ماموران وزارت اطلاعات روز یکشنبه در منزلشان در ساوه بازداشت شدند.

بعد از انتقال این خانواده به تهران، ماموران امنیتی با تماس با یکی از دوستان آن‌ها، مانا چالاکی خردسال را از پدر و مادر جدا کردند و تحویل آشنای خانوادگی آن‌ها دادند. از محل بازداشت و وضعیت این زوج خبری در دست نیست.

تداوم بازداشت مادر 53 ساله

پروانه راد، از مادران عزادار که در روز تاسوعا دستگیر شده همچنان در سلول انفرادی بند 209 زندان اوین به سر می‌برد و از وضعیت و شرایط دقیق او خبری در دست نیست. پروانه راد تا به حال 3 بار به صورت بسیار کوتاه و در حضور بازجویان با خانواده‌اش تماس گرفته ولی هر بار خانواده حال او را جويا شده‌اند به آن‌ها گفته است اجازه توضیح بیشتر ندارد. خانواده‌اش تا به حال موفق به ملاقات با او نشده‌اند.

خانواده راد به برای اطلاع از وضعیت و شرایط او به صورت روزانه به دادگاه انقلاب، دادستانی و زندان اوین مراجعه می‌کنند اما تا به حال به آنها جواب مشخصی داده نشده است.

محمدتقی خلجی در سلول انفرادی اوین

بعد از شش روز بی‌خبری و بعد از مراجعه مکرر خانواده محمدتقی خلجی به دادگاه ویژه روحانیت، دادستانی این دادگاه در تهران سرانجام روز دوشنبه به آن‌ها اطلاع داد که این روحانی به سلولی انفرادی در زندان اوین منتقل شده و تحت بازجویی است. آن‌ها اعلام کردند وی حق ملاقات با خانواده یا گرفتن وکیل را ندارد. خلجی که از روحانیون نزدیک به آیت‌الله منتظری است، از روز 22 دی ماه در بازداشت به سر می‌برد.

بازداشت یک پژوهشگر

احسان هوشمند، پژوهشگر و جامعه‌شناس کرد، واز فعالان ملی - مذهبی صبح روز گذشته بازداشت شد. ماموران پلیس امنیت وی را در منزل بازداشت و پس از تقویت منزل، او را همراه خود به نقطه نامعلومی منتقل کرده‌اند.

تبعید حسن ترلانی

حسن ترلانی، دانشجویی که به خاطر سوابق سیاسی خانواده خود به 10 سال زندان محکوم شده، یکشنبه شب به طور ناگهانی از بند 350 زندان اوین به زندان مرکزی کرمان منتقل شد.

ترلانی که از نوم اسفند ماه سال گذشته بازداشت شده و در زندان اوین بوده است، در حالی که کرمان منتقل می‌شود که خانواده وی در تهران هستند و هنوز حکم 10 سال زندان وی به خانواده و وکیلش ابلاغ نشده است. وی در ابتدای بازداشت، مدت 88 روز در سلول انفرادی تحت فشارهای روحی و جسمی سختی قرار داشته است.

صدور حکم اعدام برای فعالین کرد

دو زندانی سیاسی کرد به نام‌های محمد امین عبدالمولی و قادر محمد زاده اهل میروباد شهر بوکان در دادگاه تجدید نظر شهر ارومیه به اعدام محکوم شدند. اتهام این دو تن "همکاری با احزاب کردی" عنوان شده است. محمد امین عبدالمولی 25 ساله در اولین دادگاه خود به 20 سال زندان محکوم شد اما بعداً این حکم از طرف شعبه 2 دادگاه تجدید نظر شهر ارومیه در تاریخ 26/10/1388 به اعدام علیه امنیت ملی و محاربه با خدا تبدیل و او به اعدام محکوم شد. از طرف دیگر قادر محمد زاده 32 ساله در دادگاه اول به 32 سال زندان محکوم شد ولی همزمان با دادگاه محمدامین، وی نیز به اتهامی مشابه در همان دادگاه تجدید نظر به اعدام محکوم شد.



راههای سبز

حضور گسترده در انتخابات تعداد مخاطبان خود را تا حد چشمگیری افزایش داد. گزارش برگزاری و پخش مناظره های انتخاباتی را نقطه اوج عملکرد صدا و سیما دانسته و تاکید کرده است که این مناظره ها، تعداد مخاطبان این رسانه را به ۴۰ میلیون نفر رسانده بود.

بنا بر این گزارش اما "یکی از عملکردهای رسانه ملی پیش از انتخابات که باعث خدشه دار شدن اعتماد مردم به این رسانه شد حذف و عدم انعکاس برخی خبرها به صورت کلی یا جزئی بود. این مسأله در ارائه اخبار مربوط به سخنرانی ها و همایش های نامزدهای انتخاباتی نمود روشنی داشت. به گونه ای که رسانه در پخش خبرهای تجمعات انتخاباتی و سخنان نامزدها در این تجمعات، به صورت گزینشی عمل کرده و تنها بخشهایی از این سخنان را در فرصتی کوتاه پخش میکردند که این مسأله در همان زمان مورد اعتراض برخی نامزدهای ریاست جمهوری قرار گرفت."

در ادامه این بخش از گزارش، می خوانیم: "مسأله دیگری که پیش از انتخابات موجب کاهش اعتماد مردم به رسانه ملی شد، پرداختن به فعالیت ها و عملکرد دولت نهم از چند ماه پیش از برگزاری انتخابات در حجم وسیع بود. پخش مکرر تیزرهای تبلیغاتی، پوشش سفرهای استانی دولت نهم - که اتفاقاً تعداد آن در ماههای منتهی به انتخابات دهم ریاست جمهوری زیاد شده بود - باعث شد تا این ذهنیت در افکار عمومی و خصوصاً جناح مقابل شکل بگیرد که صداوسیما بی کم و کاست در اختیار رئیس جمهور وقت است و ایشان نیز بدون ملاحظه از این فرصت مناسب، جهت تبلیغ خدمات دولت خود و هموار ساختن راه پیروزی در دوره بعد، به بهترین نحو ممکن بهره برداری میکند."

در این گزارش همچنین تصریح شده است که "در کنار این مسأله، نپرداختن به فضای انتخاباتی که اتفاقاً در این دوره، از ماهها قبل با قدم نهادن نامزدهایی مانند کروبی و خاتمی به میدان انتخابات و مسائل و حواشی پیرامون آن ایجاد شده بود، باعث شد که این ذهنیت در افکار عمومی تقویت شود که رسانه ملی تنها در اختیار جناح حاکم بوده و تلاشی برای بازنمایی فعالیت سایر کاندیداهای احتمالی ریاست جمهوری ندارد."

اعتراف به اشتباه

موضوع دیگری که نویسندگان این گزارش به مقامات ارشد صدا و سیما یادآوری کرده اند مربوط به پوشش اعلام نتایج انتخابات و اعلام زود هنگام پیروزی محمود احمدی نژاد در انتخابات است که آن را "یکی از دلایل به وجود آمدن وقایع پس از ۲۲ خرداد" برشمرده و آن را "امری بی سابقه" خوانده اند: "انتشار زود هنگام نتایج انتخابات پیش از آماده سازی ذهن مردم یکی از خطاهای رسانه ملی در اطلاع رسانی پس از انتخابات بود."

نویسندگان این گزارش همچنین به پخش اعلام نتیجه در ساعت های یک ربع بامداد و همچنین ۲:۴۷ دقیقه بامداد روز ۲۳ خرداد(با توجه به گذشت ساعتی از پایان رای گیری) توسط کامران دانشجو که گویای پیروزی احمدی نژاد بود اشاره کرده و نوشته اند: "چگونگی شمارش آراء و دستیابی به نتایج اولیه و انعکاس آن با این سرعت، برای بسیاری از مردم ابهام آفرین بود و همین مسأله ترسیدهایی را برای

دوستش در بازداشت هستند و متأسفانه من مادر از آن ها بی خبرم. من اکنون به جایی رسیده ام که فقط می خواهم خبر سلامتی فرزندم را بشنوم. نمی دانم این چه کاری است که با ما می کنند. چرا من مادر باید از فرزندم نزدیک به سه هفته بی خبر باشم؟

علیرضا آخرین بار کی در بازداشت بود؟ در محاکم قضایی هم سابقه محکومیت دارد؟

علیرضا تا به حال دو بار بازداشت شده، یک مورد اوائل سال جاری بود که علیرضا به اشتباه در روز جهانی کارگر در پارک لاله بازداشت شد، چرا که قصد شرکت در همایش نجوم را داشت. مورد دیگر هم به پرونده دانشگاه زنجان بر می گردد که علیرضا را به خاطر آن هم از تحصیل محروم کردند و هم ب هاو یک سال و نیم زندان دادند. برای این پرونده دو هفته در زندان زنجان بود که با وثیقه 100 میلیونی آزاد شد.

اقدامات بعدی شما چه خواهد بود؟ انتظار شما از سازمان های حقوق بشری بین المللی چیست؟

در حال حاضر که از طریق همان مراجع قضایی و هر جایی که بتوانیم پیگیری می کنیم، اما انگار اراده ای وجود دارد که ما را از آن ها بی خبر نگه دارد. من انتظار دارم در وهله اول مسئولین قضایی و امنیتی در این زمینه پاسخگو باشند. از همه گروه ها و نهادهای حقوق بشری و دانشجویی هم می خواهیم که پیگیری وضعیت این دو نفر باشند. ما روزهای بسیار سختی را می گذرانیم، بی خبری از فرزندم، بدترین اتفاقی است که با آن روبه رو شده ایم.

پشت پرده پخش مناظره های تلویزیونی

یک گزارش محرمانه که توسط اداره آموزش معاونت سیاسی صدا و سیما تهیه شده ضمن اشاره به کاهش شدید اعتماد مردم به رسانه های حاکمیت، به مدیران این رسانه توصیه کرده با تهیه برنامه های مختلف و از جمله راه اندازی مجدد مناظره هایی که در زمان انتخابات موجب افزایش توجه مردم به این رسانه و شرکتشان در انتخابات شد، از بی اعتباری این رسانه جلوگیری کنند.

بر اساس گزارش که در مردادماه تهیه شده، مناظره های انتخاباتی موجب اصلی بالا رفتن میزان شرکت مردم در انتخابات ریاست جمهوری دهم بود اما بعد از حوادث انتخابات، مردم به این باور رسیدند که از آنان به عنوان "هیزم تنور" استفاده شده است. تهیه کنندگان این گزارش همچنین تاکید کرده اند "اعتماد بسیار گرانبهایی که در روند و چارچوبهای سیاسی موجود ایجاد شده بود، پس از برگزاری انتخابات با لطمات جدی مواجه شد که جبران آن بسیار سخت به نظر میرسد."

این گزارش که برای اولین بار در روز منتشر می شود، نشان می دهد علت رویکرد ناگهانی صدا و سیما به پخش مناظره های سیاسی چیست.

اعتبار از دست رفته

تهیه کنندگان این گزارش تاکید کرده اند که سیمای جمهوری اسلامی پیش از انتخابات با بهره گیری از سیاستهای تبلیغی، تبلیغی و تهیهی (پخش مناظره ها) و انبوه پخش برنامه هایی در قالب "خبر، گزارش، میز گرد و تریبون آزاد علاوه بر تشویق مردم به

مادر علیرضا فیروزی:

چرا باید از فرزندم بی خبر باشم؟

با گذشت دو هفته از ناپدید شدن مشکوک علیرضا فیروزی و سورنا هاشمی، دو تن از فعالین دانشجویی دانشگاه زنجان، نگرانی ها در مورد آنان افزایش یافته است. خانم مهناز بردبار، مادر علیرضا فیروزی در مصاحبه با روز از این بی خبری و نگرانی های فراوان خود سخن گفته است. خانم بردبار باتاکید بر اینکه "همه شواهد و مدارک به ما می گوید که پسر و دوستش در بازداشت هستند" می پرسد: "چرا من مادر باید از فرزندم نزدیک به سه هفته بی خبر باشم؟"

این مصاحبه در پی می آید.

از کی از علیرضا و سورنا خبری کسب نکرده اید؟

از 12 آبان و بعد از اینکه آن ها به تبریز رفتند، دیگر هیچ خبری از آن ها نداریم. الان بیش از دو هفته است که هر چه تلاش می کنیم نمی توانیم از آن ها خبری بگیریم.

چه زمانی متوجه ناپدید شدن آن ها شدید و چه اقداماتی برای پیگیری وضعیت آن ها انجام داده اید؟

فردای رفتن آن ها، تلفن همراه شان خاموش شد. دو روز بعد از آن هم شخصی یا اشخاصی که اطلاعات ایمیل های آنان را به دست آورده بودند، اقدام به برقراری ارتباط با ما و دوستان بچه ها کردند. ما اما از صحبت هایی که کردند متوجه شدیم با علیرضا صحبت نمی کنیم و شخص دیگری از ایمیل علیرضا استفاده می کند. این شخص مسائلی را مطرح کرد که باعث نگرانی ما شد.

چه مسائلی؟

مسائلی مثل اینکه "مامورها آمدند ما را بگیرند و ما فرار کردیم، الان به کسی پول دادیم تا ما را مخفی کند، سر ما را تراشیده اند...." خلاصه یک سری حرف های نامفهومی از این قبیل و اصرار بر گرفتن اطلاعاتی نامشخص، مثل اینکه از دوستان وی سؤال می کرد "پسورد ایمیل من را تو تغییر داده ای؟" یا اینکه از یک دوست نزدیک و مشترک علیرضا پرسیده بود، "سورنا هاشمی را می شناسی؟" این مسائل برای ما مسجل کرد که با علیرضا صحبت نمی کنیم. ما دو روز بعد به تبریز و ارومیه رفتیم، به تمامی ارگان های نظامی و امنیتی مراجعه کردیم، اما نام این دو نفر در هیچ جایی ثبت نشده بود.

پیگیری شما فقط محدود به در تبریز و ارومیه بوده؟

نه، در تهران هم دنبال آن ها گشتیم و در آگاهی پرونده های تشکیل دادیم. در دو سه روز اخیر آگاهی بعد از ردیابی خط تلفن به ما اعلام کرد که موبایل ایرانسل علیرضا که خاموش است، در تهران است. این نشان می دهد که علیرضا و سورنا را به تهران آورده اند.

با توجه به اینکه علیرضا و سورنا هر دو از فعالین دانشجویی هستند و سابقه برخورد های امنیتی با آنان نیز وجود دارد، فکر می کنید در بازداشت هستند؟

همه شواهد و مدارک به ما می گوید که پسر و



مردم ایجاد کرد و بهانه ای به دست مخالفان و فرصت طلبان داد تا زرمه هایی مبنی بر از پیش تعیین شده بودن نتایج انتخابات سر دهند... شایسته بود رسانه ملی در این خصوص قبلاً زمینه سازی نموده و افکار عمومی را با نحوه شمارش آراء صندوق های مختلف و تجمیع آراء مأخوذه آشنا سازد؛ چرا که اعلام نتایج انتخابات با این سرعت، تقریباً بی سابقه بود.

این کارشناسان همچنین "اطلاع رسانی با تأخیر، ناقص و غیرشفاف و عدم پوشش مناسب اخبار معترضان و تجمعات صورت گرفته و نیز بیانیتهایی را که از سوی نامزدهای معترض صادر می شد" از دیگر نقایص صدا و سیما برشمرده و افزوده اند این نقایص "با توجه به اینکه سایر رسانه ها به شیوه های مختلف این اخبار را پوشش میدادند و طبیعتاً مردم به نوعی به این اخبار دست می یافتند، اعتماد مردم را نسبت به صداوسیما خدشه دار کرد و مخاطبان به صراحت دریافتند که نمیتوانند خبرها را به طور دقیق، کامل و صحیح از رسانه ملی کسب نمایند. بنابراین شاهد روگردانی مردم از رسانه ملی و اقبال آنان به شبکه های خارجی و ماهواره ای بودیم." آنها در این ارتباط به مرگ ندا آقاسلطان اشاره کرده و نوشته اند: "در این خصوص میتوان به مسأله مرگ ندا آقاسلطان اشاره کرد که بعد از حدود یک هفته و تنها در برخی از بخشهای خبری به صورت جزئی به آن پرداخته شد."

این گزارش در ادامه مخاطبان صدا و سیما را به سه گروه تقسیم کرده است: مخاطبان همراه، مخاطبان منتقد و مخاطبان معاند. جالب اینکه بر اساس گزارش تحقیقی این کارشناسان سیاست سیمای جمهوری اسلامی در این دوران باعث شده که "مخاطبان همراه نیز دچار تردید در برنامه های صدا و سیما شدند." برگزاری مناظره بر اساس این تحلیل است که تهیه کنندگان این گزارش از برگزاری مناظره های زنده تلویزیونی به عنوان یک "تدبیر نوین" یاد کرده اند هر چند این نکته را نیز از قلم نینداخته اند که: "با نهایت تأسف باید اذعان داشت اعتماد بسیار گرانبهایی که در روند و چارچوبهای سیاسی موجود ایجاد شده بود، پس از برگزاری انتخابات با لطمات جدی مواجه شد که جبران آن بسیار سخت به نظر میرسد."

به اعتقاد نویسندگان این گزارش "بهتر بود صداوسیما به عنوان رسانه ی محوری جامعه ایرانی، روند مثبت و اعتماد آفرین قبل از انتخابات را در روزهای پس از انتخابات هم ادامه می داد و با دعوت از نامزدها یا نمایندگان آنها و برگزاری میزگردهای تخصصی بین مدعیان تقلب در انتخابات و دست اندرکاران برگزاری انتخابات (وزارت کشور، شورای نگهبان و...) همچنان میلیون ها ایرانی را پای تلویزیون میخکوب میکرد... اگر نامزدهای معترض، این فرصت را می یافتند که مطالبات خود را در رسانه ملی به عنوان محرمترین جایگاه مطرح نمایند طبیعتاً از شدت خشم و عصبانیت آنها کاسته می شد و حجم اعتراضات خیابانی و در پی آن اغتشاشات و درگیریها تقلیل می یافت."

این گزارش با اشاره به اینکه هم اکنون مردم احساس می کنند که "صرفاً هیزم تنور انتخابات بوده اند" به مسئولان صدا و سیما پیشنهاد کرده با "افزایش توان تصمیم گیری و اقدام سریع در تعیین استراتژی نحوه اطلاع رسانی در خصوص رخدادهای غیر مترقبه و قدرت جهت دهی به جریان های خبری، پیش از

تثبیت شدن موضوع در ذهن مخاطبان با دریافت اطلاعات از منابع متفرقه داخلی و خارجی" اقدامات مناسب را انجام دهند.

پیش بینی ها

دو روز پیش عباس عبدی جامعه شناس و منقد سیاسی در مقاله ای در روزنامه اعتماد تأکید کرد که علت اصلی رو کردن صدا و سیما به این مناظره ها افت شدید بینندگان صدا و سیما و شکست این رسانه دولتی از رقیبان فارسی زبان خارجی است. عبدی نوشته بود سیستمی که تحمل پخش یک برنامه ورزشی مانند نود را ندارد چگونه ممکن است که مناظره های سیاسی که مخصوص جوامع دموکراتیک است را تحمل کند.

روز دوشنبه نیز فرزانه روستائی در مقاله ای در اعتماد با اشاره به مناظره های تلویزیونی نوشت: از مجموع فضای سیاسی کشور که این روزها شاهد تهدید، تعطیل و توقیف یکی بعد از دیگری روزنامه ها و مجلات است بر نمی آید که اراده بی برای باز نگه داشتن فضای سیاسی- اجتماعی شکل گرفته باشد، زیرا نمی توان از یک سو در برنامه رو به فردا چند ده میلیون مخاطب را جذب ناگفته های هفت ماه گذشته کرد و از طرف دیگر آن شمشیر غدار را در دست آن معاونت مطبوعاتی معروف بر فراز سر مطبوعات چرخاند.

این نویسندگان و منقد تأکید کرده: فقط در یک صورت است که می توان سوءظن و اعتماد از دست رفته و سلب شده به رسانه ملی و طراحان مناظره ها را بازیافت و آن اینکه صدا و سیما، ساعتی پربیننده نیز به منتقدان و کسانی اختصاص دهد که ناگفته های غیردولتی بسیاری دارند و در صورت فراهم شدن شرایط می توانند برنامه هایی را پیرامون فردای انتخابات تدارک ببینند که حتی از مناظره های شب انتخابات نیز طرفدار و بیننده بیشتری را به خود جلب کند.

مقاله اعتماد چنین پایان می یابد: سری جدید مناظره های داغ ممکن است به گشایش برخی از کژئی ها و معضلات پس از انتخابات منجر شود که بنا بر اتفاق عمومی همه امور را تا اطلاع ثانوی قفل کرده است.

در غیر این صورت، به سادگی می توان انتظار داشت که افکار عمومی جامعه ایران در معرض یک مهندسی نامیمون جدید قرار گرفته است. فردای آن مناظره های قبلی را که دیدیم؛ عاقبت مناظره های جدید را خدا به خیر کند.

چهار دوره مناظره هائی که چهار ماه بعد از تهیه این گزارش از شبکه دو صدا و سیما پخش شد، به شدت مورد اعتراض جناح راست و هواداران دولت که خود را بازنده آن احساس می کنند، قرار گرفته است. در حالی که اصلاح طلبان در کلمات پوشیده مطرح کرده اند که صدا و سیما نه فقط از چهره های مشهور اصلاح طلب دعوت به شرکت در این مناظره ها نکرده بلکه مناظره ها عمدتاً بین اصولگرایان معتدل و تندرو برگزار شده است. با این همه واکنش عمومی و توجه همگانی به مصاحبه کواکیبان و حسین شریعتمداری، الیاس نادران و جواد اطاعت و همچنین علی مطهری نشان داد با همه محدودیت هائی که بر اصولگرایان معتدل تحمیل شده است اما همین قدر که با صراحت فاش کردند در انتخابات به کاندیدای جناح راست [محمود احمدی نژاد] رای نداده اند، سخنانشان با استقبال

عمومی روبرو شده است. از همین روست که جناح شکست خورده مناظره ها فشارهای زیادی را برای قطع مناظره ها آغاز کرده که بخشی از آن در مقالات روزنامه هایشان منعکس شده است. روزنامه رسالت در چند مقاله یادآور شده جناحی که با دستگیری سران شان و اعترافات آن ها منهدم شده بود بار دیگر در این مناظره ها زنده شده است.

کیهان هم علاوه بر اینکه هر روز خبرهایی علیه میانه رو ها، بخصوص کواکیبان و دکتر اطاعت چاپ می کند در ستون ساختگی خوانندگان خود از قول خوانندگان روزنامه انتقاداتی تند علیه صدا و سیما، به دلیل مجال دادن به هواداران اصلاحات چاپ می کند.

منبع: روز آن لاین

مناظره های تلویزیونی؛ رو به کدام فردا؟

این هفته مناظره های تلویزیونی علی مطهری - نماینده اصولگرای مجلس- مصطفی کواکیبان، نماینده جناح اقلیت و جواد اطاعت، نماینده دور ششم مجلس شورای اسلامی با چهره های اصولگرا به صورت زنده پخش شد و به این افراد اجازه داده شد تا با رعایت خطوط قرمز، نظرانشان را به صراحت بیان کنند.

صراحت لهجه و بیان نکات خاصی مربوط به ناآرامی های اخیر از تلویزیون جمهوری اسلامی، از دید برخی از کارشناسان رسانه ها کم سابقه است. جواد اطاعت در مناظره تلویزیونی با محمد زاکانی، از حامیان محمود احمدی نژاد، گفت که کاملاً مخالف وضعیت موجود است و موضعش با بقیه کسانی که در این برنامه در مورد مشکلات بعد از انتخابات در ایران صحبت کرده اند، کاملاً متفاوت است.

جواد اطاعت در این مناظره گفته است: «واقعا وقتی ما همه مقدسات را مصادره می کنیم ملت چه کار باید بکند؟ انتقاداتش را چه جور ابراز کند؟ مخالفتش را چه جور ابراز کند؟ برخی دوستان حاضر نیستند که بیایند در صدا و سیما. من هم با اکراه آمدم.» جواد اطاعت گفت که مسئولان با متهم کردن چهره های اصلاح طلب به قصد انجام انقلاب مخملین، ناخواسته می پذیرند که کارد به استخوان مردم رسیده و می خواهند حکومت استبدادی را با انقلاب براندازند.

علی کشتگر

میر حسین موسوی و مهدی کروبی بارها خواستار حضور در برنامه های تلویزیونی برای پاسخگویی به اتهامات و بیان نظرانشان شده اند اما بعد از انتخابات اخیر ریاست جمهوری هنوز هیچ کدام از این چهره های معترض به تلویزیون ایران دعوت نشده اند. برخی معتقدند که ظاهراً صدا و سیما در مقابل انتقاداتها قصد دارد ثابت کند در پخش نظرات، بی طرف است. در حالی که به گفته برخی از طرفداران جنبش سبز، پیش از این جهت گیری صدا و سیما جمهوری اسلامی در مورد نامزدهای معترض ریاست جمهوری واضح بوده است.

اما آیا این نوع مصاحبه های بی سابقه و انعکاس نظرات مخالف و اجازه دادن به برخی اعضا شناخته شده ی گروه مخالف برای بیان انتقادات معترضان به انتخابات، نشانه ای از تغییر سیاست حکومت و گامی



راههای سبز

برنامه حداکثری خود را که همواره در ذهن آیت الله خمینی بود اجرا کنند یعنی حکومت ولایت فقیه و این یعنی دقیقاً نفی قراردادی که در روزهای قبل از انقلاب با مردم بسته بودند. حالا بعد از 30 سال مردم در پاسخ به این موضع، یک انقلاب دموکراتیک کرده اند و تا زمانی که به شرایطی دموکراتیک نرسند، به گمان من سکوت و آرامش به جامعه برنخواهد گشت...

البته این واقعیت هم هست که از دوران آیت الله خمینی تا آقای خامنه ای، تحولات چشمگیری در کشور روی داده. مهم ترینش اینکه بحث ولایت فقیه به ولایت مطلقه فقیه تبدیل شده و امروز گاه تفاسیری از این نظریه می کنند که با چیزی که آیت الله خمینی گفتند در تناقض است...

حرف شما کاملاً درست است، علت هم این است که اولاً آقای خامنه ای، هیچکدام از صلاحیت هایی را که آیت الله خمینی داشتند، ندارند. آقای خمینی، آیت الله بودند. درست است که در آن زمان آیت الله های سابقه دارتر از ایشان زیاد بودند، آیت الله خوبی بود، آیت الله شریعتمداری بود، آیت الله گلپایگانی بود... اینها همه از لحاظ مرتبت آیت اللهی اعلم بودند، ولی آیت الله خمینی هم آیت الله بود. حالا بعضی ها گفته اند که ایشان آیت الله نبود ولی تمام شواهد نشان می دهد که آیت الله بود. در برابر، آقای خامنه ای، آیت الله نبود. به همین دلیل نه تنها قانون اساسی را عوض کردند که ایشان بتواند حکومت کند، بلکه به تدریج دارند نظام آیت اللهی را هم عوض می کنند. وقتی یک عده کوچکی در یک جلسه عام، رای عمومی می دهند که از این به بعد فلان کس آیت الله است، این برخلاف سنت رایج است. وقتی به منزل آیت الله شریعتمداری حمله و سعی می کنند او را خلع لباس کنند، وقتی تلاش می کنند همین بلا را بر سر آیت الله صناعی بیاورند، یعنی دارند کارهایی می کنند که نه فقط هیچ مستبدی در دنیا برای حفظ حکومت خودنکرده، بلکه تیشه به ریشه دستگاه روحانیت می زنند. روحانیون اگر توانستند استقلال خود را حفظ کنند، برای این بود که خودشان ناظر خودشان بودند و به دولت اجازه حضور و دخالت نمی دادند. اما حالا دولت در کارهای اینها دخالت می کند. تفاوت عمده دیگر این است که آیت الله خمینی، بسیار مصر بود که جلوی نفوذ سپاه را بگیرد و گرفت یکی از اهداف بیانیه سیاسی - آخرین اعلامیه به عنوان وصیت نامه سیاسی - آیت الله خمینی هم این بود که سپاه نباید در سیاست دخالت کند، اما آقای خامنه ای، چون نه در حوزه پایگاهی دارد نه در جامعه، از یک طرف تعدادی آخوند درباری در قم و در تهران را در اطراف خود جمع می کند و آنها به او لقب آیت اللهی می دهند از طرف دیگر برای اینکه بتواند جامعه را کنترل کند، هر روز امتیاز بیشتری به سپاه می دهد؛ آنها را وارد سیاست می کند، وارد اقتصاد می کند، به طوریکه امروز به نظر می رسد شیرازه امور حتی از دست خود او هم خارج شده...

البته موضوع مصاحبه ما جنبش سبزست ولی حالا که بحث به اینجا رسید بگذارید یک پرائنتر باز کنم. گفته می شود این گروهی که امروز بر سرکار است - یعنی ترکیب نظامی، آخوند، موتلفه... در واقع به یک معنایی از تفکر آقای خمینی هم انتقام گیری می کند. به عبارت دیگر یک اسلام ارتجاعی فرصتی پیدا کرده تا انتقامش را از

این اقدام در مقابل خودش سپری قرار بدهد که از آسیب حملات مخالفان در امان بماند. احتمال دیگر این است که دولت از یک سو طناب را شل کند و از سوی دیگر دستگاه قضایی و امنیتی هم کار خودش را بکند و در این میان چند نفری را هم اعدام کنند و در زندان ها همچنان بسته باقی بماند.» برخی دیگر معتقدند که هدف از باز کردن عرصه تلویزیون به روی مخالفان و منتقدان دولت نمی تواند بی ارتباط با آرام کردن فضا برای گذشتن از روز ۲۲ بهمن ماه - سالروز پیروزی انقلاب ۵۷ - باشد که گروهی از معترضان از همینک تلاش دارند در آن راهپیمایی موازی با راهپیمایی دولتی تدارک ببینند.

منبع: آزاده اسدی - رادیو فردا

گفت و گو

گفت و گوی نوشتابه امیری باعباس میلانی رای من کو، فشرده صد سال مبارزه دمکراتیک

با دکتر عباس میلانی، مدیر گروه مطالعات ایرانی دانشگاه استنفورد و از اندیشمندان سرشناس ایرانی، در مورد جنبش سبز به گفت و گو نشستیم. دکتر میلانی که اخیراً کتاب دو جلدی او با عنوان «نام آوران ایران» منتشر شده و صاحب پژوهش های فراوان در زمینه تاریخ معاصر است، می گوید: «مردم ایران در جریان جنبش سبز مطالبات یکصد ساله دموکراتیک خود را در قالب سه کلمه خلاصه کرده اند: رای من کو.»

این مصاحبه در پی می آید.

آقای دکتر؛ جنبش سبز در آغاز با شعار «رای من کو» آغاز کرد و در کوتاه مدت به شعار «مرگ بردیکتاتور» رسید. تحلیل شما در مورد این تغییر چیست؟

ریشه اصلی این تغییر، به خلف وعده روحانیت بر می گردد. این خلف وعده به وقتی بر می گردد که حرکت انقلاب آغاز شد؛ یعنی در یک سال آخر حکومت شاه. در آن دوران آیت الله خمینی، و دیگر روحانیون به تبعیت از ایشان، یک حرف واحد را تکرار کردند و آن اینکه این حرکت دموکراتیک است. ایشان گفتند من که رهبر جنبش هستم بعد از بازگشت به ایران، به قم می روم و نمی گذارم حتی یک آخوند هم سرکار بیاید. حرف های دیگری هم زدن از جمله اینکه به زنان اجازه می دهیم طبق قانون فعالیت کنند، کسی به آنها زور نخواهد گفت، کسی حق شان را ضایع نخواهد کرد... این بیاناتی است که آیت الله خمینی در سال 56 در ملا عام مطرح می کرد و همین چند هفته اخیر هم اخبارش در آمده است که همین حرف هایی را که خودشان در پاریس به امریکایی ها می گفتند، نمایندگان شان در تهران هم به نمایندگان امریکا می گفتند؛ می گفتند ما می خواهیم یک جریان دموکراتیک در ایران درست کنیم؛ قصد حکومت نداریم و... ولی وقتی سرکار آمدند، هنگامی که ضعف تشکیلاتی دموکراتیک را دیدند، وقتی جنگ ایران و عراق اتفاق افتاد... تصمیم گرفتند

برای حل اختلافات و نا آرامی های اخیر است؟ ایرج گرگین، روزنامه نگار با سابقه ایرانی، از مدیران پیشین تلویزیون ایران معتقد است که مناظره اخیر آقایان اطاعت و زاکانی بدون هماهنگی پشت صحنه، در مقابل دوربین شکل نگرفته است. آقای گرگین می گوید: «من پخش این برنامه را گامی می دانم در جهت نزدیک کردن آن بخش از جنبش سبز و حرکت مخالفان دولت به نظام. در حقیقت در کنار زندانی کردن تعدادی از هواداران موسوی و کروی می شاید بخواهند اشتباهی را که در مورد نشین صدای مخالفان در هنگام انتخابات و بلافاصله پس از آن، مرتکب شدند به نحوی جبران کنند. البته به نظر من این به شرطی است که گروه افراطی فعال در دستگاه حکومت مثل روزنامه کیهان، همین قدر را هم زیاد نشمرد.»

به اعتقاد من بخش مهمی از نظام، ادامه اختلاف دو جناح را برای نظام جمهوری اسلامی به طور کلی خطرناک یافته است و تلاششان جدا کردن مخالفان به اصطلاح سکولار و اساساً مخالفان دینی از صفحه کسانی است که انقلاب دینی و قانون اساسی را قبول دارند و با سیاست های کنونی دولت و رهبری مخالفند.»

ایرج گرگین

بخشی از طرح راهکار خروج از بحران پیش از این از طرف کسانی که آنها را سران جنبش سبز می نامند، ایجاد فضایی بازتر برای انتقاد بوده است. علی افشاری، فعال سیاسی معتقد است برخی از نمایندگان اصولگرای مجلس هشتم که احتمالاً منتقد به وضعیت فعلی هم هستند، خطرات پیش رو برای نظام سیاسی را پر رنگ دیده اند. علی افشاری به رادیو فردا می گوید: «آنها می دانند اگر همین جریانات تندرو بتوانند با استفاده از قوه قهریه و زور و سرکوب، این حرکت را متوقف کنند و به شکل کامل حکومت را در دست بگیرند آن وقت نیروهای بعدی خواهند بود که زیر تیغ قرار خواهند گرفت. می خواهند فضا را به سمتی ببرند که در همین کشاکش طرفین، اینها به عنوان نیروی سوم، خودشان را تثبیت کنند.»

اما علی کشتگر، فعال سیاسی مقیم پاریس، معتقد است این نوع مناظره ها نتیجه «شکست روش سرکوب و خشونت بی رویه» علیه مخالفان است؛ «هفت ماه خونریزی در خیابانها، زندان و شکنجه و بی رحمانه ترین سرکوب ملتی که می پرسد رای من کجاست؟» با شکست روبه رو شده است. پس از این شکست طبیعتاً سران جمهوری اسلامی و به خصوص خود آقای خامنه ای به این نتیجه رسیده که در ادامه این خشونت ها و خونریزی ها، این خود اوست که سقوط می کند و نظام است که همراه او فرو می پاشد.»

آقای گرگین معتقد است یکی از دلایل پخش چنین برنامه هایی می تواند مقابله با شنیده شدن بیشتر صدای مخالفان با دولت باشد. او می گوید: «به این نتیجه رسیده اند که نگفتن و بستن مطبوعات و غیره و ندادن آزادی بیان، نتیجه ای نخواهد داشت جز اینکه صدای «دیگر» شنیده شود. من این تغییر سیاست را اساسی نمی بینم. ولی به نظر من اگر این چنین بحث ها و تغییر نظرهای مختلفی به آزادی از تلویزیون ادامه پیدا کند، می شود انتظار داشت از یک سو سطح توقعات مردم و مخالفان به تدریج بالاتر برود ولی از سوی دیگر نظام بتواند با



راههای سبز

دموکراتیک با جامعه استبدادی و تفاوت جامعه مدرن با جامعه قرون وسطایی دقیقاً در این است که در جامعه مدرن دین هست ولی به عرصه خصوصی تعلق دارد.

دکتر سروش، برجسته ترین چهره نواندیشی دینی هم اخیراً به صراحت گفته اند که طرفدار سکولاریسم سیاسی هستند...

نظریات آقای سروش در حال تحول است و هر روز هم به آنچه ما به عنوان تئوری دموکراسی می شناسیم، نزدیک تر می شود. وقتی ایشان چند سال پیش به استنفورد آمدند، کماکان گمان داشتند چیزی به نام دموکراسی اسلامی وجود دارد که با نقد شدید همکاران دانشگاهی ما هم رو به رو شد. اما الان دیگر به این نظریات ندارند. من فکر می کنم الان نظر ایشان دقیقاً این است که دین باید به عرصه خصوصی برود؛ علاوه بر آن بایست در مورد دین در عرصه عمومی هم بحث کرد. وقتی آیت الله صانعی فتوا می دهد که اگر کسی براساس عقل و استدلال مذهبش را ترک کند، کافر حربی نیست و خوش حلال نیست، این یعنی تلاش برای به عرصه خصوصی بردن مذهب یعنی او دقیقاً می گوید دولت حق دخالت در مذهب مردم را ندارد.

به این ترتیب می توان گفت چه نیروهایی که طرفدار دین اند و چه نیروهایی که ضدین اند، همه در جنبش سبز جای دارند؟

بله حتماً؛ در جنبش دموکراتیک مردم ایران همه جا دارند. این البته حتماً به معنای این نیست که جنبش سبز، ضد دین است. می دانم اگر این مصاحبه پخش بشود همین یک جمله را از حرف های شما یا از حرف های من در می آورند و سعی می کنند بگویند جنبش سبز، جنبش غیردینی هاست؛ اما چنین نیست. تنها تعریف جنبش سبز به گمان من این است که این جنبش از آن همه کسانی است که می گویند «رای من کو». اگر شما این حق رای را داشته باشید، هر کسی در جامعه ایران این حق را دارد؛ بی دین هم باشد، حق رای دارد.

یعنی جنبشی است که طیف های مختلفی در آن حضور دارند..

حتماً

و برای یک خواست دموکراتیک مبارزه می کنند. دقیقاً. این پدیده هم پدیده تازه ای هم نیست و در دوران انقلاب مشروطیت اتفاق افتاد؛ این پدیده ای است که در دوران مصدق اتفاق افتاد؛ مگر در دوران انقلاب، خود این آقایان با نیروهای چپ متحد نشدند؟ مگر با جبهه ملی متحد نشدند؟ مگر در حکومتی که الان به آقایان رسیده، آیت الله خمینی در آغاز نهضت آزادی را سرکار نیارود؟ مگر در آن حکومت مرحوم فروهر وزیر نبود؟ سنجایی وزیر نبود؟ خاطرات آقای رفسنجانی را بخوانید؛ تا زمانی که می توانستند از اینها استفاده کنند، حاضر بودند با کیانوری هم ملاقات کنند؛ وقتی برایشان استفاده نداشت آنها را درب و داغان کردند. پریروز داشتم خاطرات آقای به آذین را می خواندم. شرم آورست که با یک مرد 70 ساله چنین کرده اند. مردی که تنها گنااهش این است که فکرش با اینها متفاوت است. یک مرد بیسوادی به نام حاجی به عنوان تنبیه او را وادار می کند که 4 ساعت مستراح بشوید... این همان به آذینی بود که قبل از

دیکتاتور در هر لباسی باشد، چه لباس سلطنت، چه لباس نظامی، چه لباس آخوندی، چه لباس پاپ، چه در لباس حزب کمونیست، رای مردم را به رسمیت نمی شناسد. اگر هم در قرن بیستم و بیست و یکم برخی از اینان مجبور شده اند انتخابات برگزار کنند، رای مردم را غیرمستقیم کرده و نگذاشته اند مردم به کاندیداهای خودشان رای بدهند؛ مردم باید به کاندیداهای رژیم رای بدهند. نظارت استصوابی، دقیقاً همان نظارت حزب کمونیست بر فرایند انتخابات است. یعنی چون در قرن بیستم نمی شود مانع رای دادن مردم شد، به آنها حق رای می دهند ولی آن را تبدیل به یک پوسته ظاهری میان تھی می کنند. مردم را ناچار می کنند به کاندیداهای آنها رای بدهند. با این حال هم حاضر نیستند رای مردم را بپذیرند. یعنی حتی وقتی این انتخابات به غایت مخدوش را انجام می دهند و آقای موسوی می برد، حاضر نیستند برد او را بپذیرند؛ همان طور که 12 سال پیش، وقتی آقای خاتمی برد، رای او را تحمل نکردند و دیدید که چه بلاهایی سر او آوردند. با استفاده از شورای نگهبان، نگذاشتند رای مردم اعمال شود. به همین دلیل «رای من کو»، بیانگر همان خواست صد ساله دموکراتیک ایران است و خواست خیلی ساده ای هم است: من می خواهم خودم برای آینده خودم تصمیم بگیرم. کسی به عنوان دولت، حق ندارد در اینکه من چه می خوانم، به چه کسی رای می دهم، چه میخورم، چه می خوانم، مذهبم چیست... دخالت کند. اینها مسائل من است و اگر توی دولت می خواهی در اداره جامعه - نه در ولایت جامعه - کمک کنی، زمانی مشروعیت داری که رای من را داشته باشی...

خب این یک خواست مدرن است؛ معنای دیگری که می شود در این خواست مدرن پیدا کرد، جدایی دین از حکومت نیست؟

بدون شک. ما وقتی می گویم «رای من کو» یعنی این اصل را بپذیرفته ایم که اگر قرار است رای ما مساوی باشد، نمی توانیم مذهب را وارد سیاست کنیم. در اسلام زن و مرد حتی برابر ندارند. یهودی با مسلمان یکی نیست، بهایی حق شهروندی ندارد - آیت الله منتظری اخیراً این موضوع را مطرح کرد - خب با این اصول غیردموکراتیک که نمی توان جامعه ای دموکراتیک داشت. اما در بحث جدایی دین از سیاست، کوشیده اند یک دروغ تاریخی به مردم ایران بقبولانند و آن اینکه اگر دین را از سیاست جدا کنیم، دین تان را از دست می دهید. این حرف کذب مطلق و بهترین مصداقش جامعه امریکای امروز است. در این جامعه 97 درصد مردم معتقد به خدا هستند، در امریکای امروزی، بالاترین درصد مردم، نسبت به یک کشور صنعتی، مذهبی عملگر هستند؛ 40 درصد مردم در پای بندی به اعتقادات شان مساوی حزب الهی ها هستند، 25 درصد مردم فکر می کنند حضرت مسیح در دوران زندگی شخصی آنها بر می گردد؛ 40 درصد مردم فکر می کنند ملائکه وجود دارند و در زندگی شخصی شان تاثیر می گذارند، با این حال دین را از سیاست جدا کرده اند. اصلاً این جامعه را «پیوریتن» ها ساختند یعنی حزب الهی های مسیحی چند صد سال پیش، ولی آنها آنقدر عقل داشتند که بگویند اگر می خواهیم در یک جامعه سالم زندگی کنیم، باید دین را از سیاست جدا کنیم. با این کار، دین به عرصه خصوصی می رود. یعنی همه تفاوت جامعه

اسلام آقای خمینی که وجوه مدرن

تری داشت، بگیرد. در این مورد چه فکر می کنید؟ نه؛ من اینطور فکر نمی کنم. ببینید از یک طرف بحث این است که ما شواهدی می بینیم مبنی بر اینکه تمام خشونت های عمده ده ساله اول انقلاب به دستور خود آیت الله خمینی صورت گرفته؛ خشونت که علیه ارتشیان شد وقتی ماجرای نوژه را فهمیدند، باخشونتی که علیه مجاهدین شد، خشونتی که علیه توده ای ها شد، خشونتی که همان اوایل انقلاب، علیه سلطنت طلبان شد... در همه اینها دستور اصلی از طرف خودایشان صادر شده بود. آقای خلخالی به صراحت گفته است: «من یک نفر را هم بدون اجازه آقا نکشتم». ولی از طرف دیگر این بحث درست است که آیت الله خمینی نوعی ساده زیستی داشت که او را به مردم نزدیک می کرد. هم خودش و هم اطرافیانش. او واقعا ساده زیست و ساده هم مردم. حتی بدترین دشمنانش هم به او نسبت نادرستی مالی ندادند در حالیکه در اوضاع و احوال کنونی، هیچ کسی نیست که از این شبهه برکنار باشد. ولی این بحث طولانیست و بحث در مورد جنبش سبزست. شما اتفاقاً اگر به تاریخ 30 ساله اخیر نگاه کنید، متوجه می شوید که مطالبات دموکراتیک مردم ایران در هر مقطعی به شکلی درآمده است؛ یک زمانی به صورت خواست های لیبرالی - به قول خودشان در آن زمان - درآمد، ولی آن راسرکوب کردند... یک زمانی هم به شکل جنبش آقای خاتمی درآمد. در واقع جنبش سبز، مرحله تکامل یافته ای از همان حرکتی است که در این 30 سال، سعی کرده حق مردم را بگیرد. حتی که مردم در طلبش، رژیم شاه را انداختند. حتی که مردم در طلبش، قاجار را انداختند. این ادامه یک حرکت صد ساله است...

بر این اساس اگر خواست های جنبش سبز را فرمول بندی کنیم، این خواست یا خواست ها چه هستند؟

خواست جنبش سبز، خیلی ساده است؛ همین که می گویند «رای من کو». به نظر من تمام خواست دموکراتیک صد ساله اخیر ایران در همین سه کلمه خلاصه می شود: «رای من کو». در این شعار این مستتر است که ملاک رای من است؛ که اگر قرار است حکومتی باشد، باید مبتنی بر رای مردم باشد؛ در این شعار این خواست مستتر است که قوانین مملکت باید مستطهر به رای مردم باشد. «رای من کو» روی دیگر سکه تئوری روسو در مورد جامعه متجدد است. «رای من کو» روی دیگرش، تئوری قرار داد اجتماعی است و تئوری قرار داد اجتماعی، درست در نقطه مقابل تئوری ولایت فقیه قرار دارد. ولایت فقیه می گوید مشروعیت از خدا می آید، حقیقت مطلق است، یک نفر این حقیقت را صاحب می شود، آن یک نفر را هم، به قول آقایان، کسی انتخاب نمی کند، کشف می کنند. اما تئوری دموکراسی و تئوری قرار داد اجتماعی، خلاف این را می گوید. در تئوری قرار داد اجتماعی، هیچ کسی حق حکومت بر مردم ندارد، هیچ کسی بر مردم ولایت ندارد. مردم خودشان، ولی خودشان هستند و اگر قرار است دولتی سرکار باشد، اگر قرار است قانونی ناظر بر روابط جامعه باشد، باید مستطهر به رای مردم باشد...

به این ترتیب اگر شعار «رای من کو» جوابش را بگیرد، خود به خود متضمن «مرگ بردیکتاتوری» هم هست. کاملاً؛ یعنی این موضوع در آن مستتر است.

راههای سبز



سوزاندن موتور پلیس، واژگون کردن خودروی نیروی انتظامی و فتح بام یک پاسگاه در غرب تهران. این گونه بود که عاشورای ۸۸ نقطه آغازین پرسش‌های تازه ای شد؛

مرز خشونت‌پر هیزی یک جنبش مدنی تا کجاست؟ باید خشونت پر هیز ماند یا راه پیش رو، راه آتش و دود است در برابر گلوله؟ و چشم در برابر چشم؟

میهمان گفت‌وگوی ویژه این هفته رادیو فردا، رامین جهاننگلو است؛ پژوهشگر، استاد دانشگاه و تنورسین جنبش‌های مدنی عاری از خشونت. او سال‌هاست که بر روش‌های خشونت‌پر هیز تحقیق و مطالعه می‌کند. به تازگی از هند و از دیدار دالایی لاما به کانادا بازگشته تا تحقیقاتش را در زمینه مقایسه جنبش گاندیستی هند با جنبش سبز ایران کامل کند.

او به خاطر تحقیقاتش در ایران به زندان رفته است و در اسپانیا جایزه حقوق بشر سازمان ملل را گرفته است. پرسش این هفته گفت‌وگوی ویژه، پرسش بسیاری از ایرانیان است؛ خشونت آری؟ یا خشونت نه؟

آقای جهاننگلو چند ماهی که از انتخابات ریاست جمهوری و اعتراضات و پیامدهایش می‌گذرد، جنبش سبز هویتش را به عنوان یک حرکت اعتراضی، به عقیده بسیاری از کارشناسان از جمله خود شما، عاری از خشونت ثبت کرده بود. این روند با فراز و نشیب‌هایی ادامه داشت تا اینکه روز عاشورا و با برخورداری صورت گرفته از سوی نیروهای امنیتی، بحث جدیدی را بین ناظران و خصوصا در شبکه‌های اینترنتی دامن زد. پرسش نخست من این است که به اعتقاد شما تعریف خشونت و خشونت‌پر هیزی چیست و مرز این خشونت‌پر هیزی کجاست؟

رامین جهاننگلو: یک چیز به نظر من باید روشن شود و آن این است که در حقیقت وقتی ما داریم در مورد خشونت‌پر هیزی جنبش سبز یا به طور کلی جنبش مدنی ایران که منظورم جنبش مردم، جنبش زنان، روشنفکران و دانشجویان ایران است صحبت می‌کنیم، همیشه باید این را مد نظر داشته باشیم که مسئله فقط یک امر عمودی و نابودی قدرتمندان نیست، بلکه قبل از هر چیز، یک امر افقی است که لازمه آن ایجاد و ترویج فرهنگ عدم خشونت در میان مردم است.

مسئله فقط مبارزه با خشونت سیاسی نیست، بلکه نقد و مبارزه با فرهنگ خشونت است. طبیعتا در تمام جنبش‌های جهان، چه در جنبش آمریکا با رهبری مارتین لوتر کینگ و چه جنبش گاندی در هند و جنبش کشورهای لهستان و فیلیپین، همیشه فراز و نشیب‌هایی وجود داشته است.

مسئله ای که همیشه متفکران عدم خشونت و رهبران عدم خشونت در طول یک صد سال گذشته مطرح کرده اند این است که عدم خشونت باید همیشه همراه با یک شجاعت و نوعی امر خود اصلاحی و اخلاقی و یک نوع جستجوی حقیقت باشد و فقط نمی‌تواند یک نافرمانی مدنی باشد چرا که نافرمانی مدنی کافی نیست.

همین که شما می‌گویید نافرمانی مدنی کافی نیست و شجاعتی که به آن اشاره می‌کنید بعد از روز عاشورا توسط بسیاری از کسانی که خودشان در خیابان‌ها حضور داشتند در شبکه‌های اجتماعی مطرح شد و

است. مناظره گذاشته اند. او یک تکه از روزنامه را در می آورد که ماروز قبلتش نوشتیم می‌خواهد اغتشاش بشود. خوب؛ واضح است. شما روز قبل می‌دانستید که می‌خواهد انتخابات را بنزدید، پس می‌دانستید که مردم واکنش نشان می‌دهند. اصلا ده روز قبل از اینکه کیهان بگوید، آقای رفسنجانی گفته بود اگر در انتخابات تقلب شود، این آتشفشان منفر خواهد شد. اما به هر حال این مناظره ها نشان دهنده این است که سیاست سرکوب به انتها رسیده و در چنین شرایطی، مذاکره نه تنها مشروع، بلکه لازم است. و اینکه آیا این مذاکره به نفع حرکت سبز است یا نه، در مضمون مذاکره است نه در نفس مذاکره. به هر حال این حرکت به نظر من اجتناب ناپذیر است.

استنباط من از حرف شما این است که فکر می‌کنید جنبش سبز دارد به اهدافش نزدیک می‌شود؛ رگه‌های پیروزی را می‌بینید؛ اینطور است؟

بدون شک. وقتی خیلی از آقایان توصیه می‌کنند که باید مذاکره کرد؛ وقتی آقای رضایی می‌گوید باید مذاکره کرد؛ وقتی حتی کسی مثل عسگر اولادی می‌گوید شاید مذاکره بهتر باشد؛ وقتی آیت الله‌های درباری خودشان می‌گویند همه مردم را نمی‌شود نوکر آمریکا دانست؛ وقتی در تلویزیون خودشان می‌گویند دو میلیون نفری که به خیابان آمدند، همه شان از آمریکا و انگلیس دستور نمی‌گیرند... [واقعا این تفکر ولایت فقیه‌ای است که فکر می‌کند دو میلیون نفر فریب آمریکا و انگلیس، استنفورد و صدای آمریکا و روزنلان را می‌خورند که به خیابان می‌آیند] یعنی مردم ایران نشان داده اند که این وضع را نمی‌خواهند؛ یعنی عاقل اند و خودشان می‌توانند در مورد خودشان تصمیم بگیرند. برای همین است که صد سال مبارزه دموکراتیک را در سه کلمه خلاصه کرده اند: «رای من کو؟»

حرف‌های رامین جهاننگلو مرز خشونت‌پر هیزی یک جنبش مدنی کجاست؟

در میان فریاد و شعار، بوق‌های ممتد و نفس‌های بریده بریده و از میان دود و آتش... دود و آتشی که دیگر برای تهران آشناست، لنز کوچک موبایل تصویری بزرگ را ثبت می‌کند. وانت سفید و سبز، با سرعت از روبرویت می‌گذرد و دورتر، به شدت به چیزی برخورد می‌کند. فریادها اوج می‌گیرند و وانت پلیس با سرعت عقب می‌آید چیزی شبیه بدن انسان بر زمین افتاده است! وانت دیگری، سفید و سبز، از سمت چپ دور بر می‌دارد. ندیده عوض می‌کند و از روی مرد می‌گذرد و فریادها رنگ فغان می‌گیرند...

عاشورای ۱۳۸۸ به اعتقاد بسیاری یک نقطه عطف بود. نقطه عطفی که با خشونت از جنس دیگر رقم خورد؛ از جنس زیر گرفتن معترضان با ماشین. از جنس پرتاب معترضان از بلندی و امثال آن.

خشونت عریان که هواداران سبز زخم خورده و خشمگین را پس از هفت ماه اعتراض مسالمت آمیز برای ستاندن رای می‌گویند «گم شده است» «به رودرویی کم سابقه‌ای با پلیس سوق داد.

انقلاب همه سعی شان را می‌کردند که از او بیانیه بگیرند که بگویند جنبش وسیع است... بله؛ در هر مقطعی، جنبش دموکراتیک ایران برای هر کسی که خواسته قواعد یک جامعه دموکراتیک را بپذیرد، جا داشته و در آینده هم جا خواهد داشت....

اخیرا 5 نفر اتاق فکر تشکیل داده اند؛ به نظر شما در جنبش سبز می‌تواند اتاق فکری تشکیل شود که فقط یک تفکر را پیش ببرد؟

من فکر می‌کنم این صحبتی که آقای مهاجرانی کردند هم با واقعیت جنبش سازگاری ندارد و هم نوعی تصدی و لایتنی است که شایسته این جنبش نیست. جنبش سبز یک اتاق فکر ندارد، هر انسانی که در جنبش سبز است، خودش یک اتاق فکر است. تشکیل اتاق فکر به عنوان رهبری، حرکتی است که دقیقا تمه فکر ولایت فقیه است. مردم ولایت فقیه نمی‌خواهند. جنبش سبز همان قدر به آقای مهاجرانی تعلق دارد که به آن دانشجویی که در تهران مبارزه می‌کند و اعتقادی هم به اعتقادات آقای مهاجرانی ندارد. لذا به نظر من اعلامیه این 5 نفر دقیقا در جهت مخالف خواست‌های جنبش سبز است. اصلا چرا وقتی آقای موسوی که در ایران است، در زیر ضرب دائم این رژیم است و به او فشار می‌آورند که... بیابید بقیه مردم و غیر مذهبیون را از جنبش سبز طرد کنید و بگویید اینها از ما نیستند، موسوی در نهایت شجاعت و درایت و به نظر من پای بندی به اصول دموکراتیک، حاضر نمی‌شود این کار را بکند، بعد شما در لندن و آمریکا 5 نفر همفکر پیدا می‌کنید و حتی دوستان دیگرتان که برایشان مقاله می‌نویسید و با آنها مصاحبه می‌کنید، چون فکرشان متفاوت است، در اتاق تان دیده نمی‌شوند؟ این اتاق سازی‌ها در عمل خلاف مسیر جنبش سبز است.

و اما برسیم به این واقعیت که مذاکره در سیاست یک امر بدیهی است. یک روزی باید با همین گردانندگان به مذاکره نشست، حتی را گرفت و لابد یک جاهایی هم عقب نشینی کرد. این مذاکره از دید شما مشروع است؛ باید انجام شود؟

تردید نیست که باید بشود. همین آقایان که امروز در حکومت هستند، بر اساس اخباری که در آمده، از اواخر اکتبر 1978 داشتند با سفارت انگلیس مذاکره می‌کردند؛ با سفارت آمریکا مذاکره می‌کردند؛ با ارتش ایران مذاکره می‌کردند؛ همه این اسناد هم در آمده باید هم مذاکره می‌کردند. اگر اینها با ارتش مذاکره نمی‌کردند، ارتش اعلام بیطرفی نمی‌کرد. 4 هفته قبل از اعلام بیطرفی ارتش، اینها داشتند با تیسمار مقدم در این مورد مذاکره می‌کردند. تقریبا بلااستثنا در تمام جنبش‌های دموکراتیک مذاکره بوده است؛ مذاکره هم بخصوص وقتی صورت می‌گیرد که رژیم به این نتیجه می‌رسد که ادامه سرکوب ممکن نیست. ما الان داریم به این مرحله می‌رسیم. اینها از هر وسیله ای که داشتند علیه جنبش سبز استفاده کردند. دادگاه نمایشی مسکویی برگزار کردند، کارایی نداشت. گشتند، کارایی نداشت. کهر یزک راه انداختند، تهدید کردند که شما را محارب می‌شناسیم، هیچکدام کارایی نداشته است. ناچارند مذاکره بکنند؛ برای همین هم هست که می‌بینیم از یک هفته پیش در تلویزیون بین طرفداران محافظه کار جنبش سبز و تیپ‌هایی مثل شریعتمداری - که فکر می‌کند با قبيله کوراها طرف

راههای سبز



خواهیم داد. مسئله مان یک نگرش از بالا به پایین در سیاست خواهد بود. مسئله اصلی که ما اگر نگوئیم در ۵۰۰ سال گذشته، بلکه در ۱۰۰ سال گذشته با آن مواجه بوده ایم، مسئله بازتولید خشونت است.

ما بالاخره باید به این اندیشه تولید خشونت سیاسی و قهرآمیز پایان دهیم. حالا این خشونت می‌خواهد به صورت چریکی وجود داشته باشد یا به صورت ایدئولوژیک و دینی، یا به صورت جمهوری خواه وجود داشته باشد.

ما الان در یک برهه تاریخی بسیار مهم قرار داریم و مسئله اصلی این است که برای نخستین بار در تاریخ کشورمان داریم می‌بینیم که مسئله رهبری و ایدئولوژی، آنقدرها بر ایمان مهم نیست که مسئله رفتار و سرمایه اخلاقی در جنبش.

اینجا مسئله عدم خشونت برای رسیدن به دموکراسی و عدالت مطرح می‌شود و اینکه یک پیوند اساسی میان اخلاق و سیاست در ایران در حال شکل‌گیری است که به نظر من برای آینده تمام جوانان ما و آینده سیاسی جنبش مدنی خیلی مهم است.

مصاحبه از نیوشا بقراطی

دفتر اقتصاد

۴۷ میلیون ایرانی زیر خط فقر!

در حالی که بانک مرکزی خط فقر خانوار را ۷۸۰ هزار تومان برآورد کرده، مرکز آمار ۴۷ میلیون نفر را در قالب خانوار ۶ نفره دارای درآمد کمتر از ۷۸۰ هزار تومان اعلام کرد.

سیاست هدفمندکردن بارانه‌ها هیچ حسنی که نداشته باشد، حداقل دولت را از وضعیت درآمدی جامعه مطلع می‌کند.

مطابق تازه‌ترین اعلام مرکز آمار ایران، ۴۷ میلیون ایرانی به طور سرانه روزانه کمتر از ۴ هزار و ۳۰۰ تومان درآمد دارند. این رقم نتیجه تازه‌ترین اظهارات رییس مرکز آمار ایران است که گفته است: «درآمد خانواده شش نفری در خوشه یک، کمتر از ۴۷۳ هزار تومان است. خانوار شش نفره ای که درآمدش بین ۴۷۳ هزار تومان تا ۷۸۸ هزار تومان است در خوشه دو قرار می‌گیرد. در خوشه نخست حدود ۳۰ میلیون نفر قرار دارند. در خوشه دوم هم ۱۷ میلیون و ششصد هزار نفر قرار دارند.»

بدین ترتیب درآمد روزانه حدود ۳۰ میلیون نفر کمتر از ۲ هزار و ۶۰۰ تومان است و درآمد روزانه ۱۷ میلیون نفر دیگر روزانه کمتر از ۴ هزار و ۳۰۰ تومان است. می‌توان این گونه نتیجه گرفت که ۴۷ میلیون و ۶۰۰ هزار ایرانی روزانه کمتر از ۴ هزار و ۳۰۰ تومان درآمد دارند. در این میان ۱۷ میلیون نفر حداکثر حق هزینه کرد ۲ هزار و ۶۰۰ تومان را دارند.

اعلام این آمار در شرایطی است که بانک مرکزی ایران در سال ۸۵ و در آخرین آمار اعلامی در خصوص خط فقر، خط فقر مطلق یک خانوار ۴ نفره شهری را در ماه حدود ۳۰۰ هزار تومان اعلام کرد.

اگر تازه‌ترین خط فقر برآورد شده از سوی کارشناسان مستقل مبنی بر ۷۸۰ هزار تومان برای خانوارهای ۵ نفره در سال ۸۷ را کنار بگذاریم (که از سوی بانک مرکزی تایید ضمنی شده است) باز هم

زدند و تعدادی از پلیس‌ها را کشتند، گاندی در آن زمان جنبش را متوقف کرد و گفت من نمی‌خواهم با شما شریک باشم در این جنبشی که معلوم است دارد به سمت خشونت می‌رود.

این آگاهی مهم است که جنبش مدنی مردم ایران می‌تواند از قابلیت‌های اخلاقی و خشونت پرهیزی برخوردار باشد. این آگاهی مهم است که این جنبش، فقط یک مقاومت مدنی نیست بلکه ایجاد یک فرهنگ برای آینده شهروندان ایرانی است. یک نوع پختگی و بلوغ مدنی است.

گذشته از آموزه‌های فرهنگی که این جنبش مدنی می‌تواند به همراه داشته باشد، که به گفته شما می‌تواند بزرگترین دستاورد هم باشد، حالا اگر این جنبش بخواند به طور عملی به موفقیت‌هایی از لحاظ سیاسی و سیستماتیک دست پیدا کند، به عنوان یک جنبش طرفدار عدم خشونت در برابر یک سیستم خشونت مدار، چه راهکارها و بازوهای برای موفقیت و نزدیک شدن به هدفش در اختیار دارد؟

الان در بسیاری از تلویزیون‌ها و سایت‌هایی که در مورد ایران خبر منتشر می‌کنند و حتی دولت ایران هم در مورد آن تبلیغ می‌کند این مسئله است که عدم خشونت را کاخ سفید به معترضان توصیه کرده است. معتقدند که این تفکر عدم خشونت از آمریکا شکل گرفته و الان در ایران اجرا می‌شود. ولی من با این امر کاملاً مخالفم. بحثی که من می‌خواهم با هموطنانم در میان بگذارم این است که اولاً ملت ایران تمام اسناد و اخلاق عدم خشونت را همواره در خودش داشته است.

از دوره زرتشت یا دوره عرفان و حتی دوره اسلامی این تمایل خشونت پرهیزی در ایران وجود داشته است بنابر این همیشه می‌توان ریشه خشونت پرهیزی را در فرهنگ خودمان جست‌وجو و پیدا کنیم. همان طور که هندی‌ها هم آن را در فرهنگ خودشان پیدا کردند.

آن چیزی که جنبش مدنی ایران -حالا می‌خواهیم هر رنگی به آن بدهیم- را در دنیا مهم می‌کند، خودجوش بودن آن است. در حقیقت خودش دارد به خودش تعلیم می‌دهد که چگونه از خشونت پرهیزد. اینکه ما بیاییم به این جنبش بگوئیم که چگونه نافرمانی مدنی کنید؟ یا اینکه به چه سمتی بروید؟ این چیزی است که جنبش باید خودش پیدا کند. همان طور که جنبش زنان و روشنفکران خودشان به آن دست پیدا کردند.

«آن چیزی که جنبش مدنی ایران را در دنیا مهم می‌کند، خودجوش بودن آن است. در حقیقت خودش دارد به خودش تعلیم می‌دهد که چگونه از خشونت پرهیزد. اینکه ما بیاییم به این جنبش بگوئیم که چگونه نافرمانی مدنی کنید؟ یا اینکه به چه سمتی بروید؟ این چیزی است که جنبش باید خودش پیدا کند. همان طور که جنبش زنان و روشنفکران خودشان به آن دست پیدا کردند.»

البته نقش روشنفکران ایرانی در این میان نقش بسیار مهمی است. هر قدر که روشنفکران بتوانند نشان دهند که با هم در اینکه خشونت محکوم است و نمی‌خواهند به سمت آینده سرشار از خشونت بروند، متفق‌القول‌اند، این خودش یک اخلاق سیاسی و شهروندی جدید را در ایران شکل می‌دهد.

به نظر شما اساساً جنبش عدم خشونت بر انقلاب‌های خشونت مدار برای انتقال قدرت چه ارجحیت‌هایی دارد؟

این مسئله خیلی روشن است. اتفاقی که خواهد افتاد فقط این خواهد بود که صدر حکومت را تغییر

در مورد آن نوشتند. آنها این بحث را مطرح می‌کنند که شاید خشونت پرهیزی یک امر نسبی است. مثلاً وقتی نیروهای امنیتی آن طور که شاهدان عینی می‌گویند معترضان را زیر می‌گیرند. پس از آن واژگون کردن ماشین پلیس و آتش زدن آن از دید برخی از معترضان، یک دفاع شخصی در برابر مهاجم و علیه وسیله تهاجم او -یعنی آن ماشین- است. البته آدم نمی‌تواند بنشیند کنار گود و به مردمی که به آنها خشونت تحمیل می‌شود بگوید که چه کار کنند.

ولی مسئله مهم در جنبش عدم خشونت همیشه این بوده که شما نمی‌توانید با شر به جنگ با شر بروید. شما با قتل نمی‌توانید قتل را از بین ببرید. با تاریکی نمی‌توانید به جنگ تاریکی بروید.

بنابر این مسئله اصلی این است که باید هر ملتی به نوعی در هر حرکت خود نوعی تعلیم عدم خشونت هم بدهد. یعنی نگرش را نسبت به حال و آینده اش تغییر دهد. وقتی در ذهنش مبارزه با دروغ و دروغ پردازی اهمیت دارد و فقط دگرگونی اصول رهبری مهم نیست. بلکه به این فکر می‌کند که باید بچه‌های خودش را چگونه تعلیم بدهد و مسئله اش فقط مشروعیت سیاسی یا عدم مشروعیت سیاسی نیست باید یک اصل و بنیاد جدی خشونت پرهیز برای تمام فعالیت‌های اجتماعی اش بنا نهد.

طبیعتاً این مسئله عدم خشونت فقط به تظاهرات و کنش‌های سیاسی خلاصه نمی‌شود. باز هم به قول گاندی برمی‌گردیم به مسئله شجاعت و امر خود اصلاحی. او می‌گفت شجاعت ندای ساکتی است که در پایان روز به آدم می‌گوید که فردا هم باید کوشش کنم. این کوشش یک کوشش دائمی است.

امری که من از خرداد ماه تا کنون بر آن تاکید کرده ام و به نظرم مسئله مهمی است، مسئله سرمایه اخلاقی است. سرمایه اخلاقی که مردم ایران با کوشش خودشان آن را به دست آورده اند و خودشان را می‌توانند در آینده آن ببینند، به خودشان مشروعیت اخلاقی و سیاسی بدهند و از خودشان خجالت نکشند و در میان مردم دنیا سر بلند باشند همین مسئله خشونت پرهیزی است.

شما به این اشاره کردید که باید فرهنگ خشونت پرهیزی نهادینه شود. می‌خواستم ببینم اگر آن طور که شما می‌گویید این فرهنگ نهادینه شود بعد تکلیف عکس‌العمل‌های آنی چیست؟ مثلاً فرض کنید در یک تظاهرات که افراد با دیدی مسالمت آمیز در آن شرکت دارند اعمال خشونت می‌شود. و پاسخ به آن خشونت از دید افراد «دفاع از خود» به حساب بیاید.

آیا این «دفاع» می‌تواند جنبش را از چهارچوب جنبش خشونت پرهیز خارج کند؟

ببینید. آن عکس‌العمل‌ها ممکن است از سوی برخی افراد رخ دهد ولی دلیل نمی‌شود که یک جنبش به طور کلی خشونت پرهیز، تبدیل به یک جنبش خشونت گرا شود. بحثی که دارم می‌کنم این است که همان طور که خیلی از شهروندان ما نشان دادند و بسیاری افراد بعد از ماجراهای عاشورا در وب سایت‌ها و وبلاگ‌هایشان نوشتند، این است که نباید به مسئله عدم خشونت ادامه بدهیم. حتی اگر ببینیم که خشونت از سوی مقابل به ما وارد می‌شود.

این مسئله وجود دارد که خشونت همیشه قابل توجیه است. از روزنه نگرش‌های ایدئولوژیک همیشه سعی کرده اند خشونت را توجیه کنند. ولی خشونت هیچگاه مشروع نیست. بنابر این همان طور که در جنبش گاندیستی هم اتفاق افتاد وقتی که مردم در برهه ای از سال‌های ۱۹۲۰ ریختند و یک ایستگاه پلیس را آتش



راههای سبز

به گزارش خبرگزاری مهر، محمد رضا فرزین گفت: "آمار و ارقام اعلام شده براساس هزینه - درآمد خانوارها و سنوالات پرسشنامه های فرم اطلاعات اقتصادی خانوارها تنظیم شده که مربوط به نیمه اول سال 87 است و هنوز آمار اعلام شده در کارگروه اصلی مصوب نشده است."

محاسبه غیر واقعی خط فقر

پس از انتشار آمار سرانه درآمدی خانوارها و نرخ اعلام شده به عنوان خط فقر از سوی دولت که معادل 500 هزار تومان برای یک خانوار چهار نفره است، کارشناسان مستقل اقتصادی، تفاوت این رقم با ارقام واقعی را مقدمه بروز آشفتگی و بحران اقتصادی دانستند.

این در حالیست که در هفته گذشته چند تن از نمایندگان مجلس و اعضای شورای عالی کار، خط فقر را در سال جاری معادل 700 هزار تومان برآورد کرده بودند؛ رقمی که از سوی مقامات اقتصادی دولت و بانک مرکزی هم تکذیب نشده است. کارشناسان اقتصادی هم می گویند بر این اساس دو خوشه اول و دوم درآمدی اعلام شده از سوی مرکز آمار ایران، زیر خط فقر زندگی می کنند.

در همین زمینه، سایت خبری راه سبز در گزارشی نوشته است: "درآمد روزانه حدود 30 میلیون نفر کمتر از 2 هزار و 600 تومان است و درآمد روزانه 17 میلیون نفر دیگر روزانه کمتر از 4 هزار و 300 تومان است. می توان این گونه نتیجه گرفت که 47 میلیون و 600 هزار ایرانی روزانه کمتر از 4 هزار و 300 تومان درآمد دارند. در این میان 17 میلیون نفر حداکثر حق هزینه کرد 2 هزار و 600 تومان را دارند. اعلام این آمار در شرایطی است که بانک مرکزی ایران در سال 85 و در آخرین آمار اعلامی در خصوص خط فقر، خط فقر مطلق یک خانوار 4 نفره شهری را در ماه حدود 300 هزار تومان اعلام کرد. اگر تازه ترین خط فقر برآورد شده از سوی کارشناسان مستقل مبنی بر 780 هزار تومان برای خانوارهای 5 نفره در سال 87 را کنار بگذاریم (که از سوی بانک مرکزی تایید ضمنی شده است) باز هم اعلام مرکز آمار اعتراف تکان دهنده ای است به رشد جمعیت فقرا در جامعه ایران. چرا که خانوار 6 نفره با درآمد ماهیانه 788 هزار تومان به معنای درآمد ماهیانه 130 هزار تومان برای هر فرد است. این درآمد برای خانوار 4 نفره معادل 520 هزار تومان در ماه خواهد شد."

هفته نامه دولتی و کم غذایی مزم

در این شرایط دولت در حالی به تقسیم بندی جمعیت بر اساس سرانه درآمدی اقدام کرده که یکشنبه گذشته، هفته نامه "برنامه" ارگان معاونت برنامه ریزی و نظارت راهبردی دولت (سازمان مدیریت و برنامه ریزی) گزارشی منتشر کرده که روشن می کند بر مبنای دو هزار کالری (خط فقر مطلق یا بقا) 400 هزار نفر به جمعیت فقیر کشور در سال های 84 تا 86 اضافه شده است.

بنا بر اطلاعات این گزارش وضعیت تغذیه و مصرف خانوارهای ایرانی به گونه بی است که در 20 درصد خانوارها کم غذایی مزم وجود دارد و 15 درصد کودکان دچار سوءتغذیه هستند. جالب اینکه گزارش هفته نامه برنامه، درست در آستانه آغاز مراحل اجرایی لایحه هدفمند کردن یارانه

14 میلیون نفری که بانک مرکزی برای سال 86 اعلام کرده بود، فراتر رفته است و این سوال جدی از مرکز آمار ایران و بانک مرکزی وجود دارد که چگونه در شرایط حاضر مدعی کاهش مستمر ضریب جینی در چهار سال گذشته هستند؟
منبع: خبر آنلاین

اعلام عدم تعهد بانک مرکزی در مورد کاهش نرخ تورم

ایران در آستانه زلزله اقتصادی

اعلام خوشه های درآمدی خانوارهای ایرانی که با هدف اجرایی شدن لایحه هدفمند سازی یارانه ها از سوی رئیس سازمان آمار ایران ارائه شد، موجی از نگرانی و اعتراض را در میان محافل اقتصادی و مردم عادی ایجاد کرده است. بر این اساس برغم تبلیغات گسترده دولتی 14 میلیون نفر از لیست دریافت یارانه حذف شده اند؛ آن هم در حالیکه رشد نرخ تورم به گونه ای است که بانک مرکزی در قبال کنترل آن اعلام "عدم تعهد" کرده است. محمد مدد، رئیس مرکز آمار ایران، دو شب قبل در برنامه گفت و گوی زنده خبری شبکه دو حاضر شد و گزارشی را قرائت کرد که طی آن دو خوشه درآمدی خانوارهای ایرانی با جمعیت بیش از 47 میلیون نفر برای دریافت و نیز یک خوشه با جمعیت 14 میلیون برای عدم دریافت یارانه تعیین شده است. این گزارش بلافاصله با واکنش محافل و صاحب نظران اقتصادی مواجه شد به حدی که نمایندگان عضو کمیته تحول اقتصادی را وادار کرد برای جلوگیری از افزایش نگرانی ها، از "قطعی نبودن آمارها" سخن بگویند.

حذف 14 میلیون نفر از دریافت یارانه

محمد مدد، رئیس مرکز آمار ایران در این برنامه با اشاره به اینکه دولت در سال نخست اجرای لایحه هدفمند کردن یارانه ها تصمیم گرفته است جمعیت کشور را به سه خوشه تقسیم بندی کند، اظهار داشت: "در خوشه نخست که دهک اول تا چهارم را شامل می شود، حدود 30 میلیون نفر، در خوشه دوم دهکهای پنجم تا هفتم جامعه با 17 میلیون و 600 هزار نفر و در خوشه سوم دهکهای هشتم تا دهم با 14 میلیون نفر قرار گرفته اند و یارانه ها فقط به خوشه اول و دوم پرداخت می شود". رئیس مرکز آمار ایران با اشاره به اینکه درآمد خانواده شش نفری در خوشه یک، کمتر از 473 هزار تومان است، افزود: "خانوار شش نفره ای که درآمدش بین 473 هزار تومان تا 788 هزار تومان است در خوشه دو قرار می گیرد و خانوار شش نفره ای که بیش از 788 هزار تومان درآمد داشته باشد در خوشه سه قرار می گیرد".

مدد تصریح کرد: "در خوشه یک، درآمد سرانه هر نفر 788 هزار و 381 ریال و در خوشه دو درآمد سرانه هر نفر یک میلیون و 303 هزار و سه ریال است".

نهایی نیست

گفته های مدد، آنچنان باعث افزایش نگرانی ها درباره وضعیت اقتصادی کشور شد که بلافاصله سخنگوی کارگروه تحولات اقتصادی دولت را وادار کرد تا بگوید: "تکلیف نهایی خوشه های درآمدی در این کارگروه مشخص نشده است".

اعلام مرکز آمار اعتراف تکان دهنده ای است به رشد جمعیت فقرا در جامعه ایران.

چرا که خانوار 6 نفره با درآمد ماهیانه 788 هزار تومان به معنای درآمد ماهیانه 130 هزار تومان برای هر فرد است. این درآمد برای خانوار 4 نفره معادل 520 هزار تومان در ماه خواهد شد.

حال اگر نرخ تورم 18,4 درصدی سال 86 و نرخ تورم 25,4 درصدی سال 87 را در محاسبات افزایش هزینه خانوارهای فقیر وارد کنیم، بدون تردید خط فقر مطلق خانوار 4 نفره که بانک مرکزی در سال 85 حدود 300 هزار تومان اعلام کرده بود در سال 88 به حدود 500 هزار تومان رسیده است و در حالت ارتباط یک به یک نرخ تورم و خط فقر مطلق به بیش از 511 هزار تومان رسیده است.

بدین ترتیب با یک شوک تورمی نه چندان شتابان و در حدود 10 درصد در اثر اجرای قانون هدفمند کردن یارانه ها، تمام شهری های عضو خوشه یک و دو به جمع فقرا خواهند پیوست و دامنه خط فقر مطلق حتی بخشی از حاضران در خوشه سوم را هم بی نصیب نخواهد گذاشت.

این بدان معناست که در بدبینانه ترین حالت (برآوردهای کارشناسان مستقل) حتی در حال حاضر نیز بخشی از خانوارهای شهری موجود در خوشه سومی که مرکز آمار ایران برآورد کرده نیز زیر خط فقر (حدود 780 هزار تومان برای خانوار 5 نفره در سال 87) زندگی می کنند.

مطابق ادعای رییس مرکز آمار ایران، دو سوم شرکت کنندگان (61 میلیون 107 هزار نفر) در طرح جمع آوری اطلاعات اقتصادی خانوار را شهری ها تشکیل می دهند. با این حال اگر فرض کنیم که تمام روستاییان شرکت کنند (19 میلیون و 700 هزار نفر) در این طرح بیش از 130 هزار تومان در روز درآمد ندارند، آن گاه حدود 27 میلیون شهری در خوشه اول و دوم قرار می گیرند.

بدین ترتیب اگر فرض کنیم 12 میلیون نفر شرکت نکرده در طرح جمع آوری اطلاعات اقتصادی خانوارها در خوشه های بالای درآمدی قرار گیرند، همچنین با فرض این که روستاییان کم جمعیت تر همه در خوشه اول باشند تا شهر نشینان پرتعداد تر همه خوشه درآمدی بالاتر را پر کرده باشند تا جمعیت فقرا کمتر شود، به طور قطع بیش از 10 میلیون ایرانی شهرنشین حاضر در خوشه اول (درآمد ماهیانه کمتر از 473 هزار تومان برای خانوار 6 نفره) زیر خط فقر مطلق قرار دارند. همچنین شهری های حاضر در خوشه دوم نیز که در بعد 6 نفره کمتر از 750 هزار تومان (بر مبنای خط فقر مطلق 500 هزار تومان برای خانوار 4 نفره) درآمد دارند زیر خط فقر مطلق هستند.

پس چندان بیره نیست که جمعیت فقرای کشور را با فرض فقیر نبودن روستاییان، تنها در قالب شهری ها، در حال نزدیک شدن به 27 میلیون نفر است و در واقع بینانه ترین حالت کمتر از 20 میلیون نفر نیست.

البته آخرین گزارش رسمی دولت نشان می دهد که خط فقر مطلق خانوار 5 نفره روستایی در سال 84 ماهیانه 113 هزار تومان بوده که در حال حاضر با تعدیل این رقم با نرخ تورم سال های اخیر خط فقر مطلق روستایی نباید از 200 هزار تومان فراتر رفته باشد. بر این اساس مجموع فقرای روستایی در خوشه اول درآمدی قرار می گیرند.

اما آن چه که واضح است، جمعیت فقرا در ایران از

راههای سبز



ها منتشر شده است و بر ضرورت ادامه پرداخت یارانه از سوی دولت تاکید دارد.

عیدی کارگران، نشانه خط فقر

در خبری دیگر، دولت روز گذشته میزان عیدی کارگران را اعلام کرد که رقم آن بر اساس حداقل حقوق کارگری، یعنی 263 هزار تومان اعلام شده بود.

فارس با اعلام این رقم به نقل از یک مقام دولتی نوشته است: "حداقل حقوق کارگران در سال جاری در حالی 263 هزار و 520 تومان تعیین شده بود که بر این اساس امسال کارگران حداقل 527 هزار و 40 تومان عیدی می گیرند".

گفتنی است نرخ خط فقر بر اساس میزان حداقل دستمزد کارگری نیز قابل محاسبه است و این رقم بیانگر زندگی کارگری در زیر خط مطلق فقر است. گزارش مرکز آمار ایران در باره سرانه درآمدی خانوار در حالی اعلام می شود که رقمی معادل 15 درصد اختلاف میان ادعای بانک مرکزی درباره نرخ تورم و گزارش های غیر دولتی وجود دارد.

عدم تعهد دولت به کاهش نرخ تورم

از سوی دیگر بنا بر گزارشی که خبرگزاری ایلنا، خبرگزاری مستقل کارگری ایران، آنرا منتشر کرده، نرخ واقعی تورم در سال جاری بالای 25 درصد بوده و بر همین اساس تعیین دهک های اقتصادی از سوی مرکز آمار ایران با در نظر گرفتن سیر نزولی تورم به زیر یک رقم محاسبه شده است.

این محاسبه در حالی صورت گرفته است که دیروز، رئیس کل بانک مرکزی در مصاحبه با خبرگزاری فارس به صراحت از عدم توانایی دولت در تکمیل کردن نرخ تورم تا پایان سال خبر داد و عامل آن را نیز لایحه هدفمند سازی یارانه ها عنوان کرد. محمود بهمنی با بیان اینکه بانک مرکزی با توجه به شرایط سال گذشته، نرخ تورم تک رقمی را هدف قرار داده بود، گفت: "زمانی که سال گذشته گفتم تورم را به تکرقمی خواهیم رساند، با در نظر گرفتن شرایط و با مکانیزم موجود بود".

وی با تاکید بر اینکه "آزادسازی قیمت ها به طور حتم باعث بگ افزایش قیمت مقطعی در اقتصاد خواهد شد"، اظهار داشت: "با هدفمندسازی یارانه ها و تورم حاصل از آن ما دیگر نمی توانیم معجزه کنیم و در عین حال بنده نگفته بودم که هر اتفاقی بیفتد باز هم تورم را تکرقمی خواهیم کرد".

گفتنی است سخنان این مقام دولتی و اذعان به ناتوانی کنترل تورم پس از اجرای لایحه هدفمند سازی یارانه ها، پس از گزارش مرکز آمار ایران شوک جدیدی را در محافل اقتصادی به وجود آورده به حدی که صحبت های اقتصادی تهران، دیروز مانند پیشگویی در مورد یک زلزله بود؛ زلزله ای که اگر چه هنوز میزان قدرت آن به دقت تعیین نشده، اما در مورد احتمال وقوع آن توافق است.

نازنین کامدار

حسن روحانی اعلام کرد :

۳۷۰ میلیارد دلار در جیب دولت نهم

یک پاپاسی از این پول باقی نمانده و حتی حساب دولت به زیر صفر رسید.

خبرگزاری ایلنا، بخش هایی از سخنرانی حجت الاسلام حسن روحانی دبیر اسبق شورای عالی امنیت ملی در زمان خاتمی و عضو ارشد کنونی مجمع مصلحت نظام را در همایش (ایران آینده) منتشر کرده است.

وی که عضو مرکز تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام است در این سخنرانی از جمله گفته است:

ما وقتی می توانیم به فکر آینده باشیم که بین آحاد مردم، افشار و گروه های مختلف، اعتماد و پیوند باشد. اگر اعتمادها از بین برود و به جای آن دشمنی، ستیز، اختلافات و شمشیر به رخ هم کشیدن باشد و گروهی به فکر حذف گروه دیگر باشد چه آینده ای می توان برای ایران پیش بینی کرد؟

فضای امنیتی؟ فضای تولید علم و تحقیق نیست. نه دست به کار می رود، نه قلم به نوشتن می رود و نه فکر در مسیر تامل قرار می گیرد و به جای آن فضای ترس و وحشت حاکم می شود.

هزینه فعالیتهای سیاسی را کم کنید. در کشوری که آزادی نقد، سخن و بتدریج آزادی فکر هم نباشد و به دنبال آن مشارکت و جریان سالم قدرت و توزیع و گردش صحیح آن، شایسته سالاری و از همه بدتر آشنایی با قواعد بازی وجود نداشته باشد سرمایه های سیاسی از بین می رود زیرا در این شرایط چگونه احزاب باید با هم رقابت کنند و در کشوری که برای مشارکت، هزینه بالای سیاسی پرداخت شود و کسی که دیروز دنبال کاندیدایی بوده امروز به خاطر این قضیه گرفتار شود و فردا بیکار شود می گوید مگر دنبال در درسر هستم که وارد چنین فعالیت هایی شوم. ایران آینده و آینده ایران با تکتک مردم و آحاد آنان ساخته می شود که باید دست آنها را ببوسیم و نه اینکه آنها را پس بزنیم.

امروز مگر می توان در بگ جزیره به سر برد و دور کشور را دیوار کشید و بدون تعامل به تعالی دست یافت. علم و فناوری از کجا می رسد؟ ما باید به خود تکیه کنیم اما می توانیم از دیگران هم استفاده کنیم و به نام استقلال فرهنگی نباید از دانش دهه 1960 و 70 استفاده کرد و از تجربه های جدید محروم ماند. هیچ کس با فحاشی به جایی نرسیده است. دنیای امروز دنیای تعامل سازنده و موثر است نه اینکه تقابل افتخار ما باشد.

اگر صبح تا شب به دیگران فحش دهیم و تقابل ایجاد کنیم نتیجه ای به دست نمی آید بلکه باید با همه دنیا تعامل کنیم البته یکی دو کشور که دشمن هستند استثنایی است اما باید با همه رابطه خوب داشته باشیم زیرا رشد اقتصادی بدون بازار امکان پذیر نیست و فتح بازار در گرو روابط مناسب است. نمی توانیم از این شرایط به دور باشیم زیرا همه جهان در ما تاثیرگذار است. همانگونه که بحران جهانی در قیمت کالاهای صادراتی ما هم تاثیر گذاشت و بحران جهانی در قیمت کالاهای صادراتی موثر بود. اینگونه نیست که این جزایر هیچ ارتباطی با هم نداشته باشند و اگر هم نظریه دهکده جهانی را نپذیریم حداقل

ارتباطات را باید بپذیریم و بدانیم که در جهان امروز پارادایم جدیدی حاکم است و عامل پیش برنده آن تحولات تکنولوژیکی و آزادسازی هاست که هم فرصت و هم چالش می آفریند.

در همین سال های اخیر شاهد بودیم که همین پرونده اتمی چه تاثیری را در داخل بر جای گذاشت و هنوز سر دراز دارد که معلوم نیست چگونه پایان یابد. ما دیدیم که بگ ماجرای انتخابات چه حادثی را آفرید و امثال این حوادث می تواند در انتظار ما باشد. در باره خصوصی سازی نهادهای دولتی ما فکر کردیم این سیاست ها بدین معناست که بنگاه های اقتصادی را هم در مالکیت و هم در مدیریت به مردم بدهیم، اما بعد دیدیم که همان دولتی شکلش عوض شد.

باید به مجلس دست مریزاد گفت!

در باره لایحه هدفمند کردن یارانه ها هم باید به مجلس دست مریزاد بگوئیم!

امیدواریم این حرکت به خیر باشد! تا حالا می گفتند یارانه ها علامت غلط به اقتصاد می دهند و مانند مسکن هستند و آنها را بردارید تا علامت های صحیح دریافت شود. امیدواریم این یکی اقدام درست از آب در بیاید.

فاصله شدیدی بین صادرات و واردات ایجاد شده که رقم آن نزدیک به 20 میلیارد دلار است. از اینگونه آمار زیاد موجود است و دوست نداریم خیلی آنها را بشنویم.

بر اساس آمار دولت در سال گذشته میزان رشد اقتصادی 3/2 درصد بود و امسال هم از آن بدتر! در حالی که قرار ما این بود که رشد سالانه هشت درصد را داشته باشیم و این در حالی است که در سال گذشته این رقم در برخی کشورهای منطقه و آسیا 9، 10، 12 و حتی 14 بود. قرار بود نرخ بیکاری هر سال 2/4- درصد باشد و طبق برنامه چهارم این رقم باید هفت درصد بود اما آمار دولتی می گوید این نرخ 1/11 درصد است.

نرخ بیکاری در 12 ماه منتهی به خرداد 88، 5/22 درصد بود در حالی که طبق برنامه 5 ساله باید 9/9 درصد می بود. الان هم این نرخ بالای 20 درصد است.

این آینده محتوم ما نیست و نباید بگذاریم که باشد. ما هنوز فرصت جبران داریم و 15 سال از سوند چشم انداز پیش روست و می توانیم با توجه به مکاتب اقتصادی، شرایط داخلی و فرصت ها و تهدیدها استراتژی صحیحی را تدوین کرد. درآمد دولت نهم 370 میلیارد دلار بود ولی آن را به گونه ای خرج کرده ایم که تا آخر سال چیزی باقی نماند و حتی رقم آن به منفی رسید. در حالی که ما فکر می کردیم حداقل 180 میلیارد دلار از این رقم باقی بماند.



راههای سبز

آزادی اقتصاد در جهان: رتبه ۱۶۸ در میان ۱۷۹ کشور

ایران در آخرین جدول شاخص آزادی اقتصادی که روز چهارشنبه منتشر شد ایران در میان ۱۷۹ کشور جهان در رده ۱۶۸ قرار گرفته و از این نظر حتی از کشورهای مانند گینه بیسائو و توگو هم وضعیت بدتری دارد.

روزنامه آمریکایی وال استریت جورنال روز چهارشنبه در سایت اینترنتی خود اعلام کرد که ایران از نظر میزان آزادی اقتصادی در میان ۱۷۹ کشور مورد مطالعه در جهان در رده ۱۶۸ قرار گرفته است.

جدول شاخص آزادی اقتصادی سال ۲۰۱۰ را بنیاد «هریتج» و روزنامه وال استریت جورنال منتشر کرده‌اند که هر ساله کشورهای جهان را با توجه به میزان آزادی اقتصادی و تجاری در کشور رتبه‌بندی می‌کنند.

به استثنای افغانستان و عراق که در میان کشورهای مورد مطالعه قرار ندارند، سایر کشورهای منطقه و به‌ویژه کشورهای صادرکننده نفت از نظر آزادی اقتصادی در رده‌ای بالاتر از ایران قرار گرفته‌اند. در میان ۱۶ کشور مورد بررسی در دو منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا نیز جمهوری اسلامی ایران از لحاظ درجه آزادی اقتصادی پیش از لیبی در ردیف ماقبل آخر قرار گرفته است.

در این جدول کشور کمونیستی کره شمالی در رده ۱۷۹ قرار گرفته و بدترین وضعیت را از نظر میزان آزادی اقتصادی به خود اختصاص داده است. در همین حال هنگ‌کنگ، سنگاپور و استرالیا از نظر میزان آزادی اقتصادی در جهان در رده‌های اول تا سوم قرار گرفته‌اند.

بنیاد «هریتج» و روزنامه وال استریت جورنال کشورهای جهان را با توجه به متغیرهای گوناگونی که میزان دخالت دولت را در بخش اقتصادی نشان می‌دهد مورد بررسی قرار می‌دهند و در این میان وضعیت بازارهای مالی و نیز قوانین مربوط به مالکیت خصوصی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است.

وال استریت جورنال در مقاله‌ای در تشریح آخرین شاخص آزادی اقتصادی در جهان نوشته است که شاخص آزادی اقتصادی از آن جهت حائز اهمیت است که همواره ارتباط مستقیمی میان میزان آزادی اقتصادی و رفاه شهروندان وجود دارد. بر این اساس درآمد سرانه شهروندان کشورهای که از اقتصاد آزادتری برخوردار هستند در مقایسه با شهروندان کشورهای که اقتصاد بسته‌تری دارند به مراتب بالاتر است.

به نوشته وال استریت جورنال، آزادی اقتصادی همچنین بر شرایط سیاسی و اجتماعی و نیز استانداردهای زندگی تأثیرگذار است و کشورهای که از اقتصاد آزادتری برخوردار هستند حتی در زمینه مبارزه با فقر و جلوگیری از آلودگی محیط زیست نیز موفق‌ترند.

در تازمترین جدول رده‌بندی کشورها از نظر میزان آزادی اقتصادی، ایالات متحده آمریکا از رده ششم در سال گذشته به رده هشتم سقوط کرده است که به نوشته وال استریت جورنال با حمایت‌های دولت آمریکا از بخش اقتصادی این کشور به منظور مقابله با بحران اقتصادی در ارتباط است.

در حالی که کشورهایمانند چین و بریتانیا نیز در راستای برنامه‌های مقابله با بحران اقتصادی به محدود ساختن اقتصاد روی آورده‌اند، برخی دیگر از کشورها مانند آلمان، فرانسه، ژاپن و کره جنوبی در شرایط بحران نیز به برنامه‌های آزادسازی اقتصادی خود ادامه داده و وضعیت خود را در جدول بهبود بخشیده‌اند.

ورود دولت به بازار گوشت قرمز، پس قند و شکر رخ داد: ۵۰ درصد افزایش قیمت گوشت قرمز

دولت پس از ورود به بازار قند و شکر و در اختیار گرفتن این بازار از طریق کارگروه کنترل بازار، وارد یکی دیگر از حوزه‌های بازار یعنی گوشت قرمز شد. قیمت گوشت قرمز در ماه‌های اخیر به شدت افزایش یافت به طوری که میانگین قیمت آن در هفته گذشته به بیش از ۱۳ هزار تومان در هر کیلو رسید. این قیمت نسبت به دوره مشابه سال گذشته حدود ۵۰ درصد افزایش دارد. افزایش قیمت گوشت قرمز باعث افزایش قیمت مرغ شد.

قیمت گوشت مرغ در هفته گذشته حدود ۲۵۰۰ تومان در هر کیلو بود که نسبت به مدت مشابه سال گذشته حدود ۱۱ درصد افزایش داشته است. افزایش شدید قیمت گوشت تنها دستاوردی که داشت ورود دولت برای کنترل این بازار بود. رئیس ستاد تنظیم بازار استان تهران از دستورات و پیگیری‌های جدی رئیس جمهور نسبت به تعدیل قیمت گوشت در بازار خبر داد و گفت: انحصار واردات گوشت قرمز به این استان که هم اکنون در اختیار تعداد محدودی از شرکت‌های خصوصی است، باید شکسته شود. به گزارش مهر، مرتضی تمدن استاندار تهران در جلسه فوق‌العاده و بیش از سه ساعته ستاد تنظیم بازار استان تهران که به منظور بررسی وضعیت گوشت قرمز و سفید و راه‌های کاهش قیمت آن تشکیل شد، با اشاره به دستورات و پیگیری‌های جدی رئیس جمهور نسبت به تعدیل قیمت گوشت در بازار استان تهران و ایجاد شرایط بهره‌مندی تمامی اقشار جامعه از آن، به تأثیرگذاری شرایط بازار استان تهران به سایر نقاط و استان‌های کشور اشاره کرد و با بیان اینکه تمامی اعضای ستاد تنظیم بازار استان تهران باید شرایط بهره‌مندی بدون دغدغه همه اقشار از گوشت قرمز و گوشت مرغ را فراهم کنند، سازمان بازرگانی استان تهران را متولی اصلی تامین، توزیع، ذخیره‌سازی و تنظیم بازار گوشت مرغ و گوشت قرمز به خصوص در ماه‌های پایانی سال دانست. وی خشکسالی‌های سال‌های گذشته کشور را موجب کاهش ۲۰ درصدی تولید گوشت گوسفند دانست و گفت: ستاد تنظیم بازار استان تهران به دنبال استفاده از تمامی ظرفیت‌های دامی کشور برای جبران کمبود بازار استان تهران است.

تمدن با ذکر اینکه علاوه بر این کمبود باید میزان عرضه برای کاهش قیمت همچنان افزایش یابد، افزود: طی یک ماه گذشته توزیع بیش از ۶۵۰ تن گوشت قرمز علاوه بر توزیع همیشگی توانسته است روند رشد قیمت گوشت قرمز در بازار استان را متوقف و تا حدی نیز آن را کاهش دهد، هرچند هنوز با هدف‌گذاری‌های ستاد تنظیم بازار فاصله داریم. استاندار تهران گفت: باید شرایط تامین و قیمت

گوشت قرمز به گونه‌ای تنظیم شود که شهروندان استان برای پایان سال هیچ گونه دغدغه‌ای نداشته باشند. وی خاطر نشان کرد: وزارت بازرگانی برای وارد کردن روزانه گوشت هزار راس دام سبک توسط تشکل‌های غیردولتی متقاضی، اعلام آمادگی کرده است. تمدن با ذکر اینکه هیچ مشکلی برای تامین کامل گوشت مرغ وجود نداشته و قیمت آن نیز روند رو به کاهشی داشته است، از ذخیره‌سازی کافی و متناسب با نیاز مصرف استان تهران خبر داد. رئیس ستاد تنظیم بازار استان تهران با بیان اینکه همواره ۵۰ درصد مصرف گوشت قرمز استان توسط دامداران و تولیدکنندگان داخل استان تامین می‌شده است، از اعلام آمادگی اتحادیه‌ها و تعاونی‌های دامداری استان تهران برای جبران کسری گوشت قرمز استان خبر داد و اظهار داشت: اولویت اول تامین گوشت قرمز استان تهران با دامداران و تولیدکنندگان داخل استان تهران به شرط تضمین کامل و قیمت متناسب بازار مصرف استان است. تمدن با ذکر اینکه بنا به اعلام سازمان بازرگانی استان، دامداران استان هم اکنون ۱۳۰ هزار راس دام آماده ورود به کشتارگاه دارند، گفت: طی چند روز آینده طی جلسه‌ای با اتحادیه‌ها و تعاونی‌های دامداری استان نسبت به خرید مستقیم از دامداران استان با تعیین قیمت مناسب تصمیم‌گیری خواهد شد. وی با بیان اینکه برای رعایت استانداردهای سازمان دامپزشکی استان ورود دام سبک به صورت زنده به استان تهران وجود ندارد، تصریح کرد: سازمان دامپزشکی استان تهران با توافق و قراردادهای منعقد شده با چندین شرکت خصوصی اقدام به وارد کردن گوشت گوسفند از استان‌های دیگر خواهد کرد. استاندار تهران گفت: باید انحصار واردات گوشت قرمز به استان تهران که هم اکنون در اختیار تعداد محدودی از شرکت‌های خصوصی است، شکسته شده و دایره واردکنندگان را با مجوزهای صادره افزایش دهیم. تمدن با بیان اینکه برای واردات گوشت از استان سیستان و بلوچستان به گفته استاندار این استان مشکلی وجود ندارد، خواستار اقدام هر چه سریع‌تر سازمان بازرگانی استان برای جبران کسری موجود و افزایش عرضه گوشت قرمز به بازار تهران شد. تمدن نظام توزیع گوشت در استان تهران را نیازمند ساماندهی دانست و یادآور شد: شرکت‌های خصوصی برای وارد کردن گوشت به بازار تهران باید بر اساس قیمت‌های اعلام شده ستاد تنظیم بازار استان عمل کنند.

تمدن با ذکر اینکه بنا به اعلام سازمان بازرگانی استان، دامداران استان هم اکنون ۱۳۰ هزار راس دام آماده ورود به کشتارگاه دارند، گفت: طی چند روز آینده طی جلسه‌ای با اتحادیه‌ها و تعاونی‌های دامداری استان نسبت به خرید مستقیم از دامداران استان با تعیین قیمت مناسب تصمیم‌گیری خواهد شد. وی با بیان اینکه برای رعایت استانداردهای سازمان دامپزشکی استان ورود دام سبک به صورت زنده به استان تهران وجود ندارد، تصریح کرد: سازمان دامپزشکی استان تهران با توافق و قراردادهای منعقد شده با چندین شرکت خصوصی اقدام به وارد کردن گوشت گوسفند از استان‌های دیگر خواهد کرد. استاندار تهران گفت: باید انحصار واردات گوشت قرمز به استان تهران که هم اکنون در اختیار تعداد محدودی از شرکت‌های خصوصی است، شکسته شده و دایره واردکنندگان را با مجوزهای صادره افزایش دهیم. تمدن با بیان اینکه برای واردات گوشت از استان سیستان و بلوچستان به گفته استاندار این استان مشکلی وجود ندارد، خواستار اقدام هر چه سریع‌تر سازمان بازرگانی استان برای جبران کسری موجود و افزایش عرضه گوشت قرمز به بازار تهران شد. تمدن نظام توزیع گوشت در استان تهران را نیازمند ساماندهی دانست و یادآور شد: شرکت‌های خصوصی برای وارد کردن گوشت به بازار تهران باید بر اساس قیمت‌های اعلام شده ستاد تنظیم بازار استان عمل کنند.

تمدن با ذکر اینکه بنا به اعلام سازمان بازرگانی استان، دامداران استان هم اکنون ۱۳۰ هزار راس دام آماده ورود به کشتارگاه دارند، گفت: طی چند روز آینده طی جلسه‌ای با اتحادیه‌ها و تعاونی‌های دامداری استان نسبت به خرید مستقیم از دامداران استان با تعیین قیمت مناسب تصمیم‌گیری خواهد شد. وی با بیان اینکه برای رعایت استانداردهای سازمان دامپزشکی استان ورود دام سبک به صورت زنده به استان تهران وجود ندارد، تصریح کرد: سازمان دامپزشکی استان تهران با توافق و قراردادهای منعقد شده با چندین شرکت خصوصی اقدام به وارد کردن گوشت گوسفند از استان‌های دیگر خواهد کرد. استاندار تهران گفت: باید انحصار واردات گوشت قرمز به استان تهران که هم اکنون در اختیار تعداد محدودی از شرکت‌های خصوصی است، شکسته شده و دایره واردکنندگان را با مجوزهای صادره افزایش دهیم. تمدن با بیان اینکه برای واردات گوشت از استان سیستان و بلوچستان به گفته استاندار این استان مشکلی وجود ندارد، خواستار اقدام هر چه سریع‌تر سازمان بازرگانی استان برای جبران کسری موجود و افزایش عرضه گوشت قرمز به بازار تهران شد. تمدن نظام توزیع گوشت در استان تهران را نیازمند ساماندهی دانست و یادآور شد: شرکت‌های خصوصی برای وارد کردن گوشت به بازار تهران باید بر اساس قیمت‌های اعلام شده ستاد تنظیم بازار استان عمل کنند.

راههای سبز



آغاچاری در نظر گرفته شده بود از اینرو گاز این میدان شیرین سازی نمی شد و قرار بود به صورت گاز ترش از عسلویه با خط لوله به آغاچاری منتقل شود. اما این پروژه به علت مشکلاتی که در نصب لوله ها در دریا پیش آمده، هنوز کامل نشده است هر چند سال گذشته مراسم افتتاح آن برگزار شد. وی در ادامه با اشاره به دیگر فاز افتتاح شده در سال گذشته می گوید: در فاز 9 و 10 پارس جنوبی به علت تحریم آمریکا، شرکت هالبرتون از حفاری 32 عدد چاه آن کناره گرفت و علیرغم اینکه سکوهای دریایی و خط لوله این پروژه به همراه پالایشگاه خشکی آن ساخته شده، مشکل حفر چاهها و تهیه ملزومات سرچاهی آن، برداشت گاز از این فاز را دچار مشکل کرده است.

فروش تجهیزات سرچاهی به ایران به خاطر وجود آلیاژ خاص در آن که می تواند کاربردی دوگانه، هم در صنایع هسته ای و هم در صنایع نفت و گاز داشته باشد، با تحریم های شورای امنیت غیرممکن شده است. البته چند روز گذشته در خبرها آمده بود که تجهیزات برای فاز 9 و 10 پارس جنوبی در کارخانه ای در اراک در حال ساخت است، اما این حداقل یک سالی زمان می برد. شایان ذکر است، طبق برنامه باید این پروژه گاز سال 85 بهره برداری می رسید. این پروژه هم مانند پروژه های دیگر، سال گذشته روبانش با حضور رییس جمهور دو تکه شد. در آن مراسم احمدی نژاد از "همت بی نظیر نفتی های" دولتش در به پایان رساندن این پروژه سخن گفت و آنان را در "خط اول مبارزه با استکبار جهانی" دانست. اما چاه و میدان همان است که قبلا بود و برداشت ایران از پارس جنوبی ارتقا نیافته است. توسعه فازهای 11، 13، 14 هم از سوی شرکت های توتال، شل و ریسول یک طرفه فسخ شده اند. فاز 12 که شرکت پتروپارس عهده دار آن است نیز از نظر تامین مالی دچار مشکل شده و مدیرعامل این شرکت هر از گاهی در رسانه ها از این موضوع سخن میگوید. فاز 15 و 16 هم که قرار است توسط قرارگاه خاتم الانبیا به بهره برداری برسد دچار تاخیر است. آن هم در حالیکه همزمان با این تحولات، سایت راستگری خبرآن لاین از بیکار شدن 52 هزار نفر در عسلویه در طول چهار سال گذشته خبر داده است. با این روند به گفته اکثر کارشناسان چشم انداز تولید و بهره برداری گاز از بزرگترین میدان گازی جهان در سالهای آتی برای ایران، بیشتر از همان عدد 140 میلیون مترمکعب نخواهد بود در صورتی که قطر با سرعتی بالا در حال برداشت هر چه بیشتر است.

منبع: اردلان صیامی

امید داشتند ولی تحریم، مانع فروش تجهیزات سرچاهی به ایران شد. تا اینکه این پالایشگاه با گاز عاریتی از دیگر فازها افتتاح شد؛ اما نگرانی از کمبود گاز در زمستان، کسبایی زاده راباز رهسپار عشق آباد کرد. به این ترتیب بود که خریدار شرایط فروشنده را پذیرفت و قرارداد به امضا رسید.

اما سایت الف، وابسته به احمد توکلی فاش کرد که ایران به قیمت بالاتری از صادرات گاز به ترکیه، از عشق آباد گاز می خرد. این سایت نوشت: ایران برای گاز ترکمنستان تا سال 86، هر هزار فوت مکعب 75 دلار میپرداخت که در آن زمستان گویا از ایران 140 دلار بابت هر هزار متر مکعب مطالبه میشود که معامله ای صورت نگرفت. سال 87 روسیه قیمت 200 دلار را به ترکمن ها پیشنهاد داد اما کسب و کار با ایران رقم خورد و هر هزار متر مکعب شد 350 دلار.

در ادامه احمد توکلی و الیاس نادران، همراه با کارشناسان انرژی، این قرار داد را برای ایران یک باخت در دیپلماسی گازی دانستند و به آن اعتراض کردند؛ اعتراضی که دولت به آن توجهی نکرد چرا که مسئولین سرگرم افتتاح پرسروصدای پالایشگاه 9 و 10 پارس جنوبی بودند؛ پالایشگاهی که هنوز که هنوز است گاز از خود ندارد و با عاریه گرفتن گاز، سرچراغی اش روشن می شود.

سالانه دوفاز پارس جنوبی

در تولید گاز، ایران در دنیا مکان چهارم را بعد از روسیه و آمریکا و کانادا داراست. طبق آمار رسمی هم اکنون روزانه 520 میلیون مترمکعب گاز در ایران تولید میشود، اما مدیر عامل شرکت گاز معتقدست جمعیت 70 میلیون نفری ایران به اندازه 200 میلیون نفر در اروپا گاز طبیعی مصرف می کند. 70 درصد گازی که در ایران تولید می شود به مصرف خانگی می رسد؛ این میزان مصرف در زمستان بالاتر هم می رود و کمبودش با قطع گاز صنایع جبران می شود. مانند بحران زمستان 86 که قطع گاز صنایع سیمان سازی و فولاد، صدمات قابل توجهی به آنها وارد آورد.

از طرفی آمار برنامه ریزان نفتی و دولتی گویای آن است که سالانه 10 تا 15 درصد به مصرف گاز کشور افزوده میشود از این رو هر سال باید ظرفیتی معادل دوفاز پارس جنوبی، تنها برای جبران و تکاپوی مصرف داخلی، وارد مدار شود.

فاصله ایران و قطر

در سال آخر دولت خاتمی، برداشت ایران از پارس جنوبی روزانه 140 میلیون مترمکعب در روز بود و رقابت با قطر به مرز شانه به شانه رسیده بود. این شیخ نشین در آن دوران روزانه 150 میلیون مترمکعب از بزرگترین میدان گازی جهان برداشت می کرد؛ برداشتی که اکنون به 300 میلیون مترمکعب رسیده، در حالیکه ایران کماکان همان 140 میلیون مترمکعب را برداشت می کند. این درحالی است که دولت نهم در انتظار عمومی فاز 5 پارس جنوبی را افتتاح کرده است. با فازهای 6، 7، 8، 9، 10 هم باید قاعدتاً برداشت ایران به ازای هر فاز 25 میلیون مترمکعب افزایش می یافت و به رقمی بالغ بر 125 میلیون مترمکعب می رسید.

یک کارشناس نفتی در این مورد به روز می گوید: گاز فازهای 6 و 7 و 8 برای تزریق در چاه نفتی

رمزگشایی از معادلات جدید احمدی نژاد ایران واردکننده بزرگ گاز می شود



دولت محمود احمدی نژاد در طول ماه جاری (دی ماه 88) به عنوان رئیس جمهوری اسلامی ایران، دو قرار داد مهم در ارتباط با واردات گاز امضا کرد تا کشوری که صاحب دومین منبع منابع گازی جهان است، به یکی از بزرگ ترین واردکنندگان این ماده حیاتی تبدیل شود. به این ترتیب از این پس ایران به واردکننده گاز از ترکمنستان و آذربایجان تبدیل می شود، آن هم درحالی که بر اساس آمار منابع معتبر، ایران بآذربایجان 16 درصد گاز جهان، صاحب دومین منابع گازی بعد از روسیه و چهارمین تولید کننده گاز در جهان است.

فاز اول خط دوم لوله گاز ترکمنستان با ایران در 16 دی ماه با حضور احمدی نژاد در ترکمنستان افتتاح شد و به فاصله یک هفته، مدیر عامل صادرات گاز ایران با شرکت دولتی نفت آذربایجان (سوکار) قراردادی را امضا کرد که بر اساس آن ایران روزانه یک میلیون و دویست هزار متر مکعب گاز از آذربایجان گاز خریداری خواهد کرد.

نامهربانی طبیعت و ترکمن ها

دی ماه 86 بود. ترکمن ها به رسم روسها که شیر گاز را در اوج زمستان به روی اوکراین و اروپا می بستند، شیر لوله هایی را که حامل گاز به ایران بودند، بستند. ایران این گاز را برای تامین نیاز استانهای شمالی کشور می خرید و با این حساب که هزینه انتقال و توزیع سوخت مردم برایشان به صرفه تر باشد. اما این بار قضیه فرق می کرد؛ ترکمن ها هم که مانند روسها اهل حساب و کتاب شده اند، قیمت گاز را برای ایران بالا برده بودند. ایران این افزایش قیمت را نپذیرفت و بعد گاز در کمال ناباوری قطع شد. همان روزها خبر پیچید که درخواست افزایش قیمت از شش ماه پیش به ایران اعلام شده بود ولی مسئولین نفتی آن را جدی نگرفته بودند. خبر تکذیب شد اما احمدی نژاد گفت "در داخل کسانی به ترکمن ها چراغ سبز نشان دادند گاز را قطع کند تا دولت دچار بحران و در دسر شود".

در چنین شرایطی سرمای بی سابقه و نامهربانی طبیعت هم به رفتار ترکمن ها پیوند خورد. با قطع گاز، کشور به تعطیلی کشیده شد و بسیاری از شهروندان در نقاط شمالی کشور زمستان بسیار سختی را تجربه کردند. در چندین گزارش تایید نشده هم آمد که تعدادی در کردستان و گلستان بر اثر سرمای شدید و فقدان گاز و منابع سوختی جان سپرده اند.

زمستان 86 با این وعده وزیر وقت نفت به سر آمد که سال آینده تولید گازمان به مقدار میشود و نیازی به گاز ترکمنستان نداریم. اشاره نودری به افتتاح فاز 9 و 10 پارس جنوبی بود که یکبار در تابستان 86 و عده افتتاحش را در مهرماه همان سال داده بود که میسر نشد. سال 87 اما همه به مدار رسیدن این پالایشگاه

ایندپندنت: به دنبال تنش با لندن



ایران امروز هشدار داد در فکر «تجدیدنظر» در روابط خود با انگلستان است.

ایران کشور های غربی و بریتانیا را به شعله ورساختن آتش ناآرامی هایی متهم کرده که وضعیت کشور را پس از انتخابات ریاست جمهوری متزلزل کرده است.

از سوی دیگر، انگلستان سرکوب سنگین و بیرحمانه مخالفان در ایران در فضای پس از انتخابات بحث انگیز ریاست جمهوری در خردادماه گذشته را محکوم کرده است.

در همین حال، منوچهر متکی وزیر خارجه ایران اعلام کرد ارتباطات موجود ظرف شش ماه گذشته، زیر «عینک بزرگ» بازنگری امنیتی قرار گرفته است. البته آقای متکی به جزئیات بیشتر اشاره ای نکرد. نه نفر از کارمندان ایرانی سفارت انگلستان در تهران در خرداد ماه گذشته به اتهام تشویق و ترغیب انجام اقدامات ضد دولتی در ارتباط با تظاهرات مخالفان بازداشت شده بودند.

هشت نفر از این کارمندان آزاد شدند اما نفر نهم، حسین رسام که یک تحلیلگر سیاسی است، به تحمل چهار سال زندان محکوم شد. آقای رسام بعدها به قید ضمانت آزاد شد و در انتظار دادگاه تجدید نظر خود به سر می برد. روابط ایران و انگلستان حتی پیش از انتخابات 22 خرداد ماه نیز پیچیده و متزلزل بود. در پی انتخابات گذشته، محمود احمدی نژاد به عنوان برنده رقابت ها معرفی شد.

تهران اقدام انگلستان در سال 2008 برای خارج کردن نام یک گروه مخالف خود از فهرست سازمان های تروریستی را محکوم کرده بود. اقدام انگلستان بعدها توسط اتحادیه اروپا نیز تکرار شد. گروه یاد شده که سازمان مجاهدین خلق ایران نام دارد، از سوی ایالات متحده هنوز به عنوان یک سازمان تروریستی شناخته می شود.

میان ایران و انگلیس در گستره آبهای خلیج فارس نیز مناقشاتی درگرفته است. ایران پنج ملوان انگلیسی را پس از ورود اتفاقی شناورشان به آب های آن کشور در خلیج فارس بازداشت کرد. اما این ملوان ها یک هفته بعد آزاد شدند.

ایران در سال 2007 نیز 15 پرسنل نظامی انگلیس را با ادعای ورود غیرقانونی به آب های خود بازداشت کرد. انگلستان اصرار داشت این افراد در محدوده آب های عراق به سر می بردند. سرانجام این پرسنل نیز آزاد شدند.

اظهارات آقای متکی به دنبال دیدار دیپلمات های عالیرتبه انگلستان و پنج قدرت کلیدی دیگر دنیا برای بحث درباره تحریم های احتمالی علیه تهران به دلیل برنامه بحث انگیز هسته ای آن کشور بیان شده است. غرب سوء ظن دارد از این برنامه به عنوان پوششی برای تولید یک بمب هسته ای استفاده می شود. به نظر می رسد دیدار قدرت های جهان به حصول توافقی منجر نشده است.

کشته شده اند. این درحالی است که دولت تعداد افرادی را که مرگشان اثبات شده، 40 نفر اعلام می کند. ایران روز دوشنبه پنج تن از معترضان را به اتهام نقش داشتن در تظاهرات 27 دسامبر (عاشورا) که با شدیدترین خشونت های چند ماه اخیر همراه بود، به دادگاه کشاند. به گزارش تلویزیون دولتی ایران، تمامی این افراد مجرم شناخته شده اند و سایه مرگ بالای سر آن ها سنگینی می کند.

این پنج نفر که نامشان اعلام نشده، به همکاری با سازمان مجاهدین، گروه مسلح مخالف، متهم شده اند. تلویزیون ایران به پخش تصاویری از حضور این افراد در صحن دادگاه دست زد، اما چهره آنها مشخص نبود.

حوادث عاشورا از زمان ناآرامی های به وجود آمده پس از پیروزی سؤال برانگیز محمود احمدی نژاد در انتخابات، خونبارترین رویداد در ایران محسوب می شود.

دادستان با قرائت دادخواست علیه این پنج نفر، آنها را به ارتکاب جرائم جدی علیه کشور متهم کرد و به آنها برچسب «محراب» زد. این اتهامی است که مجازاتش، اعدام می باشد.

از تیر ماه گذشته تا کنون، بیش از 100 تن از مخالفان به دادگاه برده شده اند. منتقدان می گویند این دادگاه ها نمایشی است و اعترافات، تحت زور و شکنجه گرفته شده است. دادستان تمامی متهمان را به تلاش برای سرنگونی نظام اسلامی حاکم بر کشور متهم کرده است. دادگاه تا کنون پنج نفر را به اعدام محکوم کرده و سایرین را نیز به تحمل زندان از شش ماه تا 15 سال محکوم کرده است.

اسماعیل احمدی مقدم رئیس نیروی انتظامی ایران پس از حوادث عاشورا در ماه دسامبر، به مخالفان هشدار داد از تظاهرات خیابانی دست بردارند؛ در غیر اینصورت با عواقب سنگینی روبرو خواهند شد.

به گزارش خبرگزاری جمهوری اسلامی، وی گفت: «پلیس در برخورد با تظاهرات قبلی از خود خویشتنداری نشان داده است. اما باتوجه به اینکه معترضان در پی سرنگونی نظام هستند، دیگر هیچ گذشت و عطوفتی در کار نخواهد بود. ما واکنش جدی نشان خواهیم داد. دوره تحمل سپری شده است. هرکس که در تظاهرات شرکت کند، سرکوب خواهد شد.»

دادستان کل کشور نیز در اطلاعیه ای که هفته گذشته در وب سایت قوه قضائیه ایران قرار داده شد، به نماینده اش در تهران دستور داد در برابر دستگیر شدگان حوادث عاشورا، حداکثر شدت عمل را نشان بدهند. غلامحسین محسنی اژه ای در این اطلاعیه به عباس جعفری دولت آبادی دادستان تهران دستور داد: «باید در برابر اغتشاشگران شدت عمل نشان داده شود.» با اینحال، به نظر می رسد مخالفان مرعوب نشده اند.

پیام های اینترنتی روز دوشنبه از مخالفان دولت خواسته اند تا بر حجم اقدامات خود بیفزایند. ده ها پیام از معترضان خواستند روز 22 بهمن به خیابان ها بیایند؛ روزی که یادآور فروپاشی آخرین گروه های امنیتی هوادار شاه ایران می باشد.

در یکی از این وبلاگ ها آمده است: «اتحاد، مبارزه، پیروزی. کشور را پس خواهم گرفت.» در وبلاگ «من ایران را دوست دارم»، شعارهایی برای تظاهرات بعدی پیشنهاد شده است. یکی از آن شعارها این است: «ملت ما بیدار است.»

ایران و جهان

سافرانسیسکو کرونیکل : معترضان ایران مترصد فرصتی تازه



گروه های مخالف ایران این روزها اینترنت را صحنه فراخوان گسترده برای نمایش قدرت در مراسم سالگرد انقلاب اسلامی در ماه آینده کردند. این اقدام، به چالش کشیدن آشکار مقاماتی است که هشدار داده اند، هرگونه اختلال در مهمترین روز تقویم سیاسی ایران را سرکوب خواهند کرد.

سرازیر شدن پیام ها و فایل های ویدئویی در وب سایت های مخالفان و شبکه های اجتماعی در اینترنت، از توانایی مستمر نیروهای ضد دولتی برای استفاده از اینترنت، علیرغم تلاش مقامات ایران در مهار دسترسی به وب سایت ها، حکایت می کند.

ضمناً از امکان استفاده از مراسم 22 بهمن به عنوان یادبود رویدادهای حکایت می کند که در سایر مناسبت های مذهبی و سیاسی گذشته چند ماه اخیر، از طرف معترضان ضد دولت برای به چالش کشیدن نظام حاکم بهره برداری شده بودند. در تازه ترین خشونت های اواخر دسامبر گذشته، دست کم هشت نفر در نتیجه برخورد نیروهای امنیتی و حامیان مخالفان در سراسر کشور کشته شدند. خواهرزاده میر حسین موسوی، رهبر مخالفان نیز در بین این کشته شدگان بود.

موج پیام های اینترنتی روز دوشنبه در حالی به راه افتاده که میان ناآرامی های فعلی علیه رهبران ایران و اعتراضات منجر به سرنگونی دیکتاتوری تحت حمایت غرب در سال 1357، شباهت هایی ایجاد شده است.

یکی از ویدئوهای قرار داده شده در اینترنت، موسیقی وطن پرستانه ای را به همراه صحنه هایی از سال 1357 و تظاهرات برپا شده پس از ادعای تقلب در انتخابات ریاست جمهوری خردادماه به نمایش می گذارد.

در یکی از پیام های نوشته شده در وب سایت بالاترین آمده است: «مردان وطن، به پا خیزید. پیروزی نزدیک است.»

این وبلاگ شامل تقویم روزهایی است که از خردادماه به این سو، تظاهرات مخالفان در آن شکل گرفته است. ضمناً برنامه و تاریخ رویدادهای پیش رو نیز در آن گوشزد شده است. در این تقویم، رویداد بعدی با مراسم 22 بهمن همزمان شده که معمولاً با گردهمایی سیاسی در میدان آزادی تهران گرامی داشته می شود.

مقامات ایران به گروه های مخالف هشدار داده اند که نیروهای امنیتی هرگونه تظاهرات در سالگرد پیروزی انقلاب را سرکوب خواهند کرد. هرچند تا کنون به دفعات از باتون، گاز اشک آور و شلیک مستقیم استفاده شده، اما این مسوولان ادعا می کنند پلیس ضد شورش و شبه نظامیان افراطی، تا کنون از خود خویشتنداری نشان داده اند. مخالفان می گویند از خردادماه به این سو، بیش از 80 نفر از معترضان



اکسپرسی: شکاف در ارکان حاکمیت ایران

نتیجه رادیو گرافی ها به وضوح نشان می دهد که استخوان بندی بیمار یعنی حاکمیت ایران به خاطر ضربه هائی که شش ماه طغیان متعاقب انتخابات به آن وارد آورده وضع مناسبی ندارد: بسیاری از استخوان ها ترک برداشته اند. بعضی از این ترک ها بسیار عمیق اند و از قرار معلوم جوش نخواهند خورد. به علاوه ضرباتی که تقلب در انتخابات ریاست جمهوری و پی آمدهای آن به بیمار وارد آورده موجب شده که ترک های قدیمی تر هم دیده شوند، ترک هائی که از عمر بعضی هایشان سه دهه می گذرد و به اندازه سن جمهوری اسلامی قدمت دارند. اما سوتقاهم نشود. آسیب دیدن اعضای حیاتی به این معنا نیست که بیمار در حال مرگ است. جمهوری اسلامی هنوز به امکاناتی مجهز است که می توانند آن را سرپا نگه دارند و ضامن حیاتش باشند که اولین آن ها در اختیار داشتن امتیاز انحصاری نیروهای مسلح است. سال هاست که عده ای مدام جمهوری اسلامی را حکومتی در حال احتضار می خوانند و در پیش گویی های شان مرگ قریب الوقوع آن را اعلام می کنند اما به رغم همه این گفته ها نظام اسلامی همچنان زنده است. از همین رو توصیه پزشکان حاذق در شرایط فعلی اینست که پیش بینی در مورد وضعیت بیمار مذکور با احتیاط همراه باشد.

اما احتیاط مانع از گفتن حقایق نمی شود. جمهوری اسلامی در سی سالگی به تنگی نفس مبتلا شده و بحرانی را از سر می گذراند که از نظر عمق در عمر کوتاهش سابقه نداشته است. معلوم نیست، شاید این بار هم از این بحران به سلامت بجهد اما باید دید در چه شرایطی و با کدام دولت. با روی کار آمدن رئیس جمهور عوام گرانی به نام محمود احمدی نژاد در سال 2005 حکومت شیعه سالار رؤیائی آیت الله خمینی از درون دچار چنان جهشی شده که عاقبت کار آن را نامعلوم کرده است.

در پشت صحنه مبارزه ای که وحدت کلام جمهوری را خدشه دار ساخته و آشکار ساختن رمز آن گاه دشوار می نماید خطوط شکل گیری یک حاکمیت سیاسی تحت سلطه نظامی گری را می توان دید که بخشی از آن متمایل به جدائی دین از حکومت است. موجودات جهش یافته ای که عنان این حاکمیت را در دست دارند به ضرب و زور داری محرک میهن پرستی می کوشند اصول اولیه نظام را تهی از معنا کنند. امروز در ایران خط گسل نه تنها میان اصول گرایان و اصلاح طلبان که در بطن اردوی "بازهای" حاکمیت میان هواداران فرار به جلو و بقیه شکاف انداخته است و اگر نبود غریزه بقا هیچ رشته ای سالکان این اردو را به هم پیوند نمی داد.

در مرحله فعلی در قله بدون پیروز حاکمیت ایران ارکستر سه نفره ای که اختلاف و تفرقه نیرویش را تحلیل برده است به نواختن مشغول است که اعضایش عبارتند از یک بازنده، یک منتخب پا در هوا به علاوه نیروی مسلحی که حکم گارد جاویدان رهبر را دارد یعنی سپاه پاسداران که بدون وقفه به گسترش سلطه خود مشغول است.

بازنده در میان این سه آیت الله خامنه ای است که به عنوان رهبر انقلاب بالاترین مقام کشور به شمار می

رود. جانشین خمینی و نایب امام غایب مهدی بروی زمین با تاخت زدن ردای حکمیت با جامه مأمور انتخاباتی احمدی نژاد و تعجیل در تأیید پیروزی آلوده به تقلب شاگرد، بقایای بازمانده از مشروعیتش را هم به باد داد.

موضع گیری خامنه ای به نفع احمدی نژاد علاوه بر حوادثی که پیش آورد مناقشاتی را که در میان خبگان صنف روحانیت در مورد ترفیع مقام روحانیت رده میانه پس از وفات امام در گرفته بود از نو زنده کرد. فردی که در مقام رهبر تمام اهرم های قدرت اجرائی، نظامی، قضائی و رسانه ای را در دست دارد و تا پیش از حوادث اخیر مصون از تعرض می نمود در جریان تظاهرات معترضین هدف شعارهای مخرب فرار گرفت و بدین ترتیب تابوئی شکسته شد که دیگر نمی توان آن را دوباره ساخت. افزون بر این دست تقدیر هم که گاه بسیار بی رحم می شود چنین اراده کرد که درست هشت روز پیش از سرکوب نا آرامی های عاشورا و شلیک به معترضین با گلوله های واقعی که منجر به کشته شدن حدود پانزده تن شد شعله زندگی آیت الله منتقد حسینعلی منتظری، جانشین منصوب خمینی که عزلش به سود خامنه ای تمام شده بود، خاموش شود.

اما مرگ هم نتوانسته حاکمیت را از کابوس منتظری خلاص کند. آیت الله منتظری که چندی پیش از مرگ کیفر خواستی شدیدالحن علیه انحراف نظام و کشانده شدن آن به مسیر فاشیسم صادر کرد از جمله نویسندگان قانون اساسی 1979 و مبدع اصل ولایت فقیه بود، اصلی که سلطه مطلق روحانیت بر سیاست را رقم زد. وی بعدها در قم به "اشتباه" خود در تدوین این اصل اعتراف کرد. آرزوی او در هنگام تدوین اصل ولایت فقیه، به گفته خودش، استقرار حاکمیت اخلاق در جامعه بود و تأسف می خورد از اینکه می دید برخلاف خواست او این اصل به انحراف کشیده شده است. به خاطر همین موضع گیری ها بود که نظام به انحاء مختلف و در صورت لزوم به ضرب چماق مانع برگزاری هرگونه مراسم عزاداری برای این روحانی عالی مقام و مورد احترام در سراسر ایران از سوی هوادارانش شد.

حال می پردازیم به دومین فرد قله قدرت در ایران که همانا رئیس جمهور پدرها یعنی احمدی نژاد باشد. احمدی نژاد گرچه "منتخب" انسان هاست اما رفتارش دست کمی از رفتار برگزیدگان الهی ندارد. انتخابات ژوئن گذشته نه تنها فروغ را از هاله الهی گرداگرد رهبر گرفت که از یکی دیگر از پایه های نظام یعنی صندوق رأی مشروعیت زدائی کرد. البته بعید به نظر نمی رسد که احمدی نژاد به سال آخر دومین دوره ریاست جمهوری خود برسد اما باید بهای ماندنش را بپردازد به عبارت دیگر چاره ای جز آن ندارد که از یک طرف در مقابل مطالبات مجلسی که با ماجراجویی های اقتصادی و تندروی های او در عرصه برنامه هسته ای مخالف است سرفرورد آورد و از طرف دیگر باید قیمت گزافی برای خرید حمایت نیروئی که خاستگاهش بوده یعنی سپاه بپردازد. همه شواهد حاکی از اینست که رئیس جمهور به ناحق برگزیده شده را یاری مقاومت در مقابل فرمان های آمرانه مجلس و بلهوسی های پاسداران نخواهد بود.

می ماند آخرین عضو این گروه سه نفره یعنی سپاه پاسداران. به نظر می رسد که تنها پیروز بلا منازع این گروه در مرحله فعلی و البته به طور موقت، سپاه باشد که صعود آن به قله قدرت و واقعیتهای انکار ناپذیر

است. ارتش مکتبی نظام با 130000 عضو نه تنها به ایجاد نیروی زمینی و هوایی و سازمان اطلاعاتی مختص به خود و تشکیل نیروی دریائی برای نظارت بر خلیج فارس اقدام کرده که با تشکیل واحدی از نیروهای ویژه به نام سپاه قدس در بیرون از مرزهای کشور از جمله در لبنان فعال است.

سپاه پاسداران با دور شدن از اهداف اولیه تشکیل آن به مرور زمان، به توسعه نفوذ خود در عرصه های مالی و تجاری پرداخت و بر بخش هائی چون صنایع کشتی سازی، نفت، مخابرات، بانک ها و رسانه ها پنجه انداخت. امروز سپاه به مدد شبکه گسترده شرکت ها و بنیادهای، و البته مجراهای غیرقانونی صادرات و واردات، کل اقتصاد ایران را تحت کنترل در آورده است.

علاوه بر عرصه اقتصاد، تجاوز سپاه به حریم سیاست نیز از نظرها مخفی نمانده است. به جز رئیس جمهور اغلب وزرا و نیمی از نمایندگان مجلس را کسانی تشکیل می دهند که سابقاً سپاهی بوده اند. در جریان مقابله با طغیان مدنی غیر متشکل اما پویای مردم ایران به رهبری یکی از اجزاء سابق ماشین حکومتی یعنی میرحسین موسوی نقش اساسی بر عهده این لژیونرهای نظام اسلامی است هر چند در عمل وظیفه سرکوب را به نیروی شبه نظامی بسیج که به راست یا دروغ خود را جان نثار و فدائی رهبر می خواند محول کرده است.

امتیازات ویژه پاسداران و حق اختصاصی آن ها برای عبور از همه مرزهای قانونی نه تنها نیروهای ارتشی و اطلاعاتی که محافل مالی و تجاری را به شدت ناراحت و عصبانی کرده است. از ظرفی امکان سرایت ویروس تفرقه و دودستگی در بطن تشکیلات سپاه به دلایل مختلف نظیر حسادت یا اختلاف نظرهای تاکتیکی یا اختلافات ریشه دارتر و واقعی است که نمی توان منکرش شد. نمونه آن انتقاد های علنی محمد قالیباف سردار سابق سپاه و شهردار فعلی تهران نسبت به عملکرد احمدی نژاد است. بدین ترتیب مشاهده می شود که مبارزه نیروهای "تندرو" و "عملگر" به درون تشکیلات سپاه هم کشیده شده و حتی به عرصه برنامه هسته ای که قرار است روز شمار آن از این پس تحت امر فرماندهی سپاه تنظیم شود، سرایت کرده است.

ارمغان سرسختی ایران در مورد برنامه هسته ای کشور اتخاذ تدابیر برای اعمال تحریم های جدید طی روزهای آتی است. اما غرب باید بداند که در صورت بی توجهی به اثرات منفی این تحریم ها خطای بزرگی مرتکب خواهد شد زیرا توقف یافتن جناح تندروی سپاه و به تبع آن سوق نظام اسلامی به سوی رادیکال تر شدن خطری است که در صورت تشدید تحریم ها ایران را تهدید می کند که در اینصورت امکان دارد ایران پا جای پای کره شمالی گذاشته و از پیمان منع تکثیر سلاح های کشتار جمعی خارج شود یا سوت آغاز مسابقه تولید بمب را به صدا در آورد.

شرکت دو نفره خامنه ای - احمدی نژاد برای درمان وضعی که بدان دچار آمده در تلاش یافتن داروئی معجزه آسا است. تلاشی عبث زیرا آنقدر مداوا را دیر شروع کرده است که سرکوب که نه، حتی اقدام برای گفت و گو با معترضین شفا پش نخواهد داد.

آخرین معاینات بر روی پیکر حاکمیت ایران با اشعه ایکس نشان می دهد که بیمار خونریزی داخلی کرده است.

گزارش فاینشال تایمز از کابینه مشترک تل آویو و برلین

تشویق آلمان به تحریم ایران

دولت اسرائیل از اولین جلسه کامل هیات وزیرانش که در به طور مشترک با وزیران آلمانی در خاک آلمان تشکیل شده بود، از موقعیت استفاده کرد تا به حمایت از تحریم علیه برنامه اتمی ایران بپیوندد.

بنجامین نتنیاو، نخست وزیر اسرائیل گفت که ایران "چهره واقعی" اش را نشان داده است و حتی مخالفان داخلی اش را سرکوب می کند، به همین دلیل می تواند براحتی در حق کشور های دیگر هم ظلم کند.

او در کنفرانس مطبوعاتی در برلین گفت: اگر ما ایران تحریم ایران را تشدید نکنیم، این تحریم ناقص علیه ایران قلدرد کارآمد نخواهد بود. اگر اکنون این اقدام صورت نگیرد پس کی این اتفاق می افتد؟ پاسخ این سوال، حالا است؟

آلمان و پنج عضو دائم شورای امنیت، آمریکا، انگلستان، فرانسه، چین و روسیه و انگلستان در حال مذاکره بر سر اینکه چطور ایران را در مورد برنامه های هسته ای اش بترسانند.

در حالیکه تهران می گوید برنامه های اتمی اش صرفاً برای تولید برق و صلح آمیز است، شش قدرت بزرگ جهان مط ترسند که حکومت دست به تولید سلاح هسته ای بزند. ایندر حالی است که حکومت قبلاً اسرائیل را تهدید به نابودی کرده است.

این روند برای مرکل، صدراعظم آلمان حساس است زیرا کش.رش بطور تاریخی مسئول امنیت اسرائیل است و از سوی دیگر رباطنجراری مستحکمی با ایران دارد. در زمانی که آمریکا توافقنامه های ار پیش می برد، آلمان همواره تلاش می کرد چین و روسیه هم شرکت داشته باشند؛ بخشی از آن به گفته تحلیلگران، ترس از دست دادن تجارت با ایران، به این کشورها بود.

خانم مرکل هم گفت که آلمان بوضوح گفته است که اگر ایران دست از برنامه های اتمی اش بر ندارد، ما بر روی تحریم های شدیدتری کار خواهیم کرد. او گفت که آلمان همچنان طرفدار تحریم در چارچوب قواعد شورای امنیت سازمان ملل است و این در کنار همکاری رقباتی قوی اقتصادی آلمان، یعنی روسیه و چین میسر می شود.

در پایان مذاکرات آلمان و اسرائیل، خانم مرکل درباره آینده روشن آلمان مدرن صحبت کرد که در آن رابطه خوب آلمان و اسرائیل خط پایانی است برای دوران هولوکاست و نازی ها.

اولین دیدار دو کابینه در ماه مارس 2008 تشکیل شد که در آن برای اولین بار یک آلمانی [رئیس کنست، پارلمان اسرائیل] سخنرانی می کرد.

خبرگزاری ها نوشتند خانم مرکل در مورد روابطش با ایران تحت فشار قرار گرفت و در عوض در مورد ساختمان سازی کرانه باختری رود اردن، اسرائیل را مورد انتقاد قرار داد و خواستار صلح اسرائیل و فلسطین شد.

خانم مرکل، درباره فرصت های گفتگو خرف زد و نتنیاو در پاسخ گفت: من آماده صلح هستم و امیدوارم فلسطین هم تا همین اندازه آماده باشد.

پاسخ برای مبادله سوخت اتمی: نه

دیپلمات های غربی روز سه شنبه اعلام کردند که جمهوری اسلامی ایران به پیشنهاد مبادله سوخت اتمی، که مورد حمایت گروه ۱+۵ بود، پاسخ رسمی داده و با صدور اورانیوم غنی شده خودبه خارج مخالفت کرده است.

برای ماه ها رسانه های دولتی ایران با انتقاد از پیشنهاد آژانس بین المللی انرژی اتمی برای مبادله سوخت هسته ای، پیشنهاد مورد نظر دولت جمهوری اسلامی را به عنوان شرط اصلی تامین سوخت هسته ای راکتور تحقیقاتی تهران مطرح می کردند.

بر اساس طرح پیشنهادی آژانس بین المللی انرژی اتمی، ایران نزدیک به هفتاد درصد از اورانیوم غنی شده خود را به روسیه منتقل کرده و پس از افزایش عیار این اورانیوم، محموله به فرانسه صادر شده و در آنجا به میله های سوختی تبدیل می شد. بر اساس این روند، پس از یکسال اورانیوم غنی شده ایران به صورت سوخت مورد نیاز راکتور تحقیقاتی به این کشور باز می گشت.

دیپلمات ها به خبرگزاری آسوشیندپرس گفته اند: ایران پاسخ رسمی خود به پیشنهاد مبادله سوخت اتمی را توسط علی اصغر سلطانی، نماینده ایران در آژانس، در روز ششم ژانویه به یوکیا امانو، مدیرکل آژانس، ارائه کرده است.

طبق این گزارش، ایران در پیشنهاد خود تصریح کرده که تنها حاضر به مبادله اورانیوم غنی شده با میله های سوختی به طور همزمان در خاک خود است.

جمهوری اسلامی ایران در تابستان از آژانس بین المللی انرژی اتمی خواسته بود تا سوخت راکتور تحقیقاتی تهران را تامین کند که به دنبال این تقاضا، نمایندگان تهران و کشورهای آمریکا، روسیه، فرانسه و آژانس در روز ۱۹ اکتبر برای بحث در خصوص تامین این سوخت به مذاکره پرداختند.

در پایان این گفت و گوها، محمد البرادعی، مدیرکل سابق آژانس، پیش نویس طرحی را به ایران ارائه کرد که بر اساس آن ۱۲۰۰ کیلوگرم از ذخیره ۱۵۰۰ کیلویی اورانیوم با غنای ۳.۵ درصد ایران به روسیه ارسال شده و پس از غنی سازی آن تا میزان نزدیک به ۲۰ درصد و تبدیل به میله های سوخت اتمی در فرانسه، به ایران بازگردانده می شد. پیشتر مقامات ایران ضمن مخالفت با پیشنهاد آژانس بین المللی انرژی اتمی خواهان مبادله همزمان اورانیوم غنی شده با عیار کم با سوخت اتمی شده بودند.

منوچهر متکی، وزیر امور خارجه ایران، اواخر آبان ماه سال جاری گفته بود: «ما حتما سوخت سه و نیم درصدی مان را از کشور خارج نمی کنیم. مفهوم این حرف این است که مبادله همزمان سوخت را قابل بررسی می دانیم آن هم در داخل ایران.»

باراک اوباما، رییس جمهوری آمریکا، تا پایان سال ۲۰۰۹ به ایران فرصت داده بود تا به این پیشنهاد پاسخ دهد. ایران پس از پایان این ضرب الاجل پاسخ خود را به آژانس ارائه کرده است.

در همین زمینه، نمایندگان فرانسه، آمریکا، بریتانیا، چین، روسیه و آلمان، کشورهای عضو گروه ۱+۵، در مذاکرات روز شنبه گذشته در نیویورک نتوانستند به توافقی در باره تشدید تحریم ها علیه ایران دست یابند.

واکنش آمریکا

سخنگوی وزارت امور خارجه آمریکا در بخشی دیگر از اظهارات خود نتیجه نشست روز شنبه نمایندگان سیاسی کشور های عضو گروه پنج به علاوه یک شامل آمریکا، روسیه، چین، فرانسه، بریتانیا و آلمان را «سازنده» خواند.

ساعاتی پس از رد رسمی پیشنهاد مبادله سوخت اتمی از سوی ایران، سخنگوی وزارت امور خارجه آمریکا اعلام کرد که «پاسخ ایران کافی نیست.» همزمان وزیر امور خارجه بریتانیا از تحریم های مالی علیه جمهوری اسلامی ایران حمایت کرد. قدرت های جهانی سال گذشته به ایران پیشنهاد کرده بودند که در ازای ارسال اورانیوم کم غنی شده خود به روسیه، سوخت اتمی برای راکتور تحقیقاتی تهران دریافت کند.

به گفته دیپلمات های غربی، جمهوری اسلامی ایران در پاسخ رسمی خود که روز سه شنبه خبر آن منتشر شد گفته است، تنها حاضر به مبادله اورانیوم غنی شده با میله های سوختی به طور همزمان در خاک خود است.

پی جی کراولی در گفت و گو با خبرنگاران اظهار داشت: «روشن است که پاسخ ایران کافی نیست.» باراک اوباما، رییس جمهوری آمریکا، تا پایان سال ۲۰۰۹ به ایران فرصت داده بود تا به این پیشنهاد پاسخ دهد. ایران پس از پایان این ضرب الاجل پاسخ خود را به آژانس ارائه کرده است.

سخنگوی وزارت امور خارجه آمریکا در بخشی دیگر از اظهارات خود نتیجه نشست روز شنبه نمایندگان سیاسی کشور های عضو گروه پنج به علاوه یک شامل آمریکا، روسیه، چین، فرانسه، بریتانیا و آلمان را «سازنده» خواند.

وی گفت که ما در حال حرکت در مسیر هر دو رهیافت - مذاکره و تحریم - هستیم. آقای کراولی افزود: به نظر من، ما در حال پیشرفت هستیم.

این اظهارات سخنگوی وزارت امور خارجه آمریکا در حالی منتشر می شود که پیشتر برخی گزارش ها حاکی از آن بود که نشست روز شنبه قدرت های جهانی در نیویورک منجر به توافقی نشده است.

همزمان با انتشار خبر پاسخ رسمی ایران به پیشنهاد آژانس، دیوید میلیبند، وزیر امور خارجه بریتانیا، از تحریم های مالی علیه جمهوری اسلامی حمایت کرد. آقای میلیبند که سه روز پس از مذاکرات اعضای گروه ۱+۵ در نیویورک برای تشدید تحریم های علیه ایران صحبت می کرد، تصریح کرد درباره این که چه نوع تحریم هایی علیه ایران موثر خواهد بود نمی توان خیلی سریع اظهار نظر کرد.

دیوید میلیبند به قانونگذاران بریتانیایی گفت: «ما باور داریم که تحریم های مالی... نقش مهمی در اعمال فشار تا نقطه معینی بر دولت (ایران) دارند، به صورتی که بر مردم ایران تأثیری نداشته باشند.» شورای امنیت سازمان ملل متحد تاکنون سه قطعنامه تحریم علیه ایران تصویب کرده است. طی این قطعنامه ها سازمان ملل از ایران خواسته است تا فعالیت های حساس هسته ای خود را متوقف کند.

کشور های غربی نگرانند که ایران در پوشش برنامه هسته ای خود برای تولید انرژی، به تکنولوژی لازم برای ساخت سلاح هسته ای دست یابد.

ایران بار د این نگرانی ها می گوید برنامه هسته ای این کشور کاملاً صلح آمیز است.



راههای سبز

مخالف دولت فعلی هستند و چه آنهایی که موافق اند.

برای نمونه یکی از مخالفان حمله نظامی، خانم امیلی لنداو، کارشناس موسسه مطالعات امنیت ملی در آمریکا معتقد است از طریق حمله نظامی نمی‌شود مسئله هسته‌ای ایران را حل کرد و به ویژه در برابر موافقان حمله نظامی تاکید می‌کند که دیپلماسی واقعی با ایران هنوز آغاز نشده است. نظر شما چیست؟

اگر که دیپلماسی معنایش این باشد که به هر تقدیر دیپلمات‌های ایران با دیپلمات‌های سازمان‌های بین المللی یا کشورهای مختلف در مورد پرونده هسته‌ای ایران به گفت‌وگو بنشینند، چنین امری طی سال‌های گذشته وجود داشته و امروز هم ادامه دارد. نمونه بارز دیپلماسی همین ملاقات‌ها است؛ آنچه که در وین مثلاً صورت می‌گیرد، در ژنو صورت گرفته، در نیویورک و... منتهی بعضی‌ها بر این عقیده هستند که دیپلماسی به تنهایی راهگشا خواهد بود، به چند دلیل: یک اینکه ایران اساساً به دنبال حل مسئله فعلی نیست و از آنجا که مسئله هسته‌ای را یک حق برای خود می‌داند، به هیچ چیز دیگری کمتر از آن راضی خواهد بود. در این مورد، خب در چنین شرایطی می‌شود سال‌ها و ده‌ها صحبت کرد، بدون این که نتیجه مثبتی به دست بیاید. از طرفی اگر ایران حاضر شود به تبادل سوخت هسته‌ای که با درصد کم دارد با غنای بیشتر، بالطبع دیپلماسی را وارد یک مرحله متحوالی خواهد کرد که در آن مرحله انتظار می‌رود که تنش‌ها کاهش پیدا کنند و حداقل روال دیپلماسی عادی‌تر شود. بنابراین، به اعتقاد من شورای امنیت سازمان ملل که باید مرکز دیپلماسی جهانی باشد، به تدریج دارد این نقش را از دست می‌دهد.

نقش و نتیجه مطالعات موسساتی که به آنها تینک تنک (اندیشه ساز) می‌گویند، در اتخاذ چنین تصمیمی تا چه حد است؟

به نظر من خیلی مهم است. اگر شما مثلاً به وضعیت در آمریکا نگاه کنید، می‌بینید که این مراکز اندیشه‌سازی، از دیپلمات‌های سابق بهره می‌برند، تعداد بسیاری از نظامیان بلندمرتبه آمریکا با این مراکز همکاری دارند و بعضی از این مراکز برای انجام مطالعاتی که دولت از آنها می‌خواهد، کمک‌های مالی دریافت می‌کنند. ضمن این که این مراکز می‌توانند دریافت کننده تقاضا از دولت‌ها بشوند و کمک‌های مالی در این مورد دریافت کنند، منتها مطالعاتی که انجام می‌دهند، مطالعاتی است که در آن سعی می‌شود وضعیت‌ها آنطور که هست نشان داده شود و نه آنطور که نظامیان یا سیاسیون طالب‌اند منبع: میر علی حسینی - رادیو فردا

است. به گفته این فرمانده ارشد ارتش آمریکا «با وجود تدابیر اتخاذ شده از سوی تهران، تاسیسات هسته‌ای ایران را می‌شود بمباران کرد».

پس از این گفته‌ها مجله اکونومیست گفت‌وگویی با دو کارشناسان سیاسی آمریکایی انجام داده است که هر دو حمله نظامی را به عنوان «آخرین راه حل» برای مسئله هسته‌ای ایران می‌انگارند.

این گفت‌وگو در کنار یک نظر سنجی اینترنتی و چندین مقاله و نوشته دیگر در مخالفت و موافقت با چنین «راهکار نهایی» منتشر شده است.

سخنان اخیر برخی مقام‌های آمریکایی در مورد «طرح‌های احتیاطی» و مطرح شدن مجدد امکان یک حمله نظامی به ایران، خود پس از آن بیان می‌شود که گفت‌وگوها کشور های 1+5 با تهران بر سر برنامه اتمی برای چندمین بار با بن‌بست روبه‌رو شده است.

آنگلا مرکل، صدر اعظم آلمان، روز دوشنبه پس از آنکه با نخست وزیر اسرائیل دیدار کرد گفت که «اگر رفتارهای ایران تغییر نکنند ما به تلاش‌ها برای اعمال تحریم‌های فراگیر کمک خواهیم کرد.» هر چند خانم مرکل می‌گوید امیدوار است که این تحریم‌ها در دستور کار شورای امنیت سازمان ملل قرار گیرد ولی چنانچه شورای امنیت در این زمینه اقدامی نکند «ما برای انجام تحریم‌ها همراه با کشورهای که چنین هدفی دارند همکاری خواهیم کرد.»

تحریم‌های احتمالی جدید در کنار مطرح شدن دوباره طرح‌های احتیاطی نظامی؛ به نظر می‌رسد همه این‌ها نشان از تغییراتی جدید در سیاست آمریکا دارد. سیاستی که پس از روی کار آمدن باراک اوباما «مذاکره با دولت ایران» را پیشنهاد می‌کرد و هر چند همچنان پا بر جاست اما از سوی مقام‌های حکومتی ایرانی با واکنشی سرد و حتی مخالف روبه‌رو شده است.

هوشنگ حسن یاری، استاد دانشگاه کالج سلطنتی نظامی کانادا به رادیو فردا درباره «طرح‌های احتیاطی نظامی» می‌گوید: به نظر من چنین امری جدی‌تر از گذشته در بحث مقام‌های آمریکایی و دولت‌های کشورهای نزدیک به آمریکا مطرح می‌شود. در گذشته چنین بحثی همواره مورد توجه آمریکایی‌ها بود، اما از زمانی که مسئله هسته‌ای ایران از نظر غربی‌ها به بن بست رسیده، این بحث حمله نظامی خیلی جدی‌تر شده و ظاهراً دولت آقای اوباما هم تحت فشار بسیاری قرار دارد؛ چه از داخل و چه از جانب کسانی که در داخل آمریکا از وضعیت فعلی ناخرسند هستند و چه متحدین آمریکا در خارج و به خصوص بسیاری از کشورهای عربی منطقه خاورمیانه.

یک حمله نظامی احتمالی می‌تواند به جنبش دموکراسی خواهی در ایران آسیب برساند؟

قطعاً چنین جنبشی و چنین تفکری متاثر خواهد شد، به خاطر این که حمله به ایران حمله به سرزمین تمامی این افراد خواهد بود، چه آنهایی که امروز در قدرت هستند و چه آنهایی که مخالف قدرت هستند. به خصوص هر حمله‌ای ضایعات خود را به دنبال خواهد داشت. به خاطر این که علی‌رغم ادعاهایی که بمب‌ها هوشمند هستند، جنگ، کور است. جنگ به واقع ویرانگر است و در این ویرانی هر کسی و هر چیزی ممکن است طعمه جنگ شود، چه آنهایی که

خبرگزاری رویترز:

قدم دیگر جمهوری اسلامی بسوی بمب اتمی

خبرگزاری رویترز روز چهارشنبه به نقل از مقام‌های آمریکایی گزارش داد که سازمان‌های اطلاعاتی ایالات متحده به این نتیجه رسیده‌اند که ایران کار تحقیقات برای رسیدن به بمب اتم را شدت بخشیده است، اما هنوز به صورت تمام و کمال به سوی ساخت بمب نرفته است.

بر پایه این گزارش، تحلیل‌گران ۱۶ سازمان اطلاعاتی آمریکا در حال به پایان رساندن بازنگری گزارش سال ۲۰۰۷ درباره برنامه اتمی ایران هستند که در پایان دوره ریاست جمهوری جرج بوش منتشر شده بود.

در سال ۲۰۰۷، شانزده سازمان اطلاعاتی آمریکا اعلام کردند که ایران در سال ۲۰۰۳ برنامه ساخت بمب اتمی خود را متوقف کرده است.

گزارش ۱۶ سازمان اطلاعاتی آمریکا درباره برنامه هسته‌ای ایران بلافاصله پس از انتشار از سوی برخی از سازمان‌های اطلاعاتی اروپا و نیز اسرائیل مورد شک و تردید واقع شد.

خبرگزاری رویترز در گزارش خود می‌افزاید مقام‌های آمریکایی اظهار داشته‌اند که دست‌کم بخشی از گزارش سال ۲۰۰۷ به بازنگری نیاز دارد؛ با این حال همین مقامات گفته‌اند که انتظار تغییری عمده در ارزیابی ۱۶ سازمان اطلاعاتی آمریکا ندارند؛ انتظار می‌رود در طول هفته‌های آینده این گزارش بازنگری شده منتشر شود.

یک مقام آمریکایی که نخواست نامش فاش شود به رویترز می‌گوید: «اساساً ما درباره کار تحقیقاتی صحبت می‌کنیم و نه درباره حرکت با تمام قوا به سوی برنامه (ساخت) بمب.»

رویترز می‌افزاید هنوز مشخص نیست که آیا گزارش بازنگری شده ۱۶ سازمان اطلاعاتی آمریکا در اختیار عموم قرار خواهد گرفت یا نه.

خبرگزاری رویترز می‌نویسد گزارش بازنگری شده ۱۶ سازمان اطلاعاتی آمریکا می‌تواند از سوی واشینگتن در شورای امنیت سازمان ملل برای وضع تحریم‌های بیشتر علیه ایران به کار گرفته شود. ایالات متحده و متحدان غربی‌اش ایران را متهم می‌کنند که در پس برنامه اتمی خود اهداف نظامی را دنبال می‌کند؛ اتهامی که از سوی تهران همواره رد شده است.

در نسخه غیرمحرمانه گزارش ۱۶ سازمان اطلاعاتی آمریکا که در سال ۲۰۰۷ منتشر شد، با «اطمینان بالا» تاکید شده بود که تهران در پاییز سال ۲۰۰۳، زمان ریاست جمهوری سید محمد خاتمی، برنامه نظامی هسته‌ای خود را متوقف کرده است.

در گزارش سازمان‌های اطلاعاتی آمریکا در اواسط سال ۲۰۰۷ «با اطمینان متوسط» قید شده بود که تا زمان تکمیل این ارزیابی، ایران برنامه نظامی اتمی خود را از سر نگرفته است.

بن‌بست در مذاکرات اتمی، بسوی گزینه نظامی

اخیراً ژنرال دیوید پترائوس، رییس فرماندهی مرکزی ارتش آمریکا، در یک مصاحبه تلویزیونی گفته است ارتش ایالات متحده «طرح‌های احتیاطی» را برای مواجهه با برنامه اتمی ایران آماده کرده



گزارش اکونومیست از یک نظر خواهی:

حمله نظامی به ایران؛

بحثی که بار دیگر بالا گرفته است



در حالی که اکثر شرکت کنندگان در یک نظر سنجی اینترنتی که توسط هفتهنامه اکونومیست انجام شده است، با انجام حمله نظامی به ایران مخالفت کرده‌اند، دو تن از کارشناسان شرکت کننده در این بحث از حمله نظامی به عنوان «آخرین راه حل» برای مسأله هسته‌ای ایران دفاع کرده‌اند.

هفتهنامه بریتانیایی اکونومیست در چارچوب سلسله بحث‌های هفتگی خود در هفته گذشته با طرح این سوال که «آیا زمان حمله به ایران فرا رسیده است؟»، اقدام به انجام یک نظرسنجی اینترنتی و بحث در این باره میان خوانندگان خود کرده است.

در حاشیه این بحث و نظرسنجی که از یازدهم تا هجدهم ژانویه برگزار شده است، چند کارشناس و صاحب نظر در مسأله منطقه‌ای، امنیتی و دفاعی نیز در موافقت یا مخالفت با گزینه حمله نظامی به تأسیسات هسته‌ای ایران اظهار نظر کرده‌اند.

ژنرال چارلز افوالد از مشاوران عالی‌رتبه وزارت دفاع ایالات متحده آمریکا و کارشناس صنایع دفاعی و هوا فضا و جانشین پیشین فرماندهی نیروهای آمریکا در اروپا از حمله نظامی به تأسیسات هسته‌ای ایران به منظور «بازداشتن جمهوری اسلامی ایران از ساخت جنگ‌افزارهای هسته‌ای» دفاع کرده است.

وی در عین حال تصریح کرده است، که ترجیح می‌دهد، مسئله هسته‌ای ایران «در وهله نخست از طریق دیپلماسی و سپس با استفاده از ابزار تحریم‌ها» حل و فصل شود. ژنرال والد در توجیه لزوم حمله نظامی به تأسیسات هسته‌ای ایران می‌نویسد: «ما در بازی عقب افتاده‌ایم و ایرانی‌ها هم نشان داده‌اند که حاضر به مصالحه نیستند و به جای آن در مقابل قطعنامه‌های شورای امنیت ایستادگی کرده و همسایگان خود را تهدید می‌کنند».

در مقابل خانم دکتر امیلی لنداو، از کارشناسان برجسته موسسه مطالعات امنیت ملی در ایالات متحده آمریکا و مولف چندین کتاب در زمینه تسلیحات کشتار جمعی در خاورمیانه بر این باور است که از طریق حمله نظامی نمی‌توان مسئله هسته‌ای ایران را حل کرد.

وی از پیگیری یک «دیپلماسی هوشمندانه» به عنوان چالشی برای سال ۲۰۱۰ میلادی نام برده و خواستار انجام تمام آنچه چیزی شده است که برای از سرگیری گفتگوها و روند دیپلماسی مورد نیاز است.

به اعتقاد خانم لنداو به کارگیری نیروی نظامی برای حل مسأله هسته‌ای ایران هرچند ممکن است در کوتاه مدت دستاوردهایی به همراه داشته باشد، اما این کار هزینه‌های سنگینی در بر داشته و در نهایت نیز به حل مسأله منجر نخواهد شد.

وی در پاسخ به ژنرال والد در باره لزوم حمله نظامی به ایران می‌گوید: «ژنرال والد با این استدلال که وقت تنگ است و دیپلماسی با شکست مواجه شده است، از حمله نظامی حمایت می‌کند. هر چند وقت به راستی برای حل مسأله هسته‌ای ایران تنگ است، اما مشکل اصلی این است که دیپلماسی اصولاً آغاز نشده است».

در مقابل ژنرال والد با اشاره به سخنان دکتر لندا مینی بر این که ایران مسلح به سلاح‌های هسته‌ای تهدید برای صلح در جهان است، یک بار دیگر تأکید می‌کند، که هر چند گزینه نظامی از نظر وی «راه حل ایده‌آل» نیست، اما هیچ گاه نباید از دستور کار خارج شود.

وی در تشریح یک حمله نظامی احتمالی به ایران می‌گوید: «چنین حمله‌ای چندین هفته به طول می‌انجامد و در جریان آن نخست زیرساخت‌های نظامی ایران هدف قرار می‌گیرد، به طوری که توانایی اقدامات متقابل از این کشور سلب شود. سپس تأسیسات هسته‌ای شناخته شده ایران مورد حمله قرار خواهد گرفت».

به گفته این فرمانده ارشد پیشین ارتش آمریکا، سامانه دفاع هوایی و نیز سیستم‌های موشکی و ارتباطات، تأسیسات متعلق به سپاه پاسداران و نیز مراکز تولید تسلیحات بیولوژیک و شیمیایی ایران از جمله اهداف در حمله احتمالی به ایران خواهد بود.

آنتون لاگاردیا، خبرنگار امور دفاعی و امنیتی هفتهنامه اکونومیست نیز در نوشتاری با جمع‌بندی دیدگاه‌های مطرح شده از سوی این دو نفر نوشته است: «هر دو نفر از تحریم‌ها به عنوان گام بعدی یاد می‌کنند. ژنرال والد بر این عقیده است که یافتن راهی دیپلماتیک برای این بحران مطلوب است، اما در این باره تردید دارد که بتوان به چنین چیزی دست یافت و برای همین از حمله نظامی آمریکا (به

تأسیسات هسته‌ای ایران) به عنوان آخرین راه حل دفاع می‌کند». اکونومیست می‌افزاید، در مقابل دکتر لنداو راه حل مسأله هسته‌ای ایران را در دیپلماسی، آن هم در نوع سخت آن جست‌وجو می‌کند، با این حال در صورت شکست تلاش‌های دیپلماتیک، او هم بر این عقیده است که «حمله نظامی آمریکا بنتر از آن نیست که به ایران اجازه داده شود جنگ‌افزارهای هسته‌ای بسازد».

ترتیا پارسی، رئیس شورای ملی ایرانیان آمریکا نیز در بحث اکونومیست در باره این که «آیا زمان حمله نظامی به ایران فرا رسیده است، با خیر» شرکت کرده است.

وی در نوشتاری در این باره به مخالفت با هر گونه حمله نظامی به ایران پرداخته و حمله نظامی را به زیان جنبش دمکراسی‌خواهی در ایران قلمداد کرده است.

آقای پارسی با اشاره به مداخله ایالات متحده آمریکا در ایران در دهه پنجاه میلادی و سرنگون کردن دولت دمکراتیک محمد مصدق، نسبت به تکرار اشتباهی مشابه در ایران از سوی آمریکا از طریق حمله نظامی هشدار داده است.

به اعتقاد آقای پارسی به خاطر شانس اندکی که یک حمله برق آسا برای نابود ساختن برنامه اتمی ایران دارد، نباید فرصت تغییرات دمکراتیک در ایران را گرفت، به ویژه با توجه به این که دولت باراک اوباما می‌گوید، ایران دست کم تا ۱۸ ماه دیگر به قابلیت ساخت جنگ‌افزارهای هسته‌ای دست نخواهد یافت. همچنین شاهد اده ترکی

الفیصل، سفیر پیشین عربستان سعودی در بریتانیا و ایالات متحده و رئیس مرکز پژوهش‌ها و مطالعات اسلامی ملک فیصل در ریاض نیز ضمن مخالفت با حمله نظامی به ایران، از «برخورد دوگانه

کشورهای غربی با سایر درندگان جنگ‌افزارهای هسته‌ای مانند هند، پاکستان و اسرائیل» انتقاد کرده است. همچنین بیش از هفتاد درصد از خوانندگان نسخه اینترنتی هفتهنامه اکونومیست با حمله به تأسیسات هسته‌ای ایران مخالفت کرده‌اند.

جمهوری اسلامی تهدید کرد:

هدف قرار دادن ناوهای غربی در

خلیج فارس

احمد وحیدی، وزیر دفاع ایران، روز سه شنبه درباره واکنش جمهوری اسلامی به هرگونه حمله احتمالی به این کشور گفته است: «در صورت اقدام غربی‌ها علیه ایران، ناوهایمان در خلیج‌فارس بهترین اهداف عملیاتی ما هستند».

به گزارش خبرگزاری فارس، احمد وحیدی که در همایش «خلیج فارس؛ چالش‌ها و ساز و کارهای منطقه‌ای» صحبت می‌کرد، افزود که در خلیج فارس هم اکنون بیش از ۹۰ کشتی جنگی و ناو هواپیمابر حضور دارند و «فضای کاملاً جنگی» در خلیج فارس به وجود آورده اند.

آقای وحیدی پرسیده است: «حضور پر تعداد ناوهای جنگی چه هدفی را دنبال می‌کند؟ آیا آن‌ها خود را آماده می‌کنند تا در نظامی‌گری و امنیتی شدن منطقه سهمی ایفا کنند؟ آیا علیه ایران است؟»

ایران پیشتر بارها هشدار داده بود در صورت هرگونه حمله به تأسیسات هسته‌ای این کشور، به آن پاسخ شدیدی خواهد داد.

کشورهای غربی ایران را متهم می‌کنند که در پوشش برنامه هسته‌ای خود در صدد دستیابی به تکنولوژی لازم برای ساخت سلاح اتمی است. ایران این اتهام را رد می‌کند.

آمریکا و اسرائیل گفته اند که برای حل مناقشه هسته‌ای ایران همه گزینه‌ها را مد نظر خواهند داشت. این دو کشور تاکنون استفاده از گزینه نظامی برای حل این بحران را رد نکرده اند.

وزیر دفاع ایران ماه گذشته گفته بود: آمریکایی‌ها اظهارات متضادی را (درباره احتمال حمله به ایران) مطرح کرده اند.

آقای وحیدی همچنین افزوده بود: در صورت حمله اسرائیل به تأسیسات اتمی ایران، جمهوری اسلامی نیز در پاسخ، به تأسیسات هسته‌ای و تولید سلاح نظامی اسرائیل حمله خواهد کرد.

اسرائیل، که به باور کشورهای خاورمیانه تنها دارنده سلاح هسته‌ای در این منطقه است از برنامه هسته‌ای و نظامی ایران ابراز نگرانی کرده است.

ایران می‌گوید موشک‌های دوربرد این کشور قادرند هر نقطه از اسرائیل را هدف قرار دهند.

ایران به عنوان پنجمین صادرکننده نفت جهان می‌گوید که برنامه هسته‌ای این کشور در راستای تهیه انرژی است و این برنامه کاملاً صلح آمیز است و ماهیت نظامی ندارد. این در حالی است که شورای امنیت سازمان ملل متحد تاکنون با تصویب سه قطعنامه تحریمی از ایران خواسته است فعالیت‌های مربوط به غنی‌سازی را متوقف کند. ایران با سرپیچی از این خواست، برنامه غنی‌سازی خود را توسعه داده است

آلمان و اسرائیل خواستار شدند:

تحریم‌های «فراگیر و فلج کننده» علیه

جمهوری اسلامی

آنگلا مرکل، صدر اعظم آلمان، روز دوشنبه پس از دیدار با نخست وزیر اسرائیل گفت که «اگر رفتارهای ایران تغییر نکند ما به تلاش‌ها برای اعمال تحریم‌های فراگیر کمک خواهیم کرد».

همزمان با تهدید صدر اعظم آلمان مبنی بر تشدید تحریم‌های ایران در صورت عدم همکاری تهران بر سر برنامه اتمی‌اش، منوچهر متکی، وزیر امور خارجه جمهوری اسلامی می‌گوید که نشانه‌هایی مبتنی بر واقع‌بینی از طرف مقابل دیده شده است.

آنگلا مرکل، صدر اعظم آلمان، روز دوشنبه پس از دیدار با نخست وزیر اسرائیل گفت که «اگر رفتارهای ایران تغییر نکند ما به تلاش‌ها برای اعمال تحریم‌های فراگیر کمک خواهیم کرد».

وی ابراز امیدواری کرد که این تحریم‌ها در دستور کار شورای امنیت سازمان ملل قرار گیرد ولی افزود: اگر این اتفاق رخ ندهد ما برای انجام تحریم‌ها همراه با «کشورهایی که چنین هدفی دارند» کار خواهیم کرد.

بنیامین نتانیاهو، نخست وزیر اسرائیل، نیز در این کنفرانس خبری خواستار تصویب فوری «تحریم‌ها فلج کننده» علیه ایران شد.



راههای سبز

وی گفت: «رژیمی که مردم خود را سرکوب می کند... نمی تواند اجازه داشته باشد که به سلاح هسته ای دست یابد.» آلمان همراه با آمریکا، روسیه، چین، فرانسه و بریتانیا شش کشور عضو گروه پنج به علاوه یک را برای بررسی نحوه برخورد با فعالیت های هسته ای ایران را تشکیل می دهد. در حالی که کشورهای غربی تمایل خود را برای تشدید تحریم ها علیه تهران به دلیل آنچه عدم همکاری تهران بر سر برنامه اتمی اش خوانده اند، ابراز کرده اند چین و روسیه در این زمینه دیدگاه مخالفی دارند. این دو کشور خواستار انجام گفت و گو های بیشتر با تهران و ادامه مسیر دیپلماسی هستند. در همین حال، وزیر امور خارجه ایران روز دوشنبه اعلام کرد که پیرامون برنامه اتمی، پیام هایی را با قدرت های بزرگ مبادله کرده است. سخنان منوچهر متکی، ۴۸ ساعت پس از آغاز رایزنی های شش قدرت بزرگ جهانی پیرامون اعمال تحریم های جدید علیه رهبران و ساختار اقتصادی - مالی سپاه پاسداران ابراز شده است.

تغییر موضع تهران؟

منوچهر متکی اظهار داشت: «پیام ها در حال رد و بدل شدن است و برای نتیجه گیری از آنها باید قدری تامل کنیم اما در هر حال نشانه هایی مثبتی بر واقع بینی از طرف مقابل دیده شده و ما پس از هرگونه پیشرفت احتمالی اظهار نظر خواهیم کرد.» وی همچنین گفته است که آماده درک نتایج ملموس از گفت و گوهاست.

وزیر امور خارجه ایران از پرداختن به جزئیات خودداری کرد و در پاسخ به پرسشی پیرامون نشست نمایندگان گروه پنج به علاوه یک برای رایزنی در مورد اعمال تحریم های جدید گفت: «این طور نگفته بودند.» نمایندگان شش قدرت بزرگ جهانی روز شنبه در نیویورک تشکیل جلسه دادند و در مورد راه های احتمالی تحریم های آینده علیه ایران گفت و گو کردند.

رابرت کوپر، مقام ارشد اتحادیه اروپا که ریاست گفت و گوها را بر عهده داشت، در پایان نشست نیویورک گفت که این اجلاس، یک رایزنی فنی و تکنیکی بود و قرار نبود طی آن تصمیمی اتخاذ شود.

آقای کوپر افزود: نتیجه ای که از این دیدار حاصل شد، توافق بر سر این بود که دولت ایران از درک کلیدی گفت و گوهای ژنو عاجز بوده و در سه موضوع مربوط به هم، از برآوردن خواسته های جامعه جهانی کوتاهی کرده است. «بخش، ایجاد تاسیسات پنهانی غنی سازی در قم بدون آگاه کردن اژانس بین المللی انرژی اتمی، دوم، عدم همکاری دولت ایران با اژانس در مورد برخی از جنبه های مشخص برنامه های اتمی اش و سوم، رد پیشنهاد مبادله اورانیوم [غنی شده سه و نیم درصدی خود] با سوخت مورد نیاز راکتور پژوهشی تهران.»

کاهش روابط تهران - لندن

وزیر امور خارجه جمهوری اسلامی ایران روز دوشنبه همچنین در کنفرانسی با عنوان «همایش بین المللی خلیج فارس» با اشاره به تجدیدنظر دولت ایران در روابط با بریتانیا از احتمال کاهش این روابط در ده تا دوازده عرصه کاری خبر داد.

شبکه انگلیسی «پرس تی وی» متعلق به تلویزیون دولتی ایران در گزارشی گفته است: با توجه به تنش در روابط ایران و بریتانیا، منوچهر متکی به محدود کردن روابط در حوزه های گوناگون تاکید کرده و گفته است که کاهش مناسبات دو دولت، طی شش ماه گذشته، تحت مطالعه و بررسی بوده است.

آقای متکی در این زمینه توضیح بیشتری نداده ولی «پرس تی وی» در گزارش خود اضافه کرده که تعدادی از اعضای مجلس شورای اسلامی، خواهان قطع روابط با بریتانیا شده اند و لایحه ای نیز در این زمینه آماده کرده اند.

تدوین کنندگان این لایحه، بریتانیا را به دست داشتن در ترور مسعود علی محمدی در سه شنبه گذشته متهم کرده اند، اتهامی که لندن آن را رد کرده است.

«استعفای حیدری پذیرفته نشده»

خبرگزاری های ایران اظهارات وزیر امور خارجه ایران در مورد عدم پذیرش استعفای محمد رضا حیدری، دیپلمات مستعفی مقیم نروژ، را نیز مخایره کرده اند که طی آن گفته است: «این فرد استعفای خود را تقدیم مسئولان سفارت ایران در نروژ کرده بود، اما با توجه به پذیرفته نشدن درخواستش، قاعدا باید به کار و مأموریت اش در آن کشور خاتمه می داد و به فعالیت خود در وزارت خارجه باز می پرداخت. این تکلیف اعلام شده اداری است و امیدواریم بر همین اساس، وی را در ادامه خدمات در نروژ داشته باشیم.»

در حالی که آقای حیدری در گفت و گو با رسانه ها، دلالت عدم همکاری خود با دولت جمهوری اسلامی را سیاست های سرکوب آن دولت در برخورد با ایرانیان اعلام کرده و قصد بازگشت به ایران را ندارد، منوچهر متکی گفت که منتظر بازگشت حیدری به وزارت امور خارجه هستیم. وزیر امور خارجه جمهوری اسلامی اضافه کرد: «کارکنان وزارت امور خارجه گول برخی فضا سازی ها را نمی خورند.»

ایران - عربستان: بحران پس از بحران

عبدالله نصیری، مدیر روابط عمومی سازمان حج و زیارت ایران، به خبرگزاری فرانسه گفته است: «تا زمانی که مأموران مذهبی عربستان به رفتار منجر کننده خود با زائران ایرانی پایان ندهند، اعزام زائران عمره به عربستان از سوی دولت ایران در شرایط تعلیق باقی می ماند.» به این شکل سفر حج عمره تا اطلاع ثانوی برگزار نخواهد شد.

اخیرا مقام های حکومتی و رسانه های دولتی ایران از سوء رفتار پلیس عربستان با زائران ایرانی انتقاد کرده اند، هر چند این انتقادات تازگی ندارد. اما انتقادات تند دو طرف و هشدارهایی که هر کدام مطرح می کنند، به ویژه در هفته های گذشته، نشان از دگرگونی های جدید در روابط ایران و عربستان دارد. ایران، عربستان و موضوع یمن، حمله لفظی شدید محمود احمدی نژاد، رئیس دولت، به عربستان و مسئله زائران ایرانی جملگی حکایت از این تغییر و تحولات دارند. برخی از تحلیلگران معتقدند روابط ایران و عربستان در بیست سال گذشته تا این حد متشنج و بحرانی نبوده است. علیرضا نوری زاده، روزنامه نگار و تحلیلگر مسائل خاورمیانه از جمله این افراد است؛

علیرضا نوری زاده: روابط ایران و عربستان شاید بعد از حج خونین در سال ۱۹۸۷ هرگز تا این حد دچار بحران و مشکل نبوده است.

موضوع ربطی به مسئله حج ندارد؛ بدرفتاری پلیس عربستان سعودی با زائرانی که قصد زیارت قبرستان بقیع را دارند، بهانه ای بیش نیست. موضوع بسیار فراتر از این است. ماجرا از آنجا سرچشمه می گیرد که سعودی ها مداخله جمهوری اسلامی را در امور یمن ضربه ای مستقیم نسبت به حاکمیت و وجود و هستی خود می دانند. به این معنا گروهی که عنوان «حوثی ها» را در یمن دارند، «زیدی های» هستند که به طور کلی سالها در یمن تحت حکومت دست نشان بوده است.

رئیس جمهوری فعلی یمن، عبدالله صالح، شیعه زیدی است. شیعه چهار امامی است و قبل از او نیز چندین بار رهبران یمن از زیدی ها بودند. قبل از آن نیز امامان یمن از زیدی ها بودند و عربستان هیچ مشکلی با آنها نداشته است. ولی الان این گروه خاص که پیروان عبدالملک حوثی هستند و همچنین پدرش بدرالدین حوثی که در قم عمامه سرش گذاشتند و لقب آیت الله به او دادند، اینها شعار «مرگ بر

آمریکا» را بالا بردند، همان شعارهایی که در ایران بود و همین طور به خاک عربستان سعودی حمله کردند. این امر را سعودی ها دیگر تحمل نکردند. به یمن حمله کردند، به شمال یمن، منطقه ای را که حوثی ها در آنجا بودند، بمباران کردند و تعداد زیادی از آنها را کشتند و دستگیر کردند. در گیر و دار این ماجراها بود که آشکار شد بسیاری از این افراد یا در ایران آموزش نظامی دیدند، یا ایران در کمپی که در اریتره برپا کرده، در آنجا اینها را آموزش نظامی داده، سلاح به آنها داده و بنابراین اینها در اختیار جمهوری اسلامی بودند.

تعلیق سفر حج عمره به عربستان، آیا به تصور شما مقدمه ای است برای سردتر شدن روابط ایران و عربستان سعودی؟

«در درون سازمان حج نیز ما شاهد تغییرات اساسی هستیم. نگاه کنبد آقای ری شهری بعد از بیست سال می رود و آقای قاضی عسکر جایش را می گیرد. یا آقای خاکسار قهرودی که رئیس سازمان حج و زیارت است و یکی از سرداران سپاه و فردی که در لبنان عامل ربودن دو سرباز اسرائیلی و جنگ لبنان شده، ایشان از ریاست سازمان حج توسط احمدی نژاد کنار گذاشته می شود و به جای او آقای علی لیلی می آید. یعنی یک مقدار در درون آن سازمان هم جنگ و دعواست.»

بدون تردید. یک بار بعد از ماجرای حج خونین، که در واقع آن ماجرا نیز به علت این شد که جمهوری اسلامی تلاش کرد، حج را در مکه مصادره کند، عکس های آقای خمینی را بالا بردند و درگیری هایی شد که منجر به کشته شدن شماری از زائران بیگناه ایرانی شد، بعد از آن آقای خمینی دستور داد دیگر حج را متوقف کنند. آن حج واجب بود، حج تمتع بود. بنابراین حج عمره نمی تواند از آن اهمیت برخوردار باشد.

در درون سازمان حج نیز ما شاهد تغییرات اساسی هستیم. نگاه کنبد آقای ری شهری بعد از بیست سال می رود و آقای قاضی عسکر جایش را می گیرد. یا آقای خاکسار قهرودی که رئیس سازمان حج و زیارت است و یکی از سرداران سپاه و فردی که در لبنان عامل ربودن دو سرباز اسرائیلی و جنگ لبنان شده، ایشان از ریاست سازمان حج توسط احمدی نژاد کنار گذاشته می شود و به جای او آقای علی لیلی می آید. یعنی یک مقدار در درون آن سازمان هم جنگ و دعواست. طبیعتا الان با حرفه ای که آقای قاضی عسکر زده و متوقف شدن حج عمره، به گمان من روابط دو کشور دارد به سویی می رود که نشانه های یک رویارویی مستقیم از آن می شود مستفاد شود.

رئیس روابط عمومی سازمان حج و زیارت هرگونه انگیزه سیاسی در تعلیق حج عمره برای ایرانیان را رد کرد. آیا فکر می کنید دولت دنبال روزنه ای برای احتمالا بهبود روابط است؟

بله. سوال بسیار هوشمندانه ای است. این نکته را هم باید اضافه کنم سعودی ها هم نمی خواهند مسئله حج آمیخته شود به سیاست. همانطور که دلشان نمی خواهد جمهوری اسلامی برانت از مشرکین به راه بیاندازد، نمی خواهند جمهوری اسلامی هم حج را پیراهن عثمان کند. در واقع ترجیح می دهند حج را از مسائل سیاسی جدا کنند. می دانیم که در آن آغاز بعد از درگذشت آقای خمینی، وقتی حجاج ایرانی به عربستان برگشتند، روابط دو کشور روابط حسنه ای نبود اما حج انجام شد. الان هم به نظر من سعودی ها نمی خواهند این کار به آنجا برسد و جمهوری اسلامی هم نمی خواهد. حج برای جمهوری اسلامی وسیله ای بسیار مهم برای بهره برداری های مذهبی و سیاسی است و نمی خواهند راه بسته شود.

پیرامون خشونت سیاسی

علی افشاری

واکنش جنبش اعتراضی در روز عاشورا و وقایع پیش آمده باعث شده است تا بار دیگر مسئله خشونت در کانون توجه افکار عمومی قرار گیرد. عقب راندن برخی از نیروهای سرکوبگر دولتی و برخورد محکم مردم باعث شده است تا برخی از فعالان سیاسی و تحلیلگران وقوع اقداماتی مانند مقاومت مردم، برخورد فیزیکی با نیروهای خود سر و ضد شورش، آتش زدن ماشین های پلیس و دفاتر بسیج و ... را مقدمه انحراف جنبش سبز از مشی مسالمت آمیز به رویارویی خشونت آمیز تعبیر کنند.

واکنش جنبش اعتراضی در روز عاشورا و وقایع پیش آمده باعث شده است تا بار دیگر مسئله خشونت در کانون توجه افکار عمومی قرار گیرد. عقب راندن برخی از نیروهای سرکوبگر دولتی و برخورد محکم مردم باعث شده است تا برخی از فعالان سیاسی و تحلیلگران وقوع اقداماتی مانند مقاومت مردم، برخورد فیزیکی با نیروهای خود سر و ضد شورش، آتش زدن ماشین های پلیس و دفاتر بسیج و ... را مقدمه انحراف جنبش سبز از مشی مسالمت آمیز به رویارویی خشونت آمیز تعبیر کنند و از این منظر جوانان را به پرهیز از خشونت هشدار دهند. نگارنده نگرانی بسیاری از این بزرگواران را درک می کنم. اما می پندارم در بین مطالبه ایراد شده خطاهای استراتژیکی وجود دارد که می تواند تبعات منفی بر حرکت تحول خواهانه مردم ایران داشته باشد. به نظر می رسد اساسا تعریف درستی از خشونت و چگونگی بروز آن در مبارزات سیاسی و اجتماعی وجود ندارد. این مغالطه که بیانگر نوعی آشفتنگی ذهنی است از سوی عده ای ناآگاهانه و از سوی عده دیگری عامدانه ترویج می شود که در اصل اینگونه پوشش ها را با منافع سیاسی خود در تعارض می بینند. خشونت در معنای عام به استفاده از نیروی فیزیکی، پرخاشگری زبانی و زور برای رسیدن به هدف است که در شرایطی می تواند منجر به آسیب دیدن افراد و یا تخریب اشیا منجر شود. خشونت به عنوان ابزاری برای در کنترل گرفتن امور و تحمیل شرایط دلخواه است.

در اصل دامنه تعریف خشونت می تواند درگیری جزئی بین دو فرد تا وقایع خونباری چون جنگ و جنایت بشری را در بر گیرد. اگر چه خشونت با زور، اجبار، سلطه و استثمار گره خورده است اما در هیچ کجای تاریخ بشر را نمی توان یافت که رد پایی از خشونت در آن نباشد. سیر تحولات جوامع بشری و رشد آگاهی و دانایی منجر به غلبه عقلانیت در عرصه عمومی و گسترش نسبی عدالت و آزادی شد و از این منظر خشونت به عنوان امری غیر اخلاقی و ردیلاانه مورد مذمت قرار گرفت. اما این برخورد منفی تنها وجهی از خشونت را در بر گرفت و به نفعی مطلق آن منجر نشد. در اصل اشکالی از خشونت رد شد که شیوه اداره جامعه، حکمرانی و حل و فصل مشکلات و منازعات اجتماعی را بر اساس استفاده از زور و قوه قهریه توصیه و تجویز می کنند. بهره گیری از خشونت در تعامل بین انسان ها و بخصوص به لحاظ ایجابی و اثباتی طرد شد اما اصل خشونت به عنوان ابزاری برای حفاظت جامعه در مقابل شرار، بز هکاران، عصیانگران و متجاوزان به حقوق مردم حفظ شد. به عبارت دیگر

در مواقعی و تحت ضوابطی مشخص استفاده از خشونت برای پایان بخشی به خشونت و استمرار عدم بروز رفتار های خشونت آمیز ضرورت دارد و تضمین کننده زندگی عاری از خشونت است.

همانگونه که قدرت دفاعی و نیروی نظامی ابزار مهم برقراری صلح است. از این رو ضوابط و چهارچوبی برای استفاده از منابع خشونت تدوین گشت و راهکار ماکس ویر به یکی از سنگ بناهای حکومت مدرن تبدیل شد. بر این اساس اعمال خشونت در انحصار دولت است تا در صورت لزوم برای حفاظت از منافع و حقوق شهروندان و مصالح عمومی از آن استفاده کند.

در این سرمشق اصل بر حداقل کردن خشونت است تا رشد و تعالی شخصیتی آدمیان به سطحی برسد که اراده وساز و کار های درونی آنها برای برقراری صلح، امنیت، رفاه و آزادی کفایت کند و مجال شرارت و تعرض به دیگران را به صورت خود بنیاد از آنان سلب کند. این نقطه می تواند بشارت گر پایان خشونت در تاریخ بشر باشد.

اما مشاهده شرایط کنونی دنیا هم بدبینی ارسطو را باطل می کند که عموم آدمیان را به خاطر اینکه از فضایل عالی محروم هستند، سزاوار آن می دانست که الی ابد باید شمشیر خشونت و اجبار بر فراز سر آنان باشد تا از بیم مجازات به دنبال شر نروند و نه جایی برای خوشبینی های فانتزی باقی می گذارد که صرف همکاری های داوطلبانه و حذف کامل منابع خشونت را برای دستیابی به ندای آزاد و مشحون از عدالت و صلح، کافی می پندارند. هنوز این سخن توماس هابز جاری و ساری است که "پیمان ها بدون شمشیر کلماتی بیش نیستند."

بدینترتیب خشونت سیاسی پدیده چند بعدی و درهم تنیده با دیگر مباحث اجتماعی، فرهنگی، حقوق فردی و اجتماعی است و از آنجاییکه این مقوله شدیداً به زمینه تاریخی و ویژگی های فرهنگی جامعه مورد نظر وابستگی دارد و تنوع دیدگاه ها و نظریات پیرامون آن گسترده است لذا به سادگی نمی توان تکلیف آن را با قطعیت روشن کرد.

پیشرفت جوامع بشری تا کنون روشن کرده است که خشونت دیگر ابزار ناگزیر سیاست نیست و افراد و گروه ها مجاز نیستند تا برای پیشبرد مقاصد و خواسته های خود از وسایل خشونت آمیز استفاده کنند. اما چگونگی اعمال خشونت از سوی حکومت مشروع و چند و چون دامنه کاربست خشونت قانونی مباحث گشوده ای هستند که نظریه پردازی و بحث پیرامون آنها کماکان جریان دارد. هنوز این سوال جدی مطرح است که آیا در شرایط ویژه ای می توان برای برقراری عدالت و مبارزه با زورگویی و ظلم و ستم از خشونت استفاده کرد؟

تا کنون توافق گسترده و اجماع مشخص در بین صاحب نظران، اندیشمندان سیاسی، دولتمردان و فعالان سیاسی حکم به نفعی خشونت در مقام حکمرانی، حل و فصل مسائل مورد اختلاف، پیگیری و تعقیب خواسته های سیاسی، مدنی، مذهبی و طبقاتی داده است و همچنین بوتویپایی "خشونت انقلابی" نیز به قهقرا رفته است که انگلس آن را مامای تاریخ می دانست. اما کاربرد خشونت در دو شکل کلی هنوز موجه پنداشته می شود. نخست ابزار تضمین کننده اقتدار حکومت های مدرن و دموکرات در زمینه مدیریت جامعه، جلوگیری از هرج و مرج، حاکمیت قانون و حراست از مصالح عمومی. البته دامنه شمول آن طی یک کشاکش طولانی بین جامعه مدنی و ساختار قدرت رو

به کاهش است و ابعاد نظارت عمومی برای اعمال آن نیز روز به روز گسترده تر می شود. دوم مبارزه با حکومت های خودکامه و جبار که خشونت سیاسی ابزار اصلی حکمرانی و اعمال قدرت آنها است. در این جا استفاده مقطعی و هدفمند از خشونت برای پایان دادن به حکومت خشونت طلب و به قول هانا آرنهت بازگرداندن ترازوی عدالت به حالت تعادل کاربرد پیدا می کند تا با حاکم کردن صلح و آزادی، ریشه حکمرانی با تکیه به زور و اجبار خشکانده شود. بدیهی است در این حالت نیز، استفاده از خشونت به عنوان اصل استراتژیک، هدف و رویکرد درازمدت و دائمی طرد می گردد.

با این مقدمه به سراغ نقد نظریاتی می روم که کنش های اعتراضی در روز عاشورا را از منظر ترویج خشونت محکوم کرده اند و یا مبارزات مسالمت آمیز با نظام های جبار و خود کامه را به معنای خروج کامل خشونت از قلمرو کنش اعتراضی مشروع تعبیر می کنند.

عمده مطالبی که در رد مقاومت مردم نوشته شده است در تعبیری غلط علت بروز رفتار خشونت آمیز را تمایل و خواست بخشی از مردم معترض دانسته اند و در پیش فرض نادرست دیگری خشونت به عنوان "ابزار تحکیم قدرت انحصاری حکومت های توتالیتر و سرکوب خواست تعبیر و دگرخواهی" را با "کار بست خشونت در مقام دفاع و مقاومت در برابر حکومت های جبار" یکی دانسته اند.

مقابله و رویارویی مردم ریشه در مبارزات مسالمت آمیز هفت ماهه پس از کوتای انتخاباتی دارد که پاسخ حکومت در برابر رفتار مدنی، مسالمت آمیز و نجیبانه معترضین گلوله، باتوم، گاز اشک آور، فحاشی، زندان، شکنجه، تجاوز و هتک حیثیت بوده است. در این شرایط وقتی همه درب ها به روی مردم بسته می شود، مطالبات آنها گوش شنوایی پیدا نمی کند، عمال حکومت بی رحمانه تر از گذشته، تازیانه خشونت را بر گرده جامعه فرو می آورند، آنان را به طرق مختلف تحقیر می کنند و فریبکارانه سرمایه های ملتی را مصادره می نمایند، آنگاه ملت ناگزیر به دفاع از موجودیت خویش می پردازد و گوشمالی به عمله استبداد دینی می دهد تا بدانند که قشون کشی خیابانی و خشونت مهارگسیخته دولتی و شبه دولتی نمی تواند مانع اراده ملتی شود که تصمیم به تغییر سرنوشت تحمیلی خویش گرفته است.

برخورد های زننده لباس شخصی ها که حرمت زنان و سالخوردگان را نیز نگاه نداشتند، غیرت و غرور مردم را به جوش آورد تا برای دفاع از مظلوم درس عبرت به خشونت پیشگان بدهند و از طرف دیگر هیبت دروغین نیروی سرکوب را آشکار سازند که به طرف العینی نیرو هایش در چنگال نیروهای مردمی بی سلاح گرفتار شدند و هیمنه آنها با اندکی مقابله فروریخت. البته نهایتاً عواملان کشتار و ضرب و جرح شهادی جنبش سبز و معترضین مسالمت جو با برخورد کریمانه مردم آزاد شدند.

معترضین به شیوه ای آرام و مدنی شعار ها و خواسته های خود شان را مبتنی بر پیام اصلی عاشورا مطرح کردند که بر پیروزی کلمه حق بر شمشیر و ظلم سستی تاکید دارد. پس از اینکه نیروهای لباس شخصی ددمنشانه و سبعانه به صفوف مردم بی پناه هجوم آوردند، بچه و بزرگ را مورد ضرب و شتم قرار دادند، سنکفرش خیابان را به خون جوانان بی گناه رنگین کردند، کاسه صبر تظاهر کنندگان لیریز شد و به مقابله محکم با آنها



برخواستند. در اصل علت بروز خشونت حاکمیت است که خشونت ابزار اصلی تهاجم آن به حقوق ملت است نه مقاومت مردم بی سلاحی که برای دفاع از خود خشونت حداقلی را به کار گرفته اند. این اتفاق نتیجه طبیعی سیر تحولات مبارزات جنبش سبز و واکنش حکومت است. انتخابی است تا خون های بیگناه ریخته شده بر زمین پایمال نگردد و به کودتاچیان و عمال استبداد دینی فهمانده شود که جنبش و مبارزه با اعمال خشونت عریان متوقف نخواهد شد و این حربه نمی تواند مردم معترض را پراکنده سازد. به میزانی که خشونت دولتی افزایش می یابد، برخورد جامعه نیز به سمت مقاومت محکم و رویارویی تحول می یابد. این تحول برای حفظ بقای جنبش اعتراضی ضروری است.

در واقع موضوع در اینجا انتخاب بین روش مسالمت آمیز و یا توسل به خشونت نیست بلکه گزینش بین مقاومت در برابر مهاجمان و یا خالی کردن میدان مبارزه است. وقتی نیروهای لباس شخصی و ضد شورش به مانند لشکر حرامیان بر مردم بی پناه و بدون سلاح می تازند و از هر حربه ای برای متفرق کردن آنها استفاده می کنند، اگر بنای مردم بر عدم مقاومت باشد و هیچ برخوردی با مهاجمان نکنند، آنوقت دو راه بیشتر نمی ماند یا باید قربانی خشونت دولتی شوند و ایثار گرانه از جان و سلامت جسمی خود بگذرند که این رفتار با عقلانیت و اصل صیانت از ذات منافات دارد و یا فرار کنند که همان خواسته حاکمیت و افراطیون برای متوقف کردن تظاهرات و ممانعت از شکل گیری قدرت نرم مردم است. در اصل اعتراضات خیابانی برای بر هم زدن توازن قوا به سود نیروهای مردمی است و گر نه راهپیمایی ها و تجمعاتی که نتوانند در وضعیت موجود تغییری ایجاد کنند، حاصلی ندارند.

استفاده از روش های مسالمت آمیزی چون تظاهرات سکوت، تحصن، بست نشینی، روشن کردن شمع و ... در شرایطی امکانپذیر است که طرف مقابل نیز در استفاده از منابع خشونت جانب احتیاط را نگاه دارد و برخوردش با ناراضیان مسالمت جو متفاوت با کسانی باشد که از خشونت استفاده می نمایند. و گر نه چنین آکسون هایی برای حفظ مبارزه ناگزیر به قربانی شدن و صدمه شدید افراد بی گناه می شود و از این جهت فرجام متفاوتی با برخورد های محکم و مقاومت فعال ندارد.

بنابراین خشونت طلبی سزوار حاکمیت پادگانی است که زور، اجبار و استفاده از قوه قهریه جزء سرشت و ذات آن است. نمی توان کسی را که برای پیشبرد مقاصد و امیال قدرت طلبانه اش خشونت را به کار می گیرد همسنگ با کسانی دانست که ناگزیر پس از مسدود شدن تمامی امکان های مخالفت و مبارزه آرام به خشونت حداقلی برای دفاع از خود و فلج کردن دستگاه سرکوب روی آورده اند.

جان لاک و پوپر به عنوان نام آور ترین اندیشمندان لیبرال دنیا نیز استفاده از خشونت در برابر نظام های جبار و خودکامه را رد نکرده اند. در اینجا تاکید بر استفاده مقطعی و محدود از خشونت برای پایان بخشی به سرکوب، استبداد و انسدادهای سیاسی است. البته اصل بر رد خشونت به عنوان وسیله پیشبرد امور است اما در مقام مقاومت در برابر اراده خودسرانه، در کوتاه مدت و به شکل مدیریت شده نفی نمی گردد تا شر خشونت دائمی نظام غیر دموکراتیک که تباہ کننده هستی فرد و جامعه است،

دفع گردد. همانگونه که هدف جراحی پایان بخشی به درد است اما خود ناگزیر برای مدتی باعث درد و رنج کالبد بیمار می شود.

هانا آرنهت به خوبی ظرافت بحث را دریافته و چنین بیان کرده است: "خشونت ممکن است گاهی توجیه پذیر باشد اما هرگز مشروعیت پیدا نمی کند. وجاهت آن به مرور که از زمان وقوعش فاصله می گیرد، از بین می رود و در افق آینده محو می شود. هیچ کس استفاده از خشونت در مقام دفاع از خود را تحت پرش قرار نمی دهد به دلیل اینکه نه تنها شدت خطر بدیهی و واضح است بلکه جنبه عاجل و فوری نیز دارد و فرجام کار مشخص خواهد کرد که آیا این استفاده موجه بوده است یا نه!"

انگاره مشهور "خشونت خشونت می آورد" حرف درستی است اما کامل نیست و مکمل آن این است که خشونت افسار گسیخته دولتی، با واکنش خشونت آمیز محدود مهار می گردد. چون در قاموس اقتدار گرایان تنها زبان زور و نیروی قهریه قابل فهم است و در محاسبات منظور می شود. در واقع این نظام های سیاسی بسته هستند که تعیین می کنند میزان بروز خشونت در مبارزات آزادی خواهانه عمومی تا چه اندازه خواهد بود.

تجربه گذار های دموکراتیک در اروپای شرقی در این خصوص بسیار راهگشا است در کشورهایی نظیر چکسلواکی، بلغارستان و لهستان و مجارستان فشار یا قهر اجتماعی مردم، حکومت های بیگانه با مردم را به عقب نشینی سریع واداشت و قهر اجتماعی به خشونت نگرانید، زیرا حکومتها متوسل به استفاده از خشونت نشدند. در مقابل حکومت رومانی به خشونت متوسل شد و خود با خشونت سرنگون گردید. این امر تا حدی در مورد شوروی نیز صادق بود.

مسئله دیگر ابهام در تعریف خشونت در مبارزات سیاسی است. به چه نوع فعالیتی عمل خشونت آمیز گفته می شود؟ در عرف سیاست تشکیل گروه های چریکی، راه اندازی تشکیلات نظامی، ترور کارگزاران حکومتی، تخریب اموال دولتی و مقابله مسلحانه با نیروهای دولتی را می توان از مصادیق خشونت ورزی سیاسی برشمرد اما درگیری فیزیکی، برپایی آتش برای خنثی سازی گاز اشک آور، عقب راندن نیروهای سرکوب، تخریب وسایل و ابزار سرکوب مثل موتور ها و ماشین های مهاجمان، آزاد سازی بارداشتی ها، فراری دادن نیروهای سرکوب از مراکز نظامی و ... خارج از محدوده مبارزات بی خشونت نیستند.

عمده اعمالی که در روز عاشورا رخ داد با صرف نظر کردن از برخی استثنا ها که در حرکت های اجتماعی از آنها گزیری نیست، نه تنها در مقوله خشونت سیاسی نمی گنجد بلکه از روش ها و وسایل مبارزات بی خشونت هستند.

تعریفی که از سوی برخی از مبارزات مسالمت آمیز ترسیم می شود که صرفاً محدود به تجمع آرام، بی برخورد و بدون استفاده از نیروی قهر می گردد تصویری ایده آل است که کمتر نشانی از آن در واقعیت می توان جست. مشاهده و مطالعه نمونه های موفق

مبارزات مسالمت آمیز در تاریخ معاصر جهان چنین فرضیه ای را باطل می سازد. نخستین ایراد این فرضیه جزمیت و صدور حکمی کلی برای تمامی شرایط است که راه را بر هر انعطافی می بندد و با گرفتار شدن در برخوردی مطلق انگارانه

دگماتیسمی را می پروراند که آن روی سکه تقدیس خشونت انقلابی است که امثال سارتر و فوکو مروج آن

بودند و قدرت آفرینندگی و زاینندگی آن را می ستودند. در قاموس آنان خشونت معجزه ای برای نابودی سیاهی ها و تباہی ها و ورود بشر بخصوص نیروهای محروم و زحمتکش به دنیای رهایی، برابری و سعادت بود.

این دگماتیسم چون بندی دست و پای نیروهای اجتماعی را می بندد و توان تغییر و جلوگیری آنها را مختل می سازد. اگر گاندی موفق شد اولین حرکت بی خشونت توده ای را با موفقیت به سرانجام برساند تا حدود زیادی مرهون عدم برخورد خشونت آمیز از سوی نایب السلطنه هند با جنبش خروج از هند گاندی بود. همچنین نباید نقش ارتش ملی هند در شکل گیری استقلال هند را نادیده گرفت که هند بریتانیا را تسخیر کرد.

جنبش حقوق مدنی سیاهان در تمام دوران خود آکنده از مقاومت و مقابله فیزیکی سیاهان با نژادپرستانی بود که به گردهمایی ها و اعمال مبتنی بر نافرمانی مدنی آنها هجوم می آوردند اما آنها هیچگاه به سمت سرنگون کردن نظام سیاسی، مسلح شدن و ترور مدافعان آپارتاید نرفتند و به همین دلیل جنبشی مسالمت آمیز نام گرفتند. همین روند بر نهضت لغو آپارتاید آفریقای جنوبی نیز صادق است. همچنین رد پای مقابله و درگیری بین نیروهای پلیس و نیروهای انقلابی در انقلاب های مخملی چکسلواکی و یوگوسلاوی کاملاً قابل مشاهده است و نهایتاً عدم مقابله نظامی و خشن حکومت های کمونیست نقش مهمی در به فرجام رسیدن مبارزات مسالمت آمیز در این جوامع داشت.

حتی انقلاب های آرام و یا جنبش های رفورمیستی نیز کاملاً عاری از بروز قوه قهریه نبودند. انقلاب امریکا، جنبش های لیبرالی اروپا پس از جنگ جهانی اول نمونه های روشنی هستند. همچنین صدر مشروطه در تاریخ معاصر خردمان گواه دیگری بر این مدعا است. بنابراین حرکت کاملاً منزه از خشونت و نیروی قهر در مبارزات مسالمت آمیز واقعا موجود اندک است و در آنها نیز عقلانیت و انعطاف حکومت های طرف مقابل در پذیرش حق مبارزات مسالمت آمیز و پرهیز از خشونت عریان و گسترده علت تعیین کننده بوده است.

دیگر مغالطه رایج عدم تفکیک قهر از خشونت ورزی است. قهر لزوماً مرادف با خشونت نیست و در اصطلاح غربی آن نیز دو واژه متفاوت Force بمعنی قهر و violence بمعنی خشونت بکار برده می شود. همچنین روش صلح آمیز، فاقد عنصر قهر نیست. برای اینکه در سیاست و حتی در امور صنفی موثر بود، افراد گرد هم می آیند و یا در سازمانهای سیاسی جمع می شوند که به نیروئی تبدیل شوند.

تغییر در توازن اجتماعی، از جمله تغییر نظام های سیاسی، بستگی به این تغییر در این نیرو شدن افراد گرد آمده در یک تجمع یا سازمانهای سیاسی دارد و یک فرد منفرد به عنوان یک فرد، نیرو، قدرت یا توان بر هم زدن این توازن را ندارد. بنابراین، یک نیروی اجتماعی است که یک نیروی دیگر را پس می راند. به همین دلیل است که حکومت های خودکامه مانع از راهپیمایی ها و گردهمایی های مردم می شوند تا این قدرت نرم به ظهور نرسد. از این رو بکار گیری نیروی قهر ضروری است تا اجازه نداد حکومت با اعمال خشونت بتواند جلوی شکل گیری



مبارزه بر اساس شرایط هر مرحله تعیین می شود و تابعی از نوع مواجه نظام سیاسی، توان نیروهای مخالف، شرایط روانی نیروهای نظامی و اطلاعاتی، اجماع و افتخار نیروهای متنوع حاضر در متن جنبش و قدرت رسانه های مستقل در پوشش کنش های اعتراضی هست.

در این میان صادر کردن احکام کلی و انعطاف ناپذیر بیراهه ای است که نه گره ای از کار می کشاید و نه با موازین منطقی و علمی سازگار است. بویژه در زمانه ای که عدم قطعیت سنگ بنای علم و نظریه پردازی مدرن را تشکیل می دهد. هیچ فرضیه و نظریه ای اعتبار دائم و مطلق ندارد و تا جایی حجت دارد که موردی پیدا نشود که حکم به ابطال آن دهد.

همچنین زدن برچسب خشونت طلبی به بخش هایی از معترضین و مخالفان به جای آنکه منشا اصلی خشونت یعنی تمامیت خواهان و مدافعان استبداد دینی مورد سرزنش قرار گیرند، ضمن آنکه دادن آدرس غلط است، ناخواسته چاقوی دستگاه سرکوب در برخورد با بازداشتی ها و افزایش فشار بر حاملان جنبش سبز را تیز تر خواهد کرد.

لقمه چرب ایران در گلوی چین

ناهد پیلوار

نشست روز شنبه کشور های 5+1 درباره برنامه ای هسته ای ایران، در حالی در نیویورک بدون نتیجه به اتمام رسید که چین، یکی از اعضای این گروه، پیش از تشکیل این اجلاس، اساساً این جلسه را جدی نگرفته و با فرستادن یک دیپلمات دون پایه، عملاً مخالفت خود را با تصمیم دیگر کشورهای عضو این گروه مبنی بر دور جدید تحریم ها علیه ایران، اعلام کرده بود.

اجلاس روز شنبه در واقع دومین اجلاس در سطح وزرای خارجه کشورهای 5+1 بود که بعد از انتخابات ریاست جمهوری در ایران برگزار شد. اما در این نوع اجلاس ها همیشه شاهد بودیم که روسیه و چین موافق دیپلماسی با ایران بودند و در مقابل دیگر اعضا مقاومت می کردند. در این میان روسیه همواره یکی به نعل و یکی به پاشنه می کوبید و تصمیمش هیچ گاه به طور شفاف مشخص نبود، اما بعد از گذشت مدتی از برگزاری انتخابات ریاست جمهوری در ایران، مواضع روسیه نسبت به برنامه های اتمی ایران، چرخش قابل ملاحظه ای نمود و شفاف تر شد و به عبارت دیگر به سمت غرب تمایل پیدا کرد.

این تغییر رفتار روسیه نسبت به ایران در بعد از انتخابات، در ماجراهای عدم فروش موشک های اس 300 و به تاخیر انداختن راه اندازی نیروگاه بوشهر به عیان مشاهده شد.

بدون تردید در این میان نقش امریکا در انصراف از استقرار سیستم دفاعی موشکی در لهستان و چک و بده بستانهایی که دو کشور انجام دادند، در دوری روسیه از ایران و نزدیکی اش با غرب بسیار با اهمیت بود؛ اما در این میان نکته دیگری نیز قابل توجه است که باعث شد روسیه در حمایت از دولت ایران تجدید نظر کند و آن چیزی نبود جز اعتراضات خیابانی مردمی نسبت به سیاست روس در ایران.

خشونت امیز دولتی وجود داشت و حاکمیت سیاست مشنت آهنین را به جای پاسخگویی به مردم برگزید. بنابراین در شرایط فعلی صرف دعوت معترضین به آرامش و اجتناب از مقاومت نتایج مثبتی به همراه ندارد و فرجام آن در نهایت به رکود کشیده شدن جنبش اعتراضی خواهد بود مشابه آنچه در دوران اصلاحات رخ داد. در عوض به باور نگارنده شایسته است ضمن حمایت از رویارویی مردم و تدویم اعتراضات مسالمت آمیز بر ضرورت مدیریت خشونت تاکید کرد تا از بروز اشکال ناموجه خشونت جلوگیری شود و در عین حال پتانسیل مبارزاتی مردم نیز در حصار راهکار های عقیم هدر نرود. خطوط اصلی مدیریت خشونت می تواند شامل موارد زیر باشد:

- استفاده از خشونت فقط برای دفاع و عقب راندن نیروی سرکوبگر به شکل حداقلی مجاز است و استفاده از آن به صورت تهاجمی و ابتدا به ساکن ناموجه است.

- استفاده از مشی نظامی، مسلح شدن، ترور عوامل دولتی، قتل و آسیب جسمانی نیرو های سرکوب خارج از محدوده مبارزات بی خشونت است. - از مقابله به مثل با نیرو های خشونت گر باید اجتناب کرد و در برخورد با آنان از مقوله خشونت پرهیز کرد.

- تخریب ساختمان ها و اموال دولتی و عمومی جزء خطوط قرمز است زیرا این عوامل در نهایت متعلق به جامعه است و هزینه بازسازی آنها از جیب مردم تامین خواهد شد. ثانیاً این اعمال با مدنیت و رفتار متمدنانه در تعارض است.

- از هر نوع اقدام خود سر و یا فرا قضایی در مجازات سرکوبگران، آمران و بانیان خشونت دولتی و متجاوزان به حقوق مردم باید دوری جست هر چند آنان افراد جنایتکاری باشند. محاکمه و قضاوت در مورد آنان را باید به محاکم صالحی که دیر یا زود بر پا می شوند، سپرد.

- کینه ورزی، انتقام جویی و نفرت پراکنی از عوامل باز تولید فرهنگ خشونت هستند. لذا امتناع از آنان لازمه پایبندی به اصول مبارزات بی خشونت است.

- تخریب و از بین بردن ابزار های سرکوب چون باتوم، گاز های اشک اور، موتور ها، ماشین های نظامی برای جلو بردن مبارزه و تضعیف روحیه نیرو های استبداد و افتداریان عملی کارآمد است به شرط آنکه فقط آنانی هدف قرار گیرند که در محدوده سرکوب مردم معترض قرار دارند و تخریب فقط با هدف نابودی صورت گیرد نه اینکه منجر به استفاد از وسایل خشونت برای برخورد با خشونت طلبان گردد.

- کماکان اصل بر رفتار محبت آمیز با نیرو های نظامی و انتظامی و تشویق آنان به نافرمانی در برابر استبداد باشد.

بی تردید روشن کردن ابعاد مدیریت خشونت در مبارزه سیاسی و مشخص کردن اشکال ناموجه خشونت می تواند نقش بسیار مثبتی در موفقیت جنبش سبز داشته باشد. هر نوع توصیه به آرامش در غیاب ارائه راهکار موثر و یا دمیدن بر تئور خشونت انقلابی و راه اندازی گروه های چریکی، حکم افراط و تفریط را داشته و نتیجه ای جز انفعال و یا رادیکالیسم کور به بار نخواهد آورد. شکل موثر

تظاهرات ها و تجمع ها را بگیرد. نوع رابطه گروه ها و احزاب و سازمانهای سیاسی در جامعه و نیز نوع رابطه آنها با قدرت سیاسی حاکم رابطه نیرو است. توازن این نیروها هست که توازن قدرت سیاسی بمثابة یک قهر فشرده را تعیین می کند که انعکاسی است از قهر پراکنده در توازن این نیروها. وقتی حکومتی تمام منافع برای تحرک و فعالیت نیروهای مخالف را می بندد، اعتراضات خیابانی کارآمدترین حربه برای خلق نیروی اجتماعی موثر است و باید شرایطی را در خیابان ها پدید آورد که خشونت دولتی ناکارآمد گردد و گرنه تسلیم شدن در برابر آنان، خالی کردن خیابان ها و صرف نظر کردن از به غلیان در آوردن نیروی اجتماعی به ناگزیر مبارزه را وارد روندی فرسایشی می کند که پایان آن محافظه کاری و پذیرش وضع موجود است. دیگر جنبه ای که مورد توجه قرار نمی گیرد جایگاه تنفر و خشم در شکل گیری خشونت است. در اصل یکی از وجوه مبارزات مسالمت آمیز، دوری از دمیدن بر تئور نفرت است. جنبش سبز تا کنون نشان داده که به این بلوغ رسیده است که مبارزه و خواست های اصلی خود را بدون از کینه توزی و نفرت پراکنی سامان دهد. این جنبش پیام اور عشق و الفت است و در فضای مطلوبش هیچ گروه و اندیشه ای را حذف نمی کند و یا حذف فیزیکی و انتقام گیری را چاره راه پایان دهی به چرخه بسته استبداد نمی داند.

صحنه هایی که معترضین سر بازان و عاملان سرکوب اسپر شده را آزاد می سازند و با آنها مقابله به مثل نمی کنند از شکوهمند ترین جلوه های انسانی است که بر فرهنگ کینه توزی، انتقام گیری و نفرت غلبه کرده است. این ویژگی علامت و مشخصه بارزی است که نشان می دهد مشی مبارزات مسالمت آمیز در جنبش سبز ریشه دار و ماندگار است.

ایراد دیگری که در تخطئه و انکش مردم ایراد می شود، منتسب کردن مقاومت ها و استفاده از نیروی قهر به نیروهای نفوذی حکومت است تا جنبش اعتراضی را به سمت مسیر انحرافی سوق دهند! چنین استدلالی از آنجاییکه بر تحلیل پیچیده و تئوری توطئه استوار است و از سوئی امکان شناسایی نیروها به دلیل ناشناختگی وجود ندارد، لذا ادعایی ابطال ناپذیر است که همیشه می توان آن را مطرح کرد. اما در اینجا سئوالی جدی مطرح می شود که در صورت صحت داشتن این فرضیه، آیا این عملی خردمندانه است که حکومت به دست خود، نماد های اقتدار خود را فرو بریزد؟ کلی سرمایه های انسانی و مادی اعم از پول نفت و غیره صرف شده است تا گلاباتور هایی تربیت شوند که چهره های رعب انگیز شان زهره هر کسی که دل در تغییر مناسبات موجود را دارد بریزد. پیشرفته ترین ادوات ضد شورش نیز در اختیار آنان قرار داده شده تا همه حساب کار خود را بکنند. حال با کدام منطق حکومت می پذیرد که یکدفعه هیبت پوشالی همه این نیروها عریان گردد تا بهانه برای سرکوب مردم فراهم شود!

این سئوالات و دیگر سئوالات مشابه اعتبار این فرضیه را مخدوش می سازد. معمولاً این ادعا از سوی برخی گروه های سیاسی زمانی ارائه شده است که فضای اعتراضات عمومی از گفتمان و مواضع آنان عبور کرده است و شاید بتوان آن را اسم رمز تمایل این گروه ها برای مدیریت انحصاری جنبش های اعتراضی دانست. از سوی دیگر هنگامی هم که مردم کاملاً آرام در صحنه حضور داشتند و راه پیمایی چند میلیونی سکوت برگزار کردند نیز رفتار



می‌گویم، "ایشان خاطر نشان میکنند، "اما ترسویی فردی نیست، واهمه‌ای است عمومی و چه بسا ناخودآگاه". دو نقطه نظر بظاهر مخالف آقایان سحابی و جودکی مثل دو لوز یک دوربین هستند، خطاهای بصری یکدیگر را میپوشانند و بر صحت و سلامت دید ما میافزایند. دور اندیشی آقای سحابی بحق و دقیق ولی مبتنی بر و ناشی از ترسی مزمن است که حکومت قدره بندان بر مرز و بوم ما نهادینه ذهن ایشان و ما کرده است. تحلیل روانی-اجتماعی آقای جودکی درست و دقیق ولی منبعث و متأثر از بیبصری و عصبانیت بحق ایشان از وقاحت حاکم بر جان و حرمت مردم ماست. ما جهان پیرامون خودمان، نهضت سبز مردم ایران، و راهبردهای پیش رویمان را بهتر و دقیقتر میبینیم وقتی که هر دو این مواضع را مثل دو چشم یک انسان کنار هم و یا مثل دو لوز یک دوربین چشم سر هم قرار دهیم. اگر ما "در ایران" می‌دیدیم و فقط فرمایش آقای سحابی را می‌خواهیم و یا بر عکس "در خارج" باشیم و فقط مقاله آقای جودکی را مطالعه می‌کردیم در هر دو صورت نیمی از حقیقت را بیشتر نمی‌دیدیم.

حد متعین بین فرمایشات آقایان سحابی و جودکی بنا بر این این بعد مکانی "درون کشور" و "بیرون کشور" است که بین دو مطلب ایشان مفروض مانده است. ولی آیا این بعد مکانی صرفاً بستر این دو دیدگاه بظاهر متفاوت ولی در واقع مکمل است و یا نافی آنها-- اگر ما قائل به حذف این بعد مکانی باشیم و کل تضاد بین "درون" و "برون" کشور را از میان برداریم آیا به بعد سوم و درک صریحتری از مکان وقوع و بستر حرکت جنبش سبز مردم ایران خواهیم رسید-- جنبشی که نه فقط در "داخل ایران" که در "خارج ایران" هم هست و در نتیجه کل تضاد مفروض بین "درون" و "بیرون" را از حیطة اعتبار ساقط میکند.

در فضای مستتر بین این دو منطق آقایان سحابی و جودکی وجه مشترکی هست در مورد مکان وجودی (نه ماهوی) آنجاییکه ما از آن معمولاً به اسم "وطن" یاد میکنیم. آقای سحابی مطلبشان را خطاب به "هموطنان خارج از کشور" ایراد میفرمایند و آقای جودکی هم جوابشان را تحت عنوان "نامه یک هموطن خارج از کشور" مینویسند. ولی آیا این تضاد مفروض بین "درون" و "برون وطن" هنوز هم محلی از اعراب دارد؟ امروز مردم ما در ایران همچنان که در چهار گوشه جهان صبح از خواب برمیخیزند و اخبار دقیق کشورشان را از حوزه مجازی و سایتهای اینترنتی مثل "جرس" یا "مردمک" یا "گویا" یا "خودنویس" و دهها سایت مشابه دیگر و بعضاً حتی از BBC میگیرند و با کسانی که به این منابع دسترسی ندارند شریک میشوند. تمام منابع رسمی خبری طاق و جفت جمهوری اسلامی روی هم دو پول برای احدی چه "در داخل" و "چه در خارج" ایران معنی و اعتبار ندارد. درست است که میر حسین موسوی و مهدی کروبی و محمد خاتمی و زهرا رهنورد و حسین شریعتمداری و فاطمه رجبی در تهران هستند، ولی ابراهیم نبوی در بلژیک است، عبدالکریم سروش در واشنگتن، شکوه میرزادگی در کالورادو، شاهین نجفی در آلمان، مسعود بهنود در لندن، اکبر گنجی در نیویورک، نیک آهنگ کوثر در کانادا، محسن مخملباف در پاریس، شیرین عبادی در فرودگاهی بین اروپا و آمریکا، و مسیح علیزاد در فیس بوک. در این شرایط "درون کشور" کجا و "برون از کشور" کجاست؟

معادلات بین المللی، به نظر می‌رسد اگر این بار هم مردم ایران در مناسبت‌های مختلف و در اعتراض‌های خیابانی خود، از سیاست چین در مقابل ایران انتقاد کنند و بر علیه آن شعار سردهند، و یا حتی از خرید کالاهای چینی خودداری کنند، شاید چین هم مانند روسیه از همکاری با این رژیم دلسرد شده و به منافع بلند مدت خود بپنیدد.

بدون شک، مردم ایران هرگز نخواهند پذیرفت که دولت چین هم ماشینهای ضد شورش برای سرکوب جنبش آزادی خواهی مردمی به ایران بفرشد و هم براساس خرید نفت ارزان از ایران، اقتصادش را شکوفا کند و از طرف دیگر بر تجار ایرانی هم فشار مضاعف وارد کند تا ضمانت‌های بانکی خود نزد بانک‌های چینی را، دو برابر کنند تا به آنها اجازه خرید کالاهای چینی داده شود.

وطن کجاست؟

حمید دباشی

نامه متین و مستدل آقای عزت الله سحابی خطاب به "هموطنان خارج از کشور" (۱۱ دیماه ۱۳۸۸، جرس) محتوی خیر اندیشی و دور اندیشی یکی از عزیز ترین انسان‌های مبارز معاصر ماست که طبیعی است که برای بسیاری از ما جای تامل و توجه دارد. این نامه را شاید بتوان بعد از بیان شماره ۱۷ آقای میر حسین موسوی مهمترین متن جنبش سبز در دیماه ۱۳۸۸ دانست. در عین حال مقاله مهم آقای آرش جودکی در جواب به آقای سحابی نیز، "نامه یک هموطن خارج از کشور به عزت الله سحابی" (۹ دیماه ۱۳۸۸، گویا) به مساله ظریف ولی حیاتی در گذار ما مردم به سوی نهادینه شدن دموکراسی در ایران اشارات دارد که به نوبه خود نیز همدریف فرمایشات آقای سحابی در خور ملاحظه است. در یکی از حساس ترین مراحل جنبش سبز نامه آقای سحابی سفارش اکید و موجه دارد بر اینکه ما بر "احساسات، روحیات و دغدغه‌های فردی" خود غلبه کنیم "و آنها را به نفع یک حرکت منطقی و تدریجی" به کار ببریم. خطاب به طبقه جوان بخصوص آقای سحابی سفارش اکید دارند که "با همه حقی که در عصبانی و احساساتی شدن در زیر فشارها و سرکوب‌ها و دروغ‌ها و تهمت‌ها دارند، به خاطر نسل خودشان و آینده مردم و مملکت‌شان باید بر خوردهای ولو واکنشی و احساسات‌پاک‌شان را کنترل کنند و درس‌های تاریخ پرفراز و نشیب و ملو از درد و رنج و هزینه‌های بسیار ایران عزیز را آویزه گوش‌شان نمایند و الا صداقت و شجاعت ستودنی و قابل احترام‌شان برای دستیابی به آزادی و عدالت کافی نیست."

اما در جواب به این سفارش، آقای جودکی با دقت اشاره میکنند به این تحلیل روانی - اجتماعی که جامعه استبداد زده ما مبتلا به ترسی مزمن شده است، و ما "می‌ترسیم تا مبدا حکومت ترسناکی که از خودش همیشه می‌ترساندمان دیگر نباشد که بترساندمان." و اضافه میکنند که ما مردم نه فقط از خود این حکومت قدره بندان می‌ترسیم بلکه از تصور بعد از آن هم می‌ترسیم: "و این یعنی چیرگی ترس، یعنی به سر منزل نهایی رساندن ترسی بیرونی با درونی کردن آن." آقای جودکی معتقدند که این ترس بر تفسیر آقای سحابی از وضعیت کنونی ما نیز سایه انداخته و حتی خنده‌دار کرده است. "ترسی که از آن

بدون شک نقش مردم در به چالش کشیدن سیاست خارجی ایران و شعارهایی که علیه روسیه در اعتراض‌های خیابانی خود سردادند، در تجدید نظر روسیه در مواضع خود نسبت به پرونده هسته‌ای ایران تاثیر گذار بود و باعث شد مسئولان سیاست خارجی روسیه با آینده نگری بیشتری به منافع خود در ایران نگاه کنند.

با نگاهی تاریخی به این مسئله مشخص میشود که روسیه از زمان کاترین کبیر و سزارها به ایران چشم طمع داشته و هرگز حاضر نبوده از دولتی که نفشش در مقابل اعتراضات مردمی به شمارش افتاده، حمایت کند و منافع بلند مدت خود را قربانی رژیم می‌کنند که سرنوشت آن نامعلوم است. بنابراین می‌توان گفت روسیه برای اینکه جای پای برای برگشت به ایران داشته باشد، روابط خود را با رژیم فعلی ایران که در حال ریزش است کمتر کرد تا بتواند آینده نزدیک با دولت جدیدی که در ایران به سر کار خواهد آمد، همکاری کند.

اما چرا تاکنون چین مانند روسیه، به این باور نرسیده و همچنان با دولتی در ایران کار می‌کند که بودن یا نبودنش در هاله‌ای از ابهام است و هنوز نیز در اجلاس‌های بین المللی از روش مذاکره و دیپلماسی با ایران سخن می‌گوید؟

بدون شک منافع اقتصادی و تامین نفت این کشور، از سوی ایران و بازار 70 میلیونی ایران، آن هم برای کالاهای غیر استاندارد چینی، مهمترین دلایل حمایت این کشور از دولت فعلی ایران است. در همین رابطه نیز کارشناسان خارجی چین اعلام کرده اند: "تغییر رژیم در ایران، اصلاً به نفع چین نیست و هرگز نیز چین، خبرهای جنبش مردمی را در رسانه‌های خود منتشر نمی‌کند."

کارشناسان چینی معتقدند، برای چین امنیت و ثبات منطقه خلیج فارس مهم است؛ چرا که امنیت و ثبات در این منطقه، قیمت نفت را پایین نگه می‌دارد و برای چین، همین مسله اهمیت دارد.

از طرف دیگر همگن بودن ساختار، رفتار و فرهنگ سیاسی چین با رژیم فعلی ایران خود دلیلی بر این است که این دو رژیم با هم اختلاف سلیقه سیاسی ندارند و از نقض حقوق بشر و عدم توسعه سیاسی در کشورشان هیچ نگران نیستند.

اما با تمام این موارد، نقش مردم در سیاست خارجی کشورها را نیز نمیتوان نادیده گرفت؛ هر چند که هر دو کشور در حرف نشان می‌دهند به مردم اهمیتی نمی‌دهند، اما در پنهان رفتار مردم را تحلیل می‌کنند و به آن بسیار هم اهمیت میدهند؛ چرا که دولتها همواره به افکار عمومی دنیا و افکار عمومی کشوری که با آن کار همکاری می‌کنند توجه دارند و آن را در تنظیم روابط، کاهش و افزایش آن دخالت می‌دهند.

بر این اساس بود که در دولت آقای خاتمی، برخی از مسئولان سیاست خارجی، در جلساتی که با رسانه‌ها برگزار می‌کردند، از رسانه‌ها برای تاثیر گذاری بر افکار عمومی کشورهایی که قصد همکاری با آنها را داشتند، یاری می‌گرفتند.

مسولان سیاست خارجی آن زمان می‌گفتند حتی برخی مسئولان کشورها نیز در مذاکرات و تنظیم قراردادهای خود با ایران، برخی مقاله‌های روزنامه‌های کشورشان را روی میز مذاکره می‌گذارند تا در چانه زنی‌های اقتصادی و سیاسی از آن به عنوان اهرم فشار استفاده نمایند.

حال با توجه به اهمیت افکار عمومی در تنظیم

همین معنی توامان مفروض را بین "درون و بیرون" ما بعضاً اینطور هم میشنومیم که مثلاً "بدنه اصلی جنبش سبز" در "داخل ایران" است ولی برای "ایرانیان مقیم خارج" هم بهر حال سهم و نقشی هست. بعضی مواقع هم برخی تعارفات و مجاملات وارد حرفهای ما میشود دال بر اینکه "نقش اصلی" را مردم "در داخل ایران" انجام میدهند، و یا بر عکس "نقش ایرانیان مقیم خارج از کشور" بسیار حیاتی است. کل این تضاد استعاری بین "خارج" و "داخل" کشور در دنیای امروز دیگر کاذب و زائد است، باقیمانده عاطفه های بومی گرای قرن و حتی قرون پیش، و نماد برجسته "فتیشزده شدن" (بتواری) مقوله "میهن" و استعارات "درون و بیرون" است، و بدون توجه به عواقب تلویحی این پدیده و عوارض آن در فرهنگ سیاسی ما به جنبش سبز مردم ایران لطمه خواهد خورد.

منظور از بتواری ("فتیشسیم") پروسه ای است که طی آن شی یا مفهومی از ذات وجودی خود تهی و از خصلتی استعاری پرمیشود، و در پی آن دگرپسویی عینیت نوین و دیگرگونه ای میابد، و مالا بران عینیت ساختگی خواص متافیزیکی و حتی جادویی مترتب میشود - مثل ساختن یا تراشیدن بتی از چوب یا سنگ که معنی وجودیش دیگر از جنس یا اجزا متشکله آن مستقل شده باشد و خواصی ماوراءالطبیعه بدان منسوب شود. در تاریخنگاری ادیان برخی جامعه شناسان مثل "اوگوست کنت" به نوعی تحول و تطور اشیا بتواره به نظام های "چند-خدایی" ("پولیتایسم") و از آن پس "تک-خدایی" ("مونوتایسم") قائل شده اند. برخی از

مردمشناسان معتقدند که نشانه های بتواری همچنان در ادیان پیشرفته (از نظر قدمت و حضور تاریخی) نیز تداوم دارد، و برای نمونه به نقش و اهمیت اشیا بتواره مثل "صلیب" در مسیحیت اشاره میکنند. در قرن نوزدهم کارل مارکس مفهوم "بتواری" را به "بتواری کالا" تعمیم داد تا پروسه از خود بیگانگی محصول کار را از خود کار و شخص کارگر خاطر نشان کند. در قرن بیستم هم زیگموند فروید مفهوم بتواری را نوعی "پارافیلیا" دانست که در آن جسم بیجان معبود و معشوق و محمل غریزه های جنسی بک شخص قرار میگیرد. بهر حال منظور من از "بتواری" استعاره های "درون و بیرون وطن" است که این مفاهیم و استعارات دیگر از معانی اولیه و جغرافیایی و حتی قیود جا و مکانی خود بتدریج تهی شده و اعتباری قائم به ذات و تجریدی پیدا کرده و مبدل به طلسمی جادویی میشوند که دیگر از دایره خرد نقاد ما دور افتاده و وارد معبدی از مقدسات و متبرکات میگردند. صرف این استعاله ها البته منحصر به ایران و ایرانیان و یا حتی مقوله "درون و بیرون وطن نیست". ولی من در اینجا منظورم بیشتر متوجه عواقب این بتواری قیود مکانی متصل به "وطن" در کل بک فرهنگ سیاسی مترتب بر آن است.

تصور وجود اصل و فرعی بر مردم ایران هر کجای عالم که باشند تصور باطلی است و مبتنی بر بتواری استعاره مکانی "داخل" و غریبه نمایی استعاره "خارج" است-- هر دو سوی این دوگانگی کاذب هم ناشی از تهرانمرکزی بودن کل تصور ماست از ایران. بک ایرانی مقیم "خرم آباد" همان قدر از این تضاد کاذب دور است که بک ایرانی مقیم "استکهلم" آن سوی بتواری استعارات "داخل و خارج" مفهوم

معتبری از "وطن" هست و باید به جستجوی آن پرداخت که در آن برخی ایرانیان در بروجد، برخی در تهران و برخی در نیویورک زندگی میکنند-- و همه آنها هم دلشان برای آبادی و آزادی ایران میطپد و چه بسا در همین لحظه هم مچ بند سبزی به دست دارند.

استعاره "داخل و خارج" همچنین متضمن دو مفهوم عقب مانده "بومی گرایی" در داخل و "غربت" در خارج است، که بطور کلی با تجارب تاریخی ما مردم ایران منافات داشته و از زندگی فعال و خلاق و درگیر تاریخ و جهان نیز دور است. استعاره "داخل" تلویحاً تجارب جهانشمول و جهانشهری زندگی اجتماعی ما را در ایران نادیده میگیرد و به نوعی بومی گرایی کاذب قائل میشود، همانطور که استعاره "خارج" که بالتبع مرادف مقوله "غربت" است ما را در دام حاشیه نشینی دوگانه و باصطلاح "از آنجا رانده از اینجا مانده" مبتلی میکند. ما نه در ایران زندگی بومی و بریده از بادها و بارانهای پربرکت جهان داشته ایم و نه در محل زندگیمان در اقصی نقاط جهان حاشیه نشینان زائدی بوده ایم مصون از تند باد حوادث پیرامونمان. ما همیشه وطنمان را در جهان و جهان را در وطنمان دیده ایم و این تلقی و تلاقی توامان ایران و جهان در واقع منشا اندیشه های کیهانی و جهانشمول و جهانشهری ما در طول قرون و اعصار بوده است.

بر بتواری افراطی مفهوم "وطن" و قیود مترتب بر آن عوارض عدیده دیگری هم جاری است. شاید بتوان بتواری مفهوم "وطن" در شعر و ادبیات دوره مشروطه ("از خون جوانان وطن لاله دمیده" عارف قزوینی) بدین سورا خود ناشی از جامعه در آن واحد استبداد و استعمار زاده ما دانست، چرا که چون در فرهنگ سیاسی ما مفهوم "شهروند ایرانی" هنوز نهادینه نشده نوعی تفریط در عواطف تعلقات "ملی" و بالتبع نوعی آرمانگرایی تهی از واقعیت و شهید پروری و کیش شخصیت در ما مشاهده میشود-- درست مثل شخص عاشقی که چون هنوز به معشوق خود نرسیده مرتب در وصف چشم و ابروی او اشعار عاشقانه میسراید. صرف لفظ مرسوم "وطن-پرستی" به صراحت هر چه تمامتر از استعاله بتواری "وطن" حکایت میکند.

بتواری استعاره "وطن" در حیطه بک مفهوم محدود نمیمانند و مانند رطوبت در کل بافت بک نظام اندیشه و عمل نفوذ میکند و متضمن ریزش کل بک فرهنگ سیاسی به تفکر و عملکردی تجریدی و مطلق گراست که از آن طبیعتاً شاهنشاهان آریامهری، امامان امت، اولیا مطلقه فقیه، روشنفکران مطلق گرای دینی و یا سکولار لوج و کلی باف و جزم اندیش میزاید. هرمنوتیک برآمده از این فرهنگ مطلق گرای کلان باف متکبر دیر باور و خود محور دستگاه تعبیر و تفسیری است از بیخ و بن بری از تاریخ، بریده از فرهنگ جاری، و گمگشته در وادی مفاهیم مجرد متافیزیک--چنانکه هیچ خبری از "کهریزک" تعلی در نظام مجرد فکری روشنفکران بزعم خود دینی و با سکولار آن بوجود نیامورد و اینان خود را همچنان در مقام "نظریه پرداز" بک جنبش باز هم به زعم ایشان بی نظریه میبینند. نظریه های جنبش سبز اما-- اگر ما به بطن جامعه متحرک و تاریخی و نه به مجردات ذهنی روشنفکران بتواره زده رجوع کنیم-- سی سال است که در دل خیابانها و حشترده و سر و دلهای شکسته مردم ما در بک حکومت جائز جابر

چاقو کش سر گردنه بگیر دروغوی مطلق گرای دانشگاه تصفیه بکن قائل به انقلابات احمقانه فرهنگی شکل گرفته، و امروز با فریاد و خروش از دل سرودها و آوازها و شعارها و رنگها رقصان در جنبش سبز به وجد و سما در آمده است. نظریه های جنبش سبز فارغ از تخیل محدود روشنفکران بقول خودشان دینی و یاغیردینی نهفته در خشم و خروش ضرباهنگ های شاهین نجفی است، در غریب غریبانه محسن نامجو، در سینمای دردناک جعفر پناهی، در عکس های مظلوم و دلیرانه زنده یاد بهمن جلالی، در شعر خروشان اسماعیل خوبی، در نجابت و فروتنی نظری محمد مجتهد شبستری، در دقت نظر نوشین احمدی خراسانی و در بسیاری نشانه های ارجمند دیگر بک ملت و ذهنیت خلاق و برخاسته و رو بجلو است که دیگر خوشبختانه منتظر هیچ پیر و مراد و الهیات پرداز ناهنگام و عقب مانده ای نیست که هنوز مانده تا حتی مولفه های زمان خود را ببینند و بشناسند چه برسد تا بر آنها نظریه ای بترشد.

فراسوی بتواری افراطی استعارات "داخل و خارج از وطن" و عوارض سوء ناشی از آن جهان و جغرافیایی هست که در آن ما جملگی جزئی لا یتجزی از کل کشور خود و بدنه جنبش سبزیم. بعضی ایرانی ها در تهران و برخی در شیراز و عده ای هم در لندن و شماری هم در ژاپن زندگی میکنند. ایران صرف وجودی بک تصور آجل است، حضور غالب بک تعهد و بک تعلق. به عنوان بخشی از جنبش سبز ما همه مخیر هستیم به عقاید و مواضع خودمان در عین وقوف بر جاذب الخطا بودنمان. ولی این تصور که چون ما در تهران زندگی نمیکنیم بنا بر این باید فقط بلند گوی کسانی باشیم که در آنجا زندگی میکنند خطاست. ما بلند گو نیستیم. ما انسانیم و خودمان هم خودمان را ایرانی میدانیم و این ایرانی بودن را نه محمد رضا پهلوی به ما داده است و نه علی خان خامنه ای میتواند از ما پس بگیرد. زندگی نکبت بار زیر بک حکومت فاشیست دینی متیلور همان ترسی بوده است که آقای جودکی از آن یاد میکند و ما را به فراست از آن بر حذر میدارد. در ذهن هر مبارز فرزانه ای که سی سال گذشته را در ایران زندگی کرده بک "مینی حسین شریعتمداری" مقیم است و آنها را از پر و پا قرص ترین خوانندگان جفنگیات "کیهان" او کرده است. بسیاری از مواضع خودشان را هم ایشان در همیاری با نهضت سبز آگاهانه و نا خودآگاهانه اول با سر مقاله فردا صبح این حضرت شریعتمدار اول چک میکنند ببینند او چگونه عکس العمل خواهد کرد و بعد هم آنها در مواضع خودشان تعدیل لازم را میدهند که مبادا به تریش قبای شریعتمداری ایشان بر بخورد. در این میان آدم های بک لا قبایی که خوشبختانه/بدبختانه طی سی سال گذشته در تهران نبوده اند و پرت و پلا های "کیهان" هم طبیعتاً برایشان معنی و مفهومی ندارد هم شاید مجاز و مخیر به نقطه نظر های متفاوتی باشند که در شکل گیری شعور جمعی ما بلکه بیربط نباشد.

در آنسوی بتواری تهرانمرکز "وطن" جهان و جغرافیای دیگری هست که مفهوم وسیعتر و دقیقتری از "ایران" بدست میدهد. امروز به دلیل مهاجرتهای کارگری و یا کوچ طبقه متوسط و یا تبعیدهای سیاسی پی در پی زبانهای انگلیسی، فرانسه، آلمانی، یا سوئدی همان قدر زبان های متعلق به ایرانیان هستند که زبان فارسی. چطور است که ما از غزالی گرفته

قتل این خسته رضا فراهانی

برای ما بچه های بسیجی جنگ، عده ای از فرماندهان جنگ اعم از بسیجی و سپاهی نمونه های ایمان و پرهیزکاری، اسوه های از خود گذشتگی و ایثار، استوانه های مقاومت و شجاعت، الگوهای معنویت و پاکی بودند. ابراهیم همت، مهدی باکری، حسین خرازی، احمد متوسلیان، احمد رضا کاظمی، حسین زین الدین، علیرضا عاصمی، از جمله آنها بودند. بر تن هر کس که آن لباس سبز و آن آرم ساده و زیبا با آیه شریفه "و ادعوا لهم ما استطعتم من قوه" را که می دیدی جز احترام و تکریم او کاری نمی توانستی انجام دهی. مرادم از بچه های بسیج همین مردم هستند که یکی در میان خانواده شهید و جانباز و رزمنده هستند. بی ادعای از بچه های سپاه، بسیجی ها بودند که فرماندهان نامی سپاه هم به حال آنها غیبه می خوردند. از سخن آن پیر در می گذرم که آرزو می کرد کاش بسیجی می بود.

عملیات بدر بود در محور طلاویه و از همه عملیات تنها جاده خیبر که به عمق خط سربازان عراقی می رفت در دست ما مانده بود. یک گروه از تخریب چی های اردوگاه شهدای تخریب بودیم که به کمک بچه های گردان تخریب لشکر پنج نصر رفته بودیم. در خط اول نبرد که با نیروهای عراقی دویست متری بیشتر فاصله نداشت و جاده ای باریک در میان هور بود، ده - دوازده نفری از بچه های خراسان بودند که به نوبت شهادت یا جراحت، دیگری جای آنها را می گرفت. ما بچه های تخریب که از شرکت در آفند و پدافند منع می شدیم، پنهانی روزی چند بار با ولع و اشتیاق به کمک آنها می رفتیم که نفسی تازه کنند و لحظه ای آرام بگیرند. دریای آتش بود بر آن جاده شش - هفت متری. محمد باقر قالیباف فرمانده لشکر عملیاتی بود که نیروهایش سخت مقاومت می کردند و هر روز و ساعت کار دشوارتر هم می شد. چند روزی از عملیات گذشته بود که مرتضی قربانی، فرمانده دلیر لشکر بیست و پنج کربلا برای کمک به قرارگاه آمد و قالیباف خسته و مستاصل دست هایش را بالا برد و با لهجه مشهدی اش گفت: "آقا مرتضی، هر کاری می توانی بکن."

مرتضی قربانی ماموریت انهدام جاده و ایجاد شکاف در آن را به علیرضا عاصمی، فرمانده تخریب قرارگاه کربلا داد و صبح زود خدامراد زارع و علیرضا عاصمی و من برای بریدن جاده روانه خط مقدم شدیم. آتش بود که از آسمان می بارید. خدامراد به تیر مستقیم تک تیر انداز ناجوانمرد عراقی به شهادت رسید. دقایقی بعد من با ترکش های خمپاره حرام زاده شصت زخمی شدم. علیرضا عاصمی ماند که به تنهایی کار را تمام کرد و با بدنی کوبیده از درد و موج انفجار به عقب بازگشت.

مرتضی قربانی را الان نمی دانم کجا است و چه می کند، اما قالیباف و محمد کوثری را می بینم و علی فضلی فرمانده تیپ ده سیدالشهدا را در حوادث چند ماه اخیر دیده ام و از او شنیده ام. حقیقت آن است که بسیار گریستم وقتی علی فضلی را دیدم که در مقام فرمانده ارشد سپاه تهران به مقابله با مردمی رفته است که نیروها و بسیجی های سابقش از میانشان برخاسته بودند.

به حرمت انسان که آن را از حرمت کعبه بالاتر دانسته اند سوگند می خورم که نمی فهمم چه بر این

ان نمیتوان پی برد - بیفتمیم که باز هم آب بر همان آسیاب خواهد چرخید. فرهنگ روشنفکری معاصر ایران از چپ و راست و دینی و غیر دینی مبتلا به یک "استکھلم سیندرم" سی ساله بوده است - کل یک فرهنگ سیاسی به گروگان گرفته شده رگه های فکری معیوبی پیدا کرده که صرف تضاد بین روشنفکری دینی و مخالفان آن از مهمترین عوارض آن است.

باید از سد روشنفکران گذشت تا صف اول شهروندان را خیر مقدم گفت. باید استعاره "خاک ایران" به اصلالت "رای مردم ایران" استحاله کند تا ما "میهن" خود را بصورت یک "جمهوری" پس بگیریم. میهن ما فقط در جنگ دولت غاصب محمود احمدی نژاد نیست. بسیار از آن مهمتر و أجل تر "جمهوری" کشور ما هنوز گروگان بتواریگی "وطن" ماست. استعاره بتواره "داخل کشور" مبتنی بر فیتیشیزه شدن (بتواریگی) "خاک ایران" است، همان خاکی که شاملو را به ایران برگرداند تا بسراید که "من چراغم در این خانه میسوزد" و همان خاکی که اسماعیل خویی را نیز بر آن داشت تا در جواب شاملو از لندن بشکویه بسراید:

چراغتان میفرمایید در آنجا میسوزد
چراغ و چشم شما روشن بادا! ...
مگر چراغ ناچیز من به کجا میسوزد
و یا چرا میسوزد؟

مشاعره تلویحی بین دو شاعر نامدار ما شاملو از تهران و خویی از لندن نمودار مسجل گذار تاریخی مفهوم "وطن" از مقوله ای ماهوی به مقوله ای وجودی بوده است. به عبارت دیگر بعد از شعر جاودانه "از میهن آنچه در چمدان دارم" اسماعیل خویی "ایران" دیگر جایی است که ایرانیان زندگی میکنند - چه اهواز چه تهران چه سبزوار چه لندن چه قطب شمال چه جزایر کارابیب چه کره ماه و چه فیس بوگ و چه توپتر.

شکستن بتواریگی استعاره "وطن" و تعمیم تعریف وجودی آن فراسوی یک درون و برون کاذب بی معنی حضور در آستانه و عبور از معبر مبارک شهروندی ما مردم ایران است - هر کجای عالم که صندوق رایبی را در مقابل ما بگذارند که با اعتماد بتواریم در آن برگه های رای خود را پر کرده و بباندازیم - نه برای انتخاب هیچ "رهبری" که فقط برای انتخاب یک "رییس جمهور". ایران فردای ما به روشنفکران کلی باف و کلان گوی و نظریه پرداز و جملگی غریب دریای توفانی تجارید ذهن انتزاعی خود (در فنجان وجود خویش البته) احتیاج ندارد. به صندوق رای احتیاج دارد - صندوق های رای همانقدر مصون از خیانت اولیای قهاقت که از دید ملال آور مردمشناسان مشغول "تحقیقات میدانی" و یا فرمایشات واضعان نظریه هایی منتزع و مجرد و تاریخ - گریز که بی اختیار آدمی را یاد آن حکایت سعدی میاندازد که: منجمی به خانه در آمد یکی مرد بیگانه را دید با زن او به هم نشسته دشنام و سقط گفت و فتنه و آشوب خاست. صاحب دل که برین واقف بود گفت: تو بر اوج فلک چه دانی چیست که ندانی که در سرایت کیست

تا ابن سینا تا ملا صدرا را که قسمت اعظم نوشته های آنها به عربی است به حق ایرانی میدانیم ولی امیر نادری را "خارج از کشور" قلمداد میکنیم چونکه فیلم هایش دیگر به زبان انگلیسی است. بعد مکانی هم همین حکم را دارد. چطور است که ما مولانا جلال الدین رومی را که قسمت عمده عمرش را در ترکیه فعلی گذارند باز هم به حق ایرانی میدانیم، ولی اسماعیل خویی میشود "شاعر در تبعید". وقتی که ما رومی و ملا صدرا را کنار هم بگذاریم، که یکی اصلا در ایران امروز ما زندگی نکرده و دیگری اکثر کتابهایش را به عربی نوشته، به جغرافیای وجودی برتری از "وطن" میرسیم که میلیونها ایرانی را از سبزوار تا کیوتو پی صندوق های رای میبرد تا (فرض بفرمایید) به آقای میر حسین موسوی رای بدهند بعد هم حق داشته باشند که بپرسند "رای من کجاست؟" میزان در نتیجه رای مردم است (بقول قائلش)، و ایران جاییست - هر جایی - که یک صندوق رای برای انتخاباتی در ایران وجود داشته باشد و زن یا مردی ایرانی هم دفعتا در جلوی آن صندوق رای "سبز" شود تا از این گذر از یک مفهوم انتزاعی - عاطفی "ایرانی" بقول هگل "نمو - معنی" بیابد و به یک "شهروند ایرانی" تبدیل شود. جنبش سبز مردم ما در نتیجه و به تعبیری جشن تولد "شهروند ایرانی" است در هر کجای دنیا که ممکن است صندوق رایبی در مقابل وی دفعتا "سبز" شود.

بتواریگی مفاهیم و صفات و قيود امری منحصرا منتزع و مجرد نیست. در کل بافت باور ها و تفکر نفوذ میکند. شکستن سد سکندر فاشیسم مزمن در فرهنگ سیاسی ایران فقط منحصر به فائق آمدن بر نشانه های شاخص آن مثل نهاد های "ولایت فقیه" یا "پدر تاجدار" یا کیش های شخصیت چپ و راست و طاق و جفت حسن ها صباح مونث و مذکر و حشاشین معاصر نیست. باید فکر را فاشیسم زدایی کرد. هیچ فرقی بین علی خامنه ای و فلان روشنفکر دینی یا غیر دینی که تحمل سر سوزنی انتقاد و حتی یک سوال معصومانه را که آقایان چه نقشی در بنیان گذاری فکری و فلسفی و فرهنگی این استبداد دینی داشته اند وجود ندارد. تاریخنگاری انتقامجویانه "سکولار" از یک طرف و تاریخزدایی "روشنفکران دینی" در ردیابی و تیره شناسی این فاشیسم فکری از طرف دیگر مانع از رسیدن ما به حوزه عمومی سالم و خرد جمعی جهانشمولی خواهد شد. باید به دنبال گرایش های نهادینه شده در تفکر جزم اندیش و کلی گو و کلان باف و متکبر و از خود راضی گشت و مانند دملی آنها را از هم شکافت - منتهی فقط بقصد تصفیه و خشونت زدایی از کل ساحت فرهنگ سیاسی ما. نه فقط نهاد های سیاسی توتالیتر قرون وسطایی منسجم در یک استبداد دینی که کل تاریخ تفکر سی سال گذشته ایران محتاج به کالبد شکافی و آسیب شناسی است. فرهنگ سیاسی و تاریخ روشنفکری معاصر که از یک سو علی خامنه ای تمامیت گرا و از سوی دیگر روشنفکران مطلق اندیش قبیله گرا ی "ابن منم طاروس علیین شده" دینی و غیر دینی تولید کرده شدیداً محتاج خود شناسی و تعمیر است. اگر از چاله قبیله گرایی روشنفکری سی سال گذشته هنوز در نیامده به چاه "اتاق های فکر" چپ و راست - که نشانه مصیبت بار ترین جوانب سیاسی فرهنگهای سیاسی سلطه گر است و با شش ماو یک سال زندگی در امریکا به ابعاد

پاکبازان و جانبازان سابق رفته است. والله قرار ما این نبود که تیغ بر روی همزمان خودمان بکشیم. به عکس علی موسوی حبیبی، خواهر زاده میرحسین موسوی، که در عاشورای تهران به شهادت رسید نگاه می‌کنم و خودم را در آن می‌بینم. همان که سر بند بر سر عازم جبهه شد و پدرش او را بدرقه کرد و به میدان فرستاد. جنگید و از این بوم و بر و دین و مسلک دفاع کرد. نمی‌دانم آیا یادگاری از آن دوران بر تن داشت، اما جنگ که تمام شد به شهر آمد و بی هیچ ادعایی به زندگی عادی بازگشت. امروز انه ای که نام مقدس بسیج را برای همیشه آلوده کرده اند در مقابل او و امثال او می‌ایستند و تیر جفا بر سینه پر دردمان می‌زنند.

وا مصیبتا! کجا می‌رویم؟ قدری درنگ و لختی تامل برادر. ما خاک پای این مردم بودیم. جان می‌دادیم که پدران و مادران و خواهران و برادرانمان کمی آسوده تر سر بر بالین بگذارند. چه شده است که اکنون به اسم سپاه و بسیج خواب را بر آنها حرام کرده ایم؟

برادرانم فضلی، کوثری، قالیباف و آنهای دیگر که نمی‌دانم کجا هستید، من سبزم اما خدایم شاهد است که مانند میلیونها سبزه دیگر نه بر شما، که با شما هستم. از خشونت و خونریزی خسته ام. هنوز هم هوس کربلا دارم، اگر چه شرم دارم و خود را آماده دیدار نمی‌بینم. شما را دعوت می‌کنم به آن روزها بازگردید و با خودتان خلوت کنید و ببینید قرارمان چه بود. هنوز دیر نشده است و درهای رحمت الهی و اغوش گرم دوستانتان همواره باز است.

چه کسی در بن بست است؟

سعید قاسمی نژاد

این روزها کسانی پیوسته بر این طبل می‌کوبند که کشور در انسداد سیاسی به سر می‌برد و باید هر چه زودتر از این انسداد سیاسی خارج شد. انواع و اقسام بیانیته‌ها و راه حلها هم هست که برای برون رفت از این بن بست تجویز می‌شود؛ اما به راستی اینک چه کسی در بن بست است؟

می‌توان گفت تا پیش از انتخابات 22 خرداد، مردم در بن بست سیاسی گرفتار بودند. به این معنا که در تجربه هشت ساله اصلاحات - در خوشبینانه ترین حالت پس از سال 80 - بن بست اصلاحات به واضح ترین شکلی خود را نشان داده بود. کسانی همچون دکتر حسین بشیریه هم بلافاصله بعد از انتخابات مجلس ششم، از بن بست اصلاحات سخن گفتند. و بالاخره پس از روی کار آمدن احمدی نژاد، این بن بست سیاسی به واضح ترین شکل خود را نشان داد. یعنی آشکار شد که جمهوری اسلامی به لحاظ ساختاری اصلاح ناپذیر است. از سوی دیگر با امتیزه شدن جامعه و ضعف اپوزیسیون، امکان تغییر رژیم نیز منتفی به نظر می‌رسید. به این معنا مردم در بن بست سیاسی بودند.

اصلاح طلبان نیز که پس از انتخابات شورای شهر دوم، رفته رفته در انسداد سیاسی قرار گرفته بودند، با انتخاب احمدی نژاد کاملاً در بن بست قرار گرفتند، دچار شکستهای پیاپی شدند و با سیستمی که برای انتخابات طراحی شد، بیرون آمدن آنان از این بن بست محال شد. در برابر اما این رهبر و سپاه بودند که تخته گاز و فرمان بریده در اتوبان سیاست می‌راندند و هیچ حد و مرزی نمی‌شناختند.

اما پس از انتخابات 22 خرداد فضا تغییر یافته است. مردم از بن بست سیاسی به در آمده اند، چندان که اینک چنان توانا هستند که برایشان امکان تغییرات بنیادین در ساختار سیاسی، در افق آینده پدیدار شده است. در برابر این آقای خامنه ای و سپاه هستند که روز بروز بیشتر در بن بست قرار می‌گیرند.

به کلام دیگر هر چه از 22 خرداد جلوتر آمده ایم، جنبش مردمی پیش تر آمده است و آقای خامنه ای و سپاه عقب تر کشیده اند. در این میان اما وضع اصلاح طلبان حکومتی، متفاوت از مردم است. آن هم در شرایطی که سیر وقایع چنین می‌نمایند که هر چه جنبش بیشتر برود، مردم باز هم قویتر می‌شوند و آقای خامنه ای و سپاه باز هم ضعیف تر. به همین جهت است که اصلاح طلبان حکومتی در این میان به دنبال نقطه بهینه ای می‌گردند تا موقعیت خود را تثبیت کنند. در واقع خواست آنان این است که در نزاع میان مردم و حکومت، نه مردم آنقدر قوی شوند که بتوانند حکومت را تغییر دهند و نه حکومت آنقدر قوی شود که بتواند مردم را به تمامی نادیده بگیرد.

به عبارت دیگر بخش عمده ای از این اصلاح طلبان، خواهان آن گونه دموکراسی هستند که در آن همواره چهره های خوش سیما و وجیه المله ای چون محمد خاتمی در برابر امثال احمدی نژاد و ناطق نوری قرار بگیرند تا طبقه متوسط و نیروهای سکولار از سر اجبار و از سر ترس از آن طرف، به اینان رای دهند؛ در انتخابات تقلب نشود و نتیجه انتخابات نیز پذیرفته شود.

واضح است که در چنین انتخابات و چنین شرایطی، همواره اصلاح طلبان برنده هستند؛ بی جهت نیست که بهشت اصلاح طلبان چنین وضعی است. اتفاقاً اصلاح طلبان زیرک حکومتی بسیار زود فهمیدند که دو سال اول اصلاحات باب میلشان نیست؛ استراتژی خوشایند آنان، همان آرامش فعال است، همان که همه آرام باشند و آنان در وزارتخانه‌ها و شرکت‌های بزرگ، فعال.

ادامه چنین وضعی البته امکان پذیر نیست، چرا که اصلاح طلبان حکومتی با سرمایه ای که از آن آنان نیست، بلوف می‌زنند و طرف مقابل هم دست آنان را خوانده است. از این رو وقت آن رسیده است که اصلاح طلبان حکومتی - حال دیر یا زود - بفهمند که بخشی از یک کیک واقعی بهتر از تمامی یک کیک خیالی است؛ در غیر این صورت، همچنان در بن بست اصلاحات در ایران گرفتار خواهند ماند.

اینجاست که باید به سوال آغازین این مطلب برگشت: آن اصلاح طلبانی که خواهان خروج از انسداد سیاسی هستند، منظورشان انسداد سیاسی چه کسانی است؟ مردم، خامنه ای، سپاه یا اصلاح طلبان؟

ایران در لحظه کنونی

مجید محمدی (جامعه شناس)

همرزمان، برادران تجدید نظر طلب، خواص سست عنصر

نظام جمهوری اسلامی پس از انتخابات دهم جمهوری اسلامی یکی از بحرانی‌ترین دوره‌های خود را پشت سر می‌گذارد. مهم‌ترین وجه این بحران نه عدم رضایت عمومی یا محکومیت رژیم توسط کشورهای خارجی یا حتی تظاهرات خیابانی مخالفان بلکه تضادها و شکاف‌های درونی و اختلافات جناح‌های داخل حکومت است که به ریزش نیروهای سابقا همراه با حاکمیت و دولتی اعضای ممتازه طبقه حاکمه در دفاع از حکومت انجامیده است. این ریزش البته پدیده‌ای تازه در جمهوری اسلامی نیست. حکومت از آغاز مشغول به تصفیه بوده و اکنون به بحرانی‌ترین نقطه این امر رسیده است.

فرایند ریزش نیروهای انقلابی

نیروهای انقلابی سه مرحله را از سر می‌گذرانند: در

مرحله اول یعنی مبارزه علیه رژیم موجود، آنها فراتر از ایدئولوژی‌ها و منافع و دسته بندی‌ها خود را هم رزم یکدیگر می‌دانند و برای یک هدف مشترک کار می‌کنند. اما وقتی که رژیم سقوط کرد گروهی که خواهان قدرت نیستند کنار رفته و میدان به دست نیروهای سیاسی خواهان قدرت می‌افتد. در این حال عنصر هم‌رزمی کارکرد خود را از دست می‌دهد و حتی بسیاری از هم‌زمان در دو جبهه مقابل قرار می‌گیرند و حتی ممکن است روی هم اسلحه کشند.

پس از حذف هم‌زمان سابقی که تفاوت‌های ایدئولوژیک و تشکیلاتی دارند نوبت به برادران (کسانی که ایدئولوژی واحد دارند) می‌رسد تا یکدیگر را حذف کنند. این فرایند حذف خودی‌ها تا آنجا ادامه پیدا می‌کند که اصولاً عنصر ایدئولوژیک به عنوان وجه تمایز تبخیر شده و دیگر برادری و مکتبی بودن به صورت سپر امنیتی باقی نمی‌ماند. در نهایت عنوان انقلابی به مترسکی برای بهره برداری از منابع کشور تبدیل شده و حاکمان نظامی همه انقلابیون سابق را از صافی تصفیه خانه‌های ایدئولوژیک، امنیتی و نظامی خود می‌گذرانند. جمهوری اسلامی اکنون در این مرحله است.

در اواخر دهه پنجاه و اوایل دهه شصت هم‌زمان مارکسیست و مسلمان‌های سوسیالیست و ملی گراهای مذهبی و غیر مذهبی از صحنه حذف شدند: برخی خوین و برخی با زندان و تبعید. اما آنها که برادری ایدئولوژیک با نظام سیاسی داشتند حدود سه دهه در کنار آن ماندند تا در سال 1388 فاصله ی آنها بدانجا رسید که دیگر نمی‌توانستند با حاکمیت کنار آیند. این فاصله تا آنجا گسترش یافته که موسوی و کروبی حتی حاضر نیستند به خامنه‌ای نامه بنویسند یا با وی دیدار کنند.

آنچه اکنون برای حلقه "اب رفته"ی اولیه مانده دو دسته از عناصر فرصت طلب است: دسته اول صرفاً در سرکوب تخصص دارند و هر که سهم آنها را بپردازد با او همراهی می‌کنند. این گروه تا آخر با حاکمیت می‌ماند چون هیچ بازر دیگری برای فعالیت حرفه‌ای خود نمی‌شناسد و تنها دیکتاتور است که خریدار کار آنهاست. این دسته سریع‌تر از همه گروه‌ها با تغییر حاکمیت خود را تطبیق می‌دهد. دسته دوم نیروهای ایدئولوژیک (روحانی) و بازاریانی هستند که با سران حکومت داد و ستد دارند و از منظر دیکتاتور "خواص" تلقی می‌شوند. این گروه تنها تا آنجا که منافعی در کار باشد با حکومت‌اند و آنجا که بحران پیش می‌آید در کناری می‌ایستند و سکوت می‌کنند. اکثر روحانیون و مراجع رانت خوار و بازاریان و کاسبکارانی که در حلقه ارتباطی مقامات هستند به این دسته تعلق دارند. خامنه‌ای از این دسته بسیار دلگیر است و مدام از آنها می‌خواهد که با او مجدداً بیعت کنند و این بیعت

را در حوزه عمومی اعلام کنند: «در دوران فتنه و غبار آلود بودن فضا، وظیفه همه بویژه خواص، موضع گیری شفاف و پرهیز از سخنان و مواضع دو پهلو است.»

خواص سست عنصر

وقتی خامنه ای از خواص سست عنصر سخن می‌گوید دسته دوم را مد نظر دارد: «اگر این مساله [شفاق ناشی از انتخابات دهم ریاست جمهوری] اتفاق نمی‌افتاد و عده‌ای وسط راه، سست عنصری نشان نمی‌دادند، امروز وضع کشور در زمینه‌های مادی و معنوی خیلی بهتر بود اما همانگونه که بارها تاکید شد و واقعیت‌های جامعه نیز نشان می‌دهد هر مقدار ریزش بود دو برابر آن رویش وجود دارد. «در این سخن بخش ریزش آن کاملاً بیان واقع است اما رویش آن یک دروغ بزرگ است چون هیچ رخداد تازه ای برای رویش در حاکمیت صورت نگرفته است. مشکلی که این حکومت با عناصر "سست عنصر" دارد آن است که این افراد علی رغم برخورداری از مزایا در تحولات جاری سکوت کرده‌اند.

خط تبلیغاتی علیه هم‌زمان اعلام وابستگی آنها به بیگانگان بود. خط تبلیغاتی حکومت علیه برادران تجدید نظر طلب اعلام منافق بودن آنهاست: گروهی منافق نام



می‌گیرند و گروهی منافقان جدید. از آنجا که حکومت به عناصر "سست عنصر" نیاز دارد برچسب حذف‌کننده‌ای بر آنها زده نمی‌شود اما آنها "فرصت طلب" و "خواص بی بصیرت" خوانده می‌شوند.

تحول رژیم با تحول درونی کاست حاکم

سیر رژیم‌های انقلابی از عامه‌گرایی به اقتدارگرایی ایدئولوژیک و بعد به اقتدارگرایی عملگراییه و سرانجام به نظام‌گرایی در تحولات کاست حاکم در ایران قابل پی‌گیری است. در دورانی که برادران هنوز به حذف یکدیگر آغاز نکرده‌اند و هم‌زمان سابق نیز هنوز کاملاً نابود نشده‌اند عامه‌گرایی به ایدئولوژی حاکم تبدیل می‌شود چون رژیم به توده‌ها برای تداوم خود و نیز حذف رقیب نیاز دارد. اما پس از حذف رقیب رژیم به اقتدارگرایی پیش از تحول انقلابی رجوع می‌کند. با تداوم تصفیه درونی، رژیم تا آنجا پیش می‌رود که غیر از یک گروه کوچک بقیه حذف شده‌اند و رژیم برای حفظ خود تنها به قوای قهریه خود می‌اندیشد.

بصیرت و برپاداشتن چوبه‌های اعدام

رژیم جمهوری اسلامی با از دست دادن اکثریت مردم و تشدید اختلاف در درون نیروهای وفادار به ولایت فقیه اکنون به آخرین دستاویزهای رژیم‌های در حال سقوط تمسک می‌جوید: دعوت خودی‌ها به بصیرت یا همان زوددن شک و تردیدهای ناشی از جنایات حکومت برای آن که از ریزش فزاینده آنها کم شود (یک دستور اخلاقی که نتیجه‌ای عملی در بر نخواهد داشت)، و تهدید معترضان به اعدام. از این جهت هر گونه مخالفت با ولایت فقیه به فتنه‌گری، افساد در زمین و محاربه با خدا ارتقا داده می‌شود و محاربان نیز سریعاً باید اعدام شوند. ادبیات مقامات نظامی و امنیتی و روحانیون تمامیت خواه و فتوا دهندگان ترور و اعدام (مثل واعظ طوسی، مصباح یزدی، حائری شیرازی، مهدوی کنی، جنتی، نوری همدانی، دری نجف آبادی، محمد یزدی و خزعلی) همه مملو است از تهدید به اعدام، یعنی آخرین کاری که حکومت از دستش بر می‌آید. حکومتی که به آخرین و شدیدترین تنبیهات تهدید می‌کند تا خودآگاه اقرار می‌کند که در آخرین مراحل از حیات خویش نیز به سر می‌برد.

2- چشم اندازها و مطالبات

مطالبات بیانیه‌ی موسوی با چشم انداز حقوقی آن همخوانی دارد در حالی که نه تنها چشم انداز حقوقی بیانیه‌ی پنج نفره روشن نیست بلکه مطالبات مطرح شده در آن نیز با یکی از چشم اندازهای محتمل آن همخوانی ندارد آنچه در روزهای پس از سرکوب معترضان در روز عاشورا بیش از همه مورد توجه فعالان جنبش سبز و رسانه‌ها بود چشم اندازهای آینده‌ی جنبش و طرح‌هایی عملی و واقع بینانه برای روشن کردن مسیر راه و نیز باز کردن باب مذاکره با رژیم جهت کاهش میزان خشونت آن بوده است. طرح پنج ماده‌ای میر حسین موسوی که از سوی مهدی کروبی و محمد خاتمی نیز بطور تلویحی مورد تأیید قرار گرفت و طرح ده ماده‌ای پنج تن از روشنفکران دینی در خارج کشور از حیث گشودن راه برای گفتگو در مورد این چشم اندازها و طرح‌های عملی مغتنم هستند.

رژیم حقوقی: کلان- طرح‌ها و چشم اندازها

پس از گذشت هفت ماه از جنبش سبز اکنون روشن است که طیفی از نیروهای مذهبی و غیر مذهبی، باورمند به ولایت فقیه و منکر آن، لیبرال و غیر لیبرال و جمهوری خواه و مشروطه طلب با ایدئولوژی‌های مختلف در این جنبش حضور دارند. مخرج مشترک آنها نفی دولت احمدی نژاد و استبداد دینی در چارچوب ولایت مطلقه‌ی فقیه و بالاخص رهبری خامنه‌ای است، اما بیانیه‌ها، شعارها، مصاحبه‌ها و نامه‌هایی که از سوی فعالان این جنبش صادر می‌شوند

(خواه به طور تاکتیکی برای رسیدن به اهداف مرحله‌ای و خواه به نحو راهبردی) امکان کف خوانی جنبش رنگارنگ اعتراضی و نظام‌های سیاسی مطرح شده در آنها را برای تحلیلگران فراهم می‌کنند.

در کلان- طرح‌ها عمدتاً دو طرح جمهوری غیر مذهبی و جمهوری اسلامی به چشم می‌آیند. اما در قالب این دو کلان- طرح، چهار چشم انداز بارز تر وجود دارد: (۱) جمهوری عرفی که به نحو دمکراتیک اداره و حقوق بشر در آن رعایت می‌شود (جدایی نهادهای دینی از دولت، بی طرفی ایدئولوژیک حکومت، نفی امتیازات روحانیون و مکتبی‌ها در قدرت، و تقدم حقوق بشر بر حقوق اساسی و مدنی)، (۲) جمهوری اسلامی که اسلامیت آن از طریق نظارت فقیه انتخابی و نه مدیریت خرد و نوع انتصابی آن تضمین می‌شود (طرح مورد نظر منتظری که منعکس‌کننده‌ی دمکراسی متعهد یا هدایت شده است)، (۳) جمهوری اسلامی بدون ولایت فقیه اما با حضور شورای نگهبان قانون اساسی که قوانین متضاد با قوانین اسلام را وتو می‌کند (نظام مشروطه بدون شاه)، و (۴) جمهوری اسلامی به همان شکلی که توسط خمینی عرضه شد (رد مصداق ولی مطلقه‌ی فقیه با حداقل محدود کردن وی به قانون اساسی موجود و نه رد مفهوم ولایت فقیه).

طرح پنج ماده‌ی موسوی در بیانیه‌ی شماره‌ی ۱۷ و بیانیه‌های پیشین وی چشم انداز چهارم را منعکس می‌سازد. طرح پیشنهادی احمد صدر حاج سید جوادی و بسیاری دیگر از نیروهای ملی مذهبی همانا چشم انداز سوم است که در پیش نویس قانون اساسی جمهوری اسلامی منعکس شده‌بود و به امضای خمینی نیز پیش از تشکیل خبرگان قانون اساسی رسید. طرح پنج روشنفکر دینی جایی میان چشم انداز دوم و سوم می‌ایستد: ولایت فقیه را صراحتاً نفی نمی‌کند (چشم انداز سوم) ولی آن را از دانمی و غیر انتخابی و غیر پاسخگو بودن می‌اندازد (چشم انداز دوم) تهیه‌کنندگان طرح پنج نفره به صورت انفرادی دیدگاه‌های متفاوتی را پیش از این عرضه کرده بودند، از نفی کامل ولایت فقیه در قالب چشم انداز اول تا جمهوری اسلامی در چارچوب قانون اساسی موجود که همانا چشم انداز چهارم است. ظاهراً این گروه برای رسیدن به توافق به اشتراک نظری متفاوت با دیدگاه‌های شخصی امضاکنندگان دست یافته‌اند.

رژیم واقعی: مطالبات و اصلاحات

در بیانیه‌ی موسوی و روشنفکران دینی، به مواردی نیز اشاره می‌شود که به ساختار حقوقی رژیم مطلوب یا موجود مربوط نمی‌شوند بلکه مطالباتی روشن برای اصلاح وضع امور در چارچوب رژیم حقوقی موجود هستند، مثل مطالبه‌ی عدم دخالت دولت و نیروهای نظامی و شبه نظامی در امور دانشگاه‌ها، رعایت استقلال حوزه‌ها و محاکمه‌ی عوامل جنایات اخیر (در بیانیه‌ی روشنفکران دینی)، تغییر نظام انتخابات و پاسخگویی دولت (بیانیه‌ی موسوی و سخنان خاتمی) و آزادی احزاب و رسانه‌ها و اجتماعات، خروج نیروهای نظامی از حوزه‌ی اقتصاد و سیاست و فرهنگ، و آزادی زندانیان سیاسی (در هر دو). از همین جهت بیانیه‌ی روشنفکران دینی نه بیانگر کف مطالبات و نه بیانگر مطالبات بهینه‌ی جنبش است. مطالبات بیانیه‌ی موسوی با چشم انداز حقوقی آن همخوانی دارد در حالی که نه تنها چشم انداز حقوقی بیانیه‌ی پنج نفره روشن نیست بلکه مطالبات مطرح شده در آن نیز با یکی از چشم اندازهای محتمل آن همخوانی ندارد.

کارکرد

این بیانیه‌ها در شرایط موجود چهار کارکرد مشخص می‌توانند داشته باشند:

(۱) جلوگیری از پراکندگی نیروها و انسجام بخشیدن به آنها در شرایطی که خشونت رژیم می‌تواند موجب گسست در نیرو و جنبش شود،

(۲) باز کردن باب مذاکره با حکومت بالاخص اگر از سوی رهبران سیاسی در داخل صادر شده باشند. نیرویی که دارای فعال سیاسی در کف خیابان نباشند طبعاً نمی‌تواند

(۳) نصیحت به رهبران و دادن چشم انداز به فعالان جنبش برای کاستن هزینه‌ها برای هر دو طرف. طرح این خواست‌ها در واقع بدین معناست که اگر حکومت می‌خواهد از بحران موجود گذر کند و کار آن به فروپاشی نینجامد باید این خواسته‌ها را بپذیرد و اجرا کند. این کارکرد می‌تواند از سوی هر بیانیه‌ای مد نظر قرار گیرد اگر با خواسته‌های فعالان و نیروهای میدانی سختی داشته باشد. خواسته‌ها و محدودیت‌های موسوی در بیانیه‌ی ۱۷ برای آنها که در داخل کشور مخاطب آن قرار می‌گیرند کاملاً قابل فهم و محسوس است.

(۴) سبقت‌گیری بر نیروهای دیگر در میدان رقابت سیاسی و جهت دادن به چشم انداز و مطالبات جنبش. در یک میدان رقابتی هیچ خرده‌ای بر این سبقت‌گیری‌ها نمی‌توان گرفت اما بازار سیاسی در داخل کشور بالاخص برای نیروهای غیر مذهبی چنین مشخصه‌ای ندارد. در سه دهه‌ی گذشته نیروهای مذهبی در داخل کشور از رانت رسانه‌ای و تشکیلاتی برخوردار بوده و نیروهای غیر مذهبی از آن محروم بوده‌اند.

تنها رسانه‌ی نیروهای مخالف با اصلاح طلبان و روشنفکران مذهبی در حوزه‌ی چشم اندازها و مطالبات شعارهایی است که می‌دهند. در این شعارها جهت‌گیری غالب بر خلاف جهت‌گیری اصلاح طلبان دینی است. از همین جهت، این شعارها توسط نیروهای مذهبی در داخل و خارج کشور انحرافی خوانده شده‌اند و جنبش نیز جنبشی مذهبی تلقی شده است. همین نکات شائبه‌ی مصادره‌ی جنبش سبز توسط نیروهای مذهبی همانند مصادره‌ی انقلاب سال ۱۳۵۷ توسط روحانیت و نیروهای همراه با آن را به ذهن متبادر می‌سازد.

بدین ترتیب بیانیه‌ی روشنفکران دینی فاقد کارکرد دوم است چون رابطه‌ی ارگانیک میان این پنج نفر و نیروهای میدانی وجود ندارد در حالی که فعالان سیاسی جنبش هنوز شعار "یا حسین میر حسین" سر می‌دهند. از حیث کارکرد چهارم نیز، بیانیه‌ی روشنفکران دینی بیشتر در مظان این اتهام قرار می‌گیرد در حالی که موسوی با اعلام کردن خود به عنوان یک پیرو جنبش سبز این اتهام را از روی شانه‌هایش بر می‌دارد. کارکرد اول برای بیانیه‌ی روشنفکران دینی منتفی است چون آنها تنها یک یا چند دیدگاه از دیدگاه‌های موجود را نمایندگی می‌کنند و نمی‌توانند رهبری اخلاقی یا سیاسی برای نیروهای جنبش در داخل داشته باشند تا چنین کارکردی پیدا کنند. هر دو بیانیه و هر بیانیه‌ی دیگری به تساوی کارکرد سوم را در بر دارند.

منبع: دو مقاله مجیدمحمدی در سایت های ایران فردا و گداز رپاهم ترکیب شده است. عنوان از روزنامه سبز